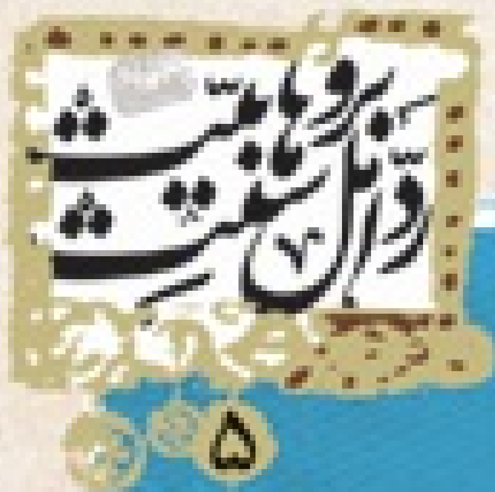





# زیارت پیامبر (ص)
# بدعت یا عبادت

مؤلف: سید محمد بن علوی مالکی
ترجمه: مرکز تخصصی ترجمان دینی

بسم الله الرحمن الرحیم

# زیارت پیامبر [صلی الله علیه و آله و سلم] بدعت یا عبادت

نویسنده:

محمدحسن مالکی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# زیارت پیامبر [صلی‌الله‌علیه و آله و سلم] بدعت یا عبادت

## مشخصات کتاب

سرشناسه : مالکی حسنی، محمد

Maliki, Muhammad Alawi

عنوان قراردادی : الزیاره‌النبویه بین‌البدعیه والشرعیه .فارسی

عنوان و نـام پدیـدآور : زیارت پیامبر [صـلی‌الله‌علیه و آله و سـلم] بـدعت یا عبادت/ سـیدمحمدبنعلوی مالکی؛ ترجمه مرکز تخصـی ترجمان دینی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۵۱ ص.

فروست : رد اهل سنت بر وهابیت؛ ۵.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۳۶-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۴۶] - ۲۵۱ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : زیارت و زایران -- نظر وهابیه

شناسه افزوده : مرکز تخصصی ترجمان دینی

رده بندی کنگره : BP۲۶۲/م۲ز ۹۰۴۱ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۸۹۳۴۲

ص:۱

## دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

وهابیت فرقه‌ای است که قدمت آن به بیش از دو قرن نمی‌رسد، اما این فرقه با تکیه بر ظواهر برخی آیات و روایات به بهانه مبارزه با شرک و کفر در مقابل همه مسلمانان ایستاده و آنان را به شرک و کفر متهم می کند. امروزه این فرقه مدعی دفاع از مسلمانان است و خود را تنها منادی اسلام و مسلمانی می‌خواند. آنان مدعی‌اند که همه مسلمانان با افکار و اندیشه‌های «ابن عبدالوهاب» و «ابن تیمیه» موافقند و حال آنکه اندیشمندان اسلامی و پیروان سایر فرق اهل سنت چنین ادعایی را نپذیرفته و سالیان متمادی با این افکار منحط به مبارزه برخاسته‌اند.

آنچه در پیش روی حقیقت‌جویان است ترجمه کتاب الزیارة النبویه از نگاشته‌های سید محمد بن علوی مالکی از اندیشمندان معاصر کشور حجاز و از مخالفان اندیشه وهابیت است که توسط مرکز تخصصی ترجمان دینی به فارسی برگردان شده است. بدیهی است که ترجمه این گونه آثار به معنای تأیید همه محتوای نوشته نبوده و چه بسا در برخی موارد با اندیشه متکلمان شیعه در تعارض باشد.

ص:۱۲

در اینجا ضمن تقدیر و تشکر از همکاری مرکز ترجمان دینی در ترجمه این اثر، امید است این سلسله آثار مقبول طبع بلند اندیشه‌وران عرصه شناخت ملل و نحل قرار گرفته و راهی روشن فرا روی جست‌وجوگران حق و حقیقت قرار دهد.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص:۱۳

## مقدمه

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و درود بر اشرف فرستادگان، سرور ما حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] و خاندان و یارانش باد.

این کتاب، پژوهشی کوتاه، درباره موضوع مهم و بحث‌برانگیز سفر کردن به قصد زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است. پیش از این، کتابی با عنوان «شفاء الفؤاد بزیارهٔ خیر العباد» درباره زیارت تألیف کردم که در آن، مجموعه‌ای از روایت‌ها، آثار، احکام، اشعار و قطعه‌های ادبی را گرد آورده‌ام. این کتاب - که با بررسی بیشتر سند احادیث و تفسیر آنها به رشته تحریر درآمده -، چندین بار در «ابوظبی» ، «دبی» ، «قاهره» ، «بیروت» ، «مراکش» و «سنگاپور» به چاپ رسیده است که البته در زمان کوتاهی نیز نایاب شد.

در موسم حج امسال (۱۴۱۹ه. ق) ، کتابی منتشر شد که مسلمانان را بسیار آزرد، درحالی‌که آنها تنها زائران قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] بودند و رضای خداوند تعالی را می‌جستند. نویسنده تندرو این کتاب، اذعان کرده بود که زیارت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] پس از وفات ایشان، کاری ناشایست است که خیری

ص:۱۴

در آن نیست. این حرمت‌شکنی مرا نیز بسیار آزرد. ازاین‌رو، بر آن شدم تا با نگارش کتاب پیش‌رو، در دفاع از این مقام شامخ نقش مؤثری ایفا کرده باشم و به یقین، این کمترین چیزی است که یک انسان می‌تواند به حبیب خویش تقدیم کند. پیامبر خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرموده است: «هیچ‌یک از شما ایمان نمی‌آورد، مگر اینکه در نظر او من از فرزند و پدر و مادرش و همه مردم محبوب‌تر باشم» .

به‌عنوان مؤمنی یکتاپرست، گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست و به راستی محمد [(صلی الله علیه و آله)] فرستاده اوست؛ خداوند را پروردگار، اسلام را دین و محمد [(صلی الله علیه و آله)] را پیامبر و فرستاده خداوند می‌دانم؛ به خداوند و اسمای مبارکه و صفاتش ایمان آوردم و از هرگونه شرک و گمراهی بیزاری می‌جویم؛ چیزی از ایمان من کاسته نخواهد شد اگر به نیت زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و حبیب خدا قصد سفر کنم؛ با این اعتقاد که او بنده و پیام‌آور خداست که برای هدایت بشر مبعوث شده است. به‌راستی او حق رسالت و امانت را به‌جای آورد و در راه خدا جهاد کرد تا به یقین رسید و به جوار رحمت حق پیوست و ما را در این راه روشن، تنها گذاشت؛ راهی که شب آن چون روزش، روشن و تنها هلاک‌شونده از آن روی‌گردان است.

علاوه بر این، بسیاری از علمای امت محمد [(صلی الله علیه و آله)] به مشروعیت زیارت قبر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] و توسل جستن به خداوند سبحان، به واسطه این بزرگوار قائلند؛ با این اعتقاد که تنها خداوند سوددهنده و زیان‌رسان است و معبودی جز او نیست و هیچ کس جز به اذن او سود و زیانی نمی‌رساند، و شفاعتی نمی‌کند؛ همان‌گونه که حق‌تعالی می‌فرماید: مَن ذَا الَّذِی يشْفَعُ عِندَهُ إِلاَّ

ص:۱۵

بِإِذْنِهِ ؛ «کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)

از خداوند سبحان می‌خواهیم به واسطه آن حضرت، ما را نصیب رحمت فرماید و زیارت ما را خالصانه برای خود قرار دهد؛ و حق و باطل را آن‌گونه که هست به ما بنمایاند و پیروی از حق و پرهیز از باطل را روزی ما گرداند.

به راستی که او شنوای تواناست و شایسته است که از ما بپذیرد و بر سرور ما محمد و خاندان و یارانش درود فرستد.

ص:۱۶

ص:۱۷

## مباحث مقدماتی

### ۱. حقیقت سفر برای زیارت

زیارت، مسئله‌ای فقهی است که احکام شرعی (همچون حلال، حرام، مکروه و مستحب) به آن تعلق می گیرد. بنابراین، زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] موضوعی اعتقادی نیست. نهی ذکر شده در روایت « لا تُشَدُّ الرِّحالُ » (۱)نیز به این موضوع ارتباطی ندارد. برخی از تندروها - که خداوند به راه راست هدایتشان فرماید - زیارت را همچون توسل به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، از مسائل اعتقادی و توحیدی دانسته‌اند و برای آن حکم به شرک و کفر و خروج از دین داده‌اند. حال آنکه «شیخ محمد بن عبدالوهاب» در کتاب «الرسائل الشخصیهٔ» ، توسل را موضوعی فقهی می‌داند.

---

۱- در ادامه به طور مفصل این روایت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مترجم

ص:۱۸

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

برخی، توسل به صالحان را مجاز دانسته‌اند، برخی آن را مخصوص پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌دانند و بیشتر علما آن را مکروه دانسته‌اند. این مسئله یکی از مسائل فقهی است. از دیدگاه ما، صحیح‌تر، قول گروهی است که آن را مکروه دانسته‌اند تا بدین‌سان نه انجام‌دهنده آن را تقبیح کنیم و نه مسائل اجتهادی را منکر شویم.(۱)

این رأی بر جواز توسل، گویای آن است که شیخ، توسل را مکروه می‌داند، درحالی که امر مکروه، به مثابه حرام نیست، چه برسد به اینکه بدعت یا شرک به شمار آید.

اما این افراد منتسب به جریان «سلفیه» ، زیارت و سفر به قصد زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را همچون مسئله ایمان و کفر و توحید و شرک، از زمرهٔ مسائل اعتقادی می‌دانند و با اینکه همگی در مشروعیت سفر برای زیارت مسجدنبوی اتفاق نظر داشتند، در این مسئله، به مخالفان خود نسبت گمراهی، کفر و شرک دادند.

اگر کسی بگوید که برای زیارت و عرض سلام و ادای احترام به حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] و نیز زیارت «عمر» و «ابوبکر» و دیگر کسانی که در این بقعه‌های پاک مدفونند و همچنین برای مشاهده آثار و جلوه‌های محل نزول وحی و منزلگاه ایمان و جهاد، قصد سفر کردم، محشری به پا می کنند و او را گمراه و مشرک می‌خوانند و البته اگر رحم داشته باشند و او را کافر ندانند، به

---

۱- فتاوی الشیخ محمد بن عبدالوهاب، مجموعة المؤلفات، القسم الثالث، ص۶۸. دانشگاه اسلامی «محمد بن سعود» این مجموعه را به مناسبت هفته شیخ محمد بن عبدالوهاب منتشر کرده است.

ص:۱۹

بدعت‌گذاری و مخالفت او با سنت نبوی حکم می‌دهند. انکارکنندهٔ زیارت می‌گوید: نیت شرعی صحیح، زیارت مسجد است، پس نگو برای زیارت رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] سفر می‌کنم، بلکه بگو: «برای نماز گزاردن در مسجد نبوی سفر می‌کنم!»

مقام و عزت این مسجد – که دارای چنین فضیلتی است که افراد به قصد آن سفر می‌کنند، آیا بدین سبب نیست که منسوب به آن بزرگوار است؟ پس در غیر این صورت، چه تفاوتی میان این مسجد و دیگر مساجد است؟ اگر شهرت و برتری مسجد، برخاسته از مقام آن بزرگوار است، آنها چگونه زیارت مسجد را جایز و زیارت کسی که مسجد از او عزت یافته است را حرام می‌دانند؟

پس، نتیجه می‌گیریم که اختلاف نظر در حیطهٔ زیارت و توسل، مربوط به فروع است و پسندیده نیست در چنین مسائلی برادری، برادر خویش را محکوم کند و بر او عیب گیرد. اگر کسی برای باورها و اعتقادات خود دلایل محکمی داشته باشد، باید از او پذیرفت؛ زیرا این افراد لجوج هستند که استدلال منطقی را نمی‌پذیرند. حتی اگر به این دلیل‌ها قانع نشدی، سکوت اختیار کن و تسلیم شو؛ زیرا اختلاف در فروع، چیزی نیست که چنین زیاده‌روی در آن روا باشد.

## ۲. عدم رعایت امانت‌داری

دیدگاه برخی از مخالفان درباره زیارت، برپایه برداشت‌های نادرست آنها از متون دینی است؛ گویا چیزی جز آنچه آنها می‌بینند، وجود ندارد. گویی سخن آنها در نفی زیارت و منع سفر به نیت آن، از جمله باورهایی

ص:۲۰

است که پیشوایان امت اسلامی در آن اتفاق نظر دارند، بدون در نظرگرفتن یا اشاره به اقوال دیگران.

بی‌شک این ستمی است که در حق احکام شرعی روا داشته‌اند، درحالی‌که ضروری است این مسئله با در نظر داشتن تمامی اقوال و دلیل‌ها بررسی شود تا بتوانند درباره آنچه می‌خواهند، اظهار کنند؛ در این صورت، رسم امانت‌داری را رعایت و علم را پاس داشته‌اند. در گذشته نیز پیشوایان در مسائل اختلافی پس از ارائه احکام و ادله، به مناقشه و مباحثه پیرامون آنها می‌پرداخته‌اند.

## ۳. زیارت جزء مناسک نیست

بعضی مخالفان می‌پندارند که ما زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را از مناسک حج می‌دانیم. در همه مذاهب فقهی اسلامی، کتاب‌هایی راجع به مناسک حج -که در بردارندهٔ آداب و رسوم و اعمال و سنت‌های پسندیده مربوط به حج است - وجود دارد و به هیچ وجه در آنها، مطالبی در مورد اینکه زیارت بخشی از مناسک حج یا عمره باشد، ذکر نشده است. شاید پدید آمدن این پندار نادرست به این دلیل باشد که در بیشتر کتاب‌های حدیثی و فقهی و نیز کتاب‌های راجع به مناسک، مباحث زیارت پس از مباحث حج یا در خلال آنها بیان شده است.

در پاسخ باید بگوییم که موضوع زیارت در ذیل بحث مناسک، به مناسبت آورده می‌شود. حج‌گزار برای انجام اعمال حج، مسافتی طولانی را طی و هزینه‌ای بسیار صرف می‌کند، پس بجاست که فرصت زیارت را مغتنم شمرد؛ ازاین‌رو به مناسبت، احکام مربوط به زیارت پس از آداب

ص:۲۱

مناسک ذکر شده است. به این ترتیب، همانند توالی اصل نماز پیش از روزه، روزه پیش از زکات و زکات پیش از حج است و گاهی این ترتیب، در بعضی کتب متفاوت است.

زیارت به خودی خود مشروع و پسندیده است و در این زمینه، کتاب‌های جداگانه‌ای تألیف شده است.

## ۴. حکم ناروا درباره احادیث زیارت

میان بسیاری از مردم شایع شده که همه احادیث مربوط به زیارت، ضعیف و بلکه ساختگی و نادرست‌اند، اما بی‌تردید این سخن اشتباه و برخلاف قواعد حدیثی است. این سخن هرگز نمی‌تواند از سوی یک انسان حدیث‌شناس و آگاه به قواعد جرح و تعدیل و صاحب‌نظر در نقد و استخراج احادیث مطرح شود. کلام «ذهبی» ، حافظ و ناقد احادیث زیارت، برای یک انسان خردمند کفایت می‌کند. وی می‌گوید:

طریق نقل این روایت‌ها ضعیف هستند، اما برخی، بعضی دیگر را تقویت می‌کنند؛ زیرا در راویان این روایت‌ها، فردی یافت نمی‌شود که متهم به دروغ‌گویی باشد. (همچنان که «سخاوی» در کتاب «المقاصد الحسنه» صفحه۴۱۲ آورده است) .

و نیز «مناوی» در «فیض القدیر» (۱)آن را آورده است. بعضی از علما آن را تصحیح کرده‌اند یا علمایی چون «سبکی» ، «ابن‌سکن» ، «عراقی» ، «قاضی عیاض» در «الشفاء» ، «ملاعلی قاری» (شارح کتاب «الشفاء») و «خفاجی» در

---

۱- فیض القدیر، ج۶، ص ۱۴۰.

ص:۲۲

«نسیم الریاض» (۱)تصحیح آن را ذکر کرده‌اند.

تمامی آنها از حافظان حدیث و از امامان مورد اعتماد هستند. علاوه براین، سخن پیشوایان چهارگانه و دیگر علمای بزرگ در مورد مشروعیت زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] - که یاران ایشان در کتاب‌های فقهی معتبرشان آنها را ذکر کرده‌اند- برای روشن شدن این موضوع کفایت می‌کند. کتاب‌هایی که نام بردیم برای اثبات صحت احادیث زیارت کافی است؛ زیرا طبق قواعد اصولی و حدیثی، در صورت عمل کردن به حدیث‌های ضعیف و فتوا دادن به آنها، از حالت ضعف بیرون می‌آیند و تأیید می‌شوند. در نتیجه برخی از احادیثی که بر زیارت خاص قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] دلالت می‌کنند، حسن‌اند و بزرگانی همچون ابن‌سکن، سبکی و «سیوطی» آنها را صحیح دانسته‌اند. ذهبی نیز تقریباً به حسن بودن این احادیث تصریح کرده است.

حَسَن‌ترین این روایت‌ها، حدیثی است که «موسی بن هلال عبدی» از «عبدالله بن عمر عمری» و «عبیدالله بن عمر عمری» از «نافع» از «ابن‌عمر» روایت کرده که رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی » ؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود» .

صحیح آن است که روایت عبدی از عبدالله بن عمر و عبیدالله بن عمر را روایت درستی بدانیم. هرچند درباره عبدالله بن عمر تردیدهایی وجود دارد، اما باید گفت که حدیث‌های او، حسن و نیکو هستند.

دلیل ما این است که «یحیی بن معین» به عنوان پیشگام و نخبه دانش

---

۱- نسیم الریاض، ج۳، ص ۵۱۱.

ص:۲۳

جرح و تعدیل و نیز دیگر بزرگان این عرصه، حدیث عمری را پذیرفته‌اند.

حافظان حدیث، این روایت را از موسی بن هلال عبدی - که از استادان احمد [بن‌حنبل] بوده است - روایت کرده‌اند. ذهبی در کتاب «المیزان» (۱)می گوید: «ابن‌هلال عبدی در نقل حدیث فردی صالح است» .

«ابن‌عدی» نیز می گوید: «او مشکلی ندارد» .

از کتاب «السنن» «ابوداود سجستانی» نیز می‌توان برای استناد به برخی از احادیث زیارت بهره برد.

به هر حال، احادیث زیارت قبر شریف پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برای اثبات اصل ادّعای ما صلاحیت دارد و حکم به جعلی بودن آنها که برخی آن را بیان کرده‌اند، بیانگر سرکشی و تجرّی آنهاست.

---

۱- میزان الاعتدال، ج۴، ص۲۲۶.

ص:۲۴

ص:۲۵

## زیارت پیامبر [(ص)] از دیدگاه قرآن کریم

### اشاره

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

بر اساس این آیه، هنگامی که مردم به خود ستم می‌کنند، برای قبولی توبه و بهره‌مندی از عفو و رحمت الهی باید درحالی‌که آمرزش می‌خواهند، به سوی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] روند. هنگامی که با آمرزش‌خواهی نزد ایشان بروند و آن حضرت با طلب غفران برایشان، به آنها کرامت ورزید، آنچه از خداوند عزّوجلّ امید دارند، به دست خواهند آورد.

خداوند سبحان، در ادامه آیه می‌فرماید: لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً ؛ «و

ص:۲۶

طلب استغفارشان با آمدن نزد تو و آمرزش‌خواهی تو برای آنها، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند» .

پس آمرزش خواهی آنها، به تنهایی کفایت نمی‌کند. بی‌تردید این فراز از آیه، بیانگر فضیلت زیارت آن بزرگوار و سفر برای زیارت ایشان است. خداوند سبحان، کمال فضیلت زیارت ایشان را به بهترین وجه اظهار می‌کند؛ آن هم بدون در نظر گرفتن اینکه زائر از دور دست به آن حضرت سلام دهد یا از نزدیک، در زمان حیاتش و یا پس از وفاتش.

هرکس محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] را پس از وفات ایشان زیارت کند، همانند کسی است که او را در زمان حیاتش درک کرده باشد. این آیه کریمه، انسان را به سفر کردن به قصد زیارت آن حضرت تشویق می‌کند.

بهره‌مندی از آمرزش و رحمت الهی برای زائر آن حضرت، حکمی عام است که هرگاه علت آن وجود داشته باشد، این حکم نیز محقق می‌شود. علت این حکم، زیارت آن حضرت و استغفار از هر نقطه‌ای و در هر زمانی است.

خداوند می‌فرماید:

وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللهِ (نساء: ۱۰۰)

و هر کس از خانه خود به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، خارج شود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست.

اگر نصّ این آیه درباره زیارت نباشد، بی‌تردید زیارت آن بزرگوار، به ویژه از سرزمین‌های دور، در حکم هجرت به سوی خدا و رسولش است و هرکس او را زیارت کند، در حکم این آیه و مانند آن قرار می‌گیرد.

ص:۲۷

## عمومیت آیه نساء در همه حالات

آیه کریمه ۶۴ سوره «نساء» وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ. . . ، هم شامل زمان حیات و هم شامل دوران پس از رحلت ایشان می‌شود. از این رو، اراده کردن زمان حیات آن حضرت به تنهایی، درست نیست؛ زیرا فعل در سیاق شرط افاده عموم می کند. آنچنان که در صفحهٔ ۱۲۲ کتاب «ارشاد الفحول» آمده است، بالاترین صیغه عموم، فعلی است که در سیاق شرط بیان شود. [بنابراین] ادعای اختصاص آیه به زمان حیات یا پس از مرگ رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، نیاز به دلیل دارد و می‌دانیم که چنین دلیلی وجود ندارد.

اگر این سؤال مطرح شود که عمومیت آیه از کجا آمده که خاص بودن آن دلیل می‌خواهد، می گوییم که این عمومیت، از واقع شدن فعل در سیاق شرط حاصل شده است و این یک قاعده اصولی است که هرگاه فعل در سیاق شرط قرار گیرد، افاده عموم می کند؛ زیرا فعل در معنای نکره است و معنای مصدر نکره را در ضمن خود دارد و نکره هرگاه در سیاق نفی یا شرط قرار گیرد، افاده عموم می کند.(۱)

## توضیح مفتی مکه

علامه فقیه «شیخ جمال بن عبدالله» ، «شیخ عمر» مفتی مکه مکرمه، در استدلال به این آیه می گوید:

علما از این آیه، معنای عموم را برای زیارت‌کنندگان برداشت

---

۱- الرد المحکم المتین، ص۴۴؛ رفع المناره لتخریج احادیث التوسل والزیارهٔ، شیخ محمود سعید ممدوح، ص۵۷.

ص:۲۸

کرده‌اند و مستحب دانسته‌اند کسی که نزد قبر ایشان حاضر می‌شود، از خدا طلب آمرزش کند. علاوه بر این آیه، نگارندگان کتب مناسک و تاریخ‌نگاران، حکایت عتبی را نیز بیان کرده‌اند. بر پایه همین ادله، همه آنها زیارت را مستحب و از آدابی دانسته‌اند که باید انجام شود. از عبارت «جاءوک» در ساختار شرط، دلالت بر عموم را اراده کرده‌اند و زیارت کننده از دور و نزدیک، با سفر کردن یا بدون سفر را شامل دانسته‌اند.(۱)

## موضع مفسران بزرگ

### اشاره

برداشت مفسران از آیه ۶۴ سوره «نساء» ، عمومیت آیه برای زیارت در زمان حیات و پس از وفات ایشان است. ازاین‌رو، آنها (از جمله «قرطبی» و «ابن‌کثیر») در تفسیرهایشان حکایت «عتبی» یا «اعرابی» را آورده‌اند که قصد زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را داشت و آن حضرت را زیارت کرد و به او توسل جست.

### روایت «قرطبی»

امام «ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی» در تفسیر «الجامع لاحکام القرآن» در شرح آیه ۶۴ سوره نساء (۲)می‌گوید: ابوصادق از [حضرت] علی روایت می‌کند: پس از آنکه

---

۱- نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینهٔ و زیارهٔ سیدنا الرسول، احمد بن محمد حضراوی، ص۶.

۲- وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً

ص:۲۹

رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] را دفن کردیم، عربی بادیه‌نشین نزد ما آمد و بر سر مزار ایشان حاضر شد و در حالی‌که خاک برمی‌داشت و بر سرش می‌ریخت، گفت: ای رسول خدا؛ تو سخن گفتی و ما سخن تو را شنیدیم و تو معارف را از خدا گرفتی و ما نیز از تو. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این بود که: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا؛ «[ای رسول خدا!] من بر خود ظلم کردم و نزد تو آمده‌ام تا برایم طلب آمرزش کنی» . آن‌گاه از قبر ندا آمد که آمرزیده شدی.(۱)

## روایت ابن‌کثیر

امام حافظ «شیخ عمادالدین ابن‌کثیر» می‌گوید:

«شیخ ابومنصور صباغ» در «الشامل» حکایت مشهور «عتبی» را آورده است: روزی بر سر مزار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نشسته بودم که عربی بادیه‌نشین آمد و گفت: سلام بر توای رسول خدا! شنیدم که خداوند فرموده است: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً (نساء: ۶۴) .

پس، درحالی‌که از گناهم استغفار می‌کنم نزد تو آمدم و تو را به درگاه خداوند شفیع قرار می‌دهم. سپس این ابیات را سرود:

یا خَیرَ مَن دُفِنت بِالقاعِ أَعظُمُهُ

ای بهترین کسانی که در برترین زمین مدفون شده‌اند و از عطر

---

۱- تفسیر قرطبی، ج۵، ص۲۶۵.

ص:۳۰

خوش آن دشت و تپه عطرآگین شده است؛ جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، قبری که در آن عفاف، جود و کرم است.

پس از اینکه اعرابی رفت، خواب چشمانم را ربود. در خواب پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را دیدم که می‌فرماید: «ای عتبی، خود را به اعرابی برسان و به او بشارت بده که خداوند او را بخشید» (۱)

این داستان را امام «نووی» در «الایضاح» (۲)، «ابومحمد بن قدامه» در «المغنی» (۳)، «ابوالفرج بن قدامه» در «الشرح الکبیر»(۴)و «منصور بن یونس بهوتی» در «کشاف القناع» (۵)- که از مشهورترین کتاب‌های مذهب حنبلی است - روایت کرده‌اند.

برخی مخالفان گمان می‌کنند که عبارت «روایت کرده‌اند» ، تنها در مواردی به کار می‌رود که راوی به سخن مشایخش اِسناد کرده باشد. نمی‌دانیم این قاعده که اصل و گوینده آن هم مشخص نیست، از کجا آمده است. اما آنچه اهل علم به آن باور دارند این است که اصول و قواعد، اجتهادی و اختراعی نیستند.

علاوه بر این، علما اخبار و آثار بسیاری را می‌بینند و آنها را بدون سند در تألیفاتشان ذکر می‌کنند؛ مانند معلقات «بخاری» و منقطعات و بلاغات کتاب «موطأ» .

---

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۸۷.

۲- الایضاح، فصل ۶، ص ۴۹۸.

۳- المغنی، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴- الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۵.

۵- کشاف القناع، ج ۵، ص ۳۰.

ص:۳۱

در بعضی روایت‌ها، راویان اولی ذکر نشده‌اند و بعضی نیز سند ندارند. آنها در این مواقع می گویند: این حدیث را بخاری و این حدیث را «مالک» روایت کرده است. و امثال آن را نووی در «الاذکار» دارد.

عبارت «روایت کرده است» ، در همه نقل احادیث و اخبار - چه مرفوع، چه موقوف و چه مقطوع - استعمال می‌شود و اینها از تعابیر علما هستند، اما تنها اهلش آن را درک می کنند.

## ابیات «عتبی» بر ضریح پیامبر [(ص)]

پیشتر درباره دو بیت اعرابی‌ای که به هنگام زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سروده و «عتبی» آن را روایت کرده بود، سخن گفتیم:

یا خَیرَ مَن دُفِن-ت بِالقاعِ أع-ظُمُهُ فَطابَ مِن طیبِهِنَّ القاعُ وَالأَکَمُنَفسی الفِداءُ لِقَبرٍ أَنتَ ساکِنهُ فیهِ العَفافُ وَفیهِ الجودُ وَالکَرَمُ

این دو بیت شهرت و عزتی بزرگ یافته است؛ زیرا صدها سال است که این دو بیت را بر کتیبه‌ای نگاشته و بر ضریح مرقد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] آویخته‌اند. در زمان «ملک عبدالعزیز» ، «ملک سعود» ، «ملک فیصل» ، «ملک خالد» و «ملک فهد» نیز این دو بیت به چشم می‌خورد، پس از این نیز، به اذن خداوند و براساس دستور دولت عربستان برای حفظ آثار مسجد النبی و شهرهای مدینه و مکه مبنی بر اینکه کسی حق ندارد هیچ اثر باستانی را از بین ببرد؛ حفظ خواهد شد.

## تحمیل معنا بر آیه، بدون دلیل

برخی با توجه به لفظ «جاءوک» اعتراض داشته‌اند که آیه اختصاص به زمان حیات پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] داشته است؛ زیرا عرب تنها برای زمان حیات، این

ص:۳۲

لفظ را به کار می‌برد. همچنین می گویند: تنها در زمان حیات پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] بوده که افراد برای آمرزش‌خواهی نزد آن بزرگوار می‌رفتند، و ایشان چگونه می‌تواند پس از مرگ برای آنها استغفار کند.

در پاسخ می گوییم: اول اینکه پیامبران: در قبرهایشان همچنان زنده هستند؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده است که پیکر پیامبران را از بین ببرد. همچنین پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«رَأَیتُ مُوسی قائِماً یصَلِّی فی قَبرِهِ» (۱)؛ «موسی را دیدم که در قبر ایستاده و نماز می‌خواند» .

[بر این اساس] طبق آیه ۶۴ سوره نساء، زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] هم شامل زمان حیات و هم پس از وفات ایشان می‌شود و کسی که ادعای این را دارد که آیه مخصوص زمان حیات پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است، باید دلیل بیاورد.

دوم اینکه هنگامی که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در برزخ است، اعمال امت بر او عرضه می‌شود تا برای آنها آمرزش بخواهد. در این باره روایت‌هایی نیز وجود دارد؛ از جمله:

«بزّار» به طور مرفوع، و «حافظ اسماعیل قاضی» در «فَضلُ الصَّلاةِ عَلَی النَّبی» و «ابن‌سعد» در «الطبقات» از «بکر بن عبدالله المزنی» به طور مرسل، روایت کرده‌اند:

حَیاتی خَیرٌ لَکُم تُحَدِّثونَ وَیُحَدَّثُ لَکُم، فَإذا أَنَا مِتُّ کانَت وَفاتی خَیراً لَکُم تُعرَضُ عَلَیَّ أَعمالُکُم، فَإن رَأَیتُ خَیراً حَمِدتُ اللهَ، وَإن رَأَیتُ شَرّاً استَغفَرتُ لَکُم. (۲)

---

۱- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۰۲.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۹۴.

ص:۳۳

حیات من برای شما همراه با خیر است؛ شما سخن می‌گویید و من جوابتان را می‌گویم و هنگامی که وفات یافتم، وفاتم نیز برایتان خیر به همراه دارد؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ اگر در آن خیری دیدم، به سبب آن خدا را سپاس می‌گویم و اگر شری دیدم، برایتان استغفار می‌کنم.

این حدیث، استدلال به این آیه در ترغیب به زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پس از رحلت ایشان را تأیید می‌کند. در صفحه ۲۵۷ کتاب «المفاهیم» ، این حدیث را آورده‌ایم.

این حدیث صحیح است و علامه محدث «شیخ ابوالفضل عبدالله غماری» رساله‌ای در این موضوع با عنوان «نهایهٔ الامال فی شرح و تصحیح حدیث عرض الاعمال» نگاشته است. گذشته از اینکه اختلاف در حدیث، تأثیری بر اصل مسئله «عرضه اعمال امت بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، و زنده بودن ایشان در برزخ» ندارد و بلکه می‌توان گفت همه پیامبران دارای حیات و زندگی در برزخ هستند. در این باب، «حافظ بیهقی» و سیوطی نیز هر کدام رساله‌ای نوشته‌اند.

## اشکال لغوی

برخی دیگر، به استدلال به آیه مذکور اعتراض داشته‌اند و در فتواهایشان آورده‌اند:

«اذ» ، ظرف زمان برای ماضی است و بر مستقبل دلالت نمی‌کند و خداوند نفرموده:

«وَلَو اَنَّهُمْ اِذا ظَلَموا» ، بلکه فرموده:

إِذْ ظَلَمُوا.

ص:۳۴

به عبارت دیگر، این آیه از زمان حیات پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سخن می گوید و استغفار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پس از وفاتش، ناممکن است؛ زیرا وقتی کسی بمیرد، اعمالش، جز در سه مورد، از دنیا قطع می‌شود؛ آنچنان که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«صَدَقَةٌ جارِیَةٌ أو عِلمٌ یُنتَفَعُ بِهِ أو وَلَدٌ صالِحٌ یَدعُو لَهُ» ؛ « صدقه‌ای که داده می‌شود، علمی که [برای دیگران] سودمند باشد و فرزند صالحی که برای او دعا کند» .(۱)

پس یک انسان نمی‌تواند پس از مرگش برای کسی آمرزش بخواهد حتی برای خودش، زیرا دستش از انجام اعمال، کوتاه شده است.

در پاسخ باید بگوییم که این یک ادعای واهی است؛ زیرا منحصر بودن «إذ» به زمان گذشته، سخنی قابل تأمل است. «إذ» همان‌طور که در زمان گذشته عمل می کند، برای آینده نیز به کار می‌رود. «ابن‌هشام» در «مغنی اللبیب» (۲)معانی دیگری برای آن آورده و نوشته است: «إذ» برای زمان آینده نیز به کار می‌رود. «ازهری» در «تهذیب اللغه» (۳)می گوید: «عرب زبان «إذ» را برای آینده و «إذا» را برای گذشته به کار می‌برد» .

خداوند عزّوجلّ در آیه ۵۱ سبا می‌فرماید: وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا ؛ «اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود» .

از استعمال «إذ» برای آینده می‌توان به کلام خدا در آیه‌های زیر اشاره کرد:

---

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

۲- مغنی اللبیب، ج ۱، صص ۸۰ -۸۳.

۳- تهذیب اللغهٔ، ج۱۵، ص۴۷.

ص:۳۵

وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النَّارِ ؛ «اگر [حال آنها را] هنگامی که در برابر آتش [دوزخ] ایستاده‌اند، ببینی» . (انعام: ۲۷)

وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِمْ ؛ «و اگر [آنها را] به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، ببینی» . (انعام: ۳۰)

وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَراتِ الْمَوْتِ ؛ «و اگر ببینی هنگامی که [این] ستمکاران در شداید مرگ فرو رفته‌اند» . (انعام: ۹۳)

وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ ؛ «و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده‌اند» . (سجده: ۱۲)

بنابراین، در پاسخ به این ادعا که «استغفار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پس از مرگش ناممکن است؛ زیرا وقتی کسی وفات یافت، اعمالش جز در سه مورد قطع می‌شود» ، این گونه پاسخ می‌دهم: اول اینکه استغفار رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] امری ناممکن نیست؛ زیرا پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

الَانبیاءُ أَحیاءٌ فی قُبورِهِم یُصَلّونَ » ؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و نماز می گزارند» .

این حدیث صحیح است و بیهقی در «حیاة الانبیاء» (۱)، «ابویعلی» در «المسند»(۲)«ابونعیم» در «اخبار اصبهان» (۳)و ابن‌عدی در «الکامل»(۴)آن را آورده‌اند.

«هیثمی» در «المجمع» (۵)می گوید: «رجال ابویعلی مورد اعتماد است» و

---

۱- حیاة الانبیاء، ص۱۵.

۲- المسند، ج۲، ص۱۴۷.

۳- اخبار اصبهان، ج۲، ص۴۴.

۴- الکامل، ج۲، ص۷۳۹.

۵- مجمع الزوائد، ج۸ ص۲۲۱.

ص:۳۶

حدیث به طرق مختلف ذکر شده است.

رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَرَرتُ عَلی مُوسی وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلّی فی قَبرِهِ » ؛ «بر موسی گذشتم و او [را دیدم که] در قبرش ایستاده و نماز می‌خواند» .

این حدیث را «مسلم»(۱)و «احمد» (۲)و «بغوی» در «شرح السنهٔ» (۳)و دیگران آورده‌اند.

«ابن‌قیم» در قصیده «نونیه» اش درباره حیات پیامبران پس از مرگشان می گوید:

وَالرُّسُلُ أَکمَلُ حالَهٍ مِنهُ بِلا

بی‌شک پیامبران، کامل‌ترین شـهدا هستند و این آشکار است؛ و از نظر عقل و برهان، آنها برای حیات داشتن پس از مرگ، از شهدا نیز شایسته‌ترند؛

زیرا عقد نکاح آنها فسخ نمی‌شود و همسرانشان در عصمت و حصن هستند؛

و برای همیشه بر غیر ایشان حرام می‌شوند؛

آیا همین برای یک انسان، دلیلی بر اثبات زنده بودن آنها نیست؟

---

۱- صحیح مسلم، ج۴، ص۱۸۴۵.

۲- مسند احمد، ج۳، ص ۱۲۰.

۳- شرح السنهٔ، ج۱۳، ص۳۵۱.

ص:۳۷

دوم اینکه این روایت متواتر مشهور است که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در معراج، امام جماعت بود و دیگر پیامبران به او اقتدا کرده بودند و این، در حالی بود که هیچ‌یک از آنها در قید حیات نبودند. حضرت موسی (علیه السلام) درباره تعداد نمازهای واجب به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] مراجعه کرد و نیز شاهد دیگر پیامبران در آسمان‌ها بود. بنابراین، چگونه می‌توان گفت که آمرزش‌خواهی برای پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] ممکن نیست؟ ! درحالی‌که می‌دانیم نماز دعا، کرنش و استغفار و زاری به درگاه خداوند است.

سوم اینکه پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

حَیاتی خَیْرٌ لَکُم تُحَدِّثوُنَ وَیُحَدَّثُ لَکُم وَوَفاتی خَیرٌ لَکُم تُعرَضُ عَلَیَّ أعمالُکُم، فَما رَأَیتُ خَیراً حَمِدتُ اللهَ عَلَیهِ، وَما رَأَیتُ شَرّاً استَغْفَرْتُ لَکُم.

حیات من برای شما همراه با خیر است؛ شما می‌گویید و جوابتان را می‌گویم و هنگامی که وفات یافتم، وفاتم نیز همراه خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ اگر در آن خیری دیدم به خاطرش خدا را سپاس می‌گویم و اگر شری دیدم، برایتان استغفار می‌کنم.

این حدیث صحیح است و «حافظ عراقی» در «طرح التثریب» (۱)اِسناد آن را صحیح می‌داند. هیثمی در المجمع (۲)می‌گوید: «بزار این حدیث را روایت

---

۱- طرح التثریب، ج۳، ص۲۹۷.

۲- مجمع الزوائد، ج۹، ص۲۴.

ص:۳۸

کرده است و رجال او مورد اعتماد و ثقه هستند» .

سیوطی نیز در «الخصائص» (۱)آن را صحیح دانسته است.

سخن عراقی و هیثمی بر پایه اِسنادی است که بزّار آورده، اما این حدیث همان‌طور که سیوطی و دیگران گفته‌اند، صحیح است.

چهارم اینکه استغفار رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای همه مؤمنان پذیرفتنی است؛ خواه حیات او را درک کرده باشند، خواه نه. خداوند تعالی فرموده است: وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ؛ «و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان آمرزش بخواه» . (محمد: ۱۹)

و این لطفی است از جانب خداوند به بندگان و از ویژگی‌های اختصاصی رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] است.

طبق آنچه گذشت، آیه۶۴ سوره «نساء» به سه امر نظر دارد:

۱. آمدن نزد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]؛

۲. استغفار آنها؛

۳. استغفار رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای مؤمنان.

این امور سه‌گانه در زمان حیات و وفات ایشان حاصل می‌شود و این آیه به گروه خاصی محدود نیست؛ زیرا به اصطلاح اصولی، شأن نزول، حکم را تخصیص نمی‌زند (مورد، مخصص نیست) . از این رو، مفسران و دیگران از این آیه، معنای عموم را دریافته‌اند و مستحب می‌دانند کسی که سر قبر شریف ایشان حاضر می‌شود، همین آیه را بخواند:

---

۱- الخصائص، ج۲، ص۲۸۱.

ص:۳۹

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوَّاباً رَحِيماً

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم] برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و از خداوند تعالی، آمرزش بخواهد.

همه تفاسیری که در اختیار ماست و نیز کتاب‌های مناسکی که علمای مذاهب گوناگون تألیف کرده‌اند، گویای درستی و صحت استدلال به این آیه است.

در پاسخ به فرد معترضی که ادعا کرده بود: «وقتی رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] می‌میرد، جز در سه مورد دست او از دنیا کوتاه است. . .» ، باید بگویم که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] کمالات و ویژگی‌هایی دارد که خاص خودشان است و در دیگران نیست و این سخنی است که «ابن‌تیمیه» در «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» به آن اذعان کرده است. به گفته «ابن‌تیمیه» ، جایگاه پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، تا روز قیامت در حال ارتقاست و این امر از ضروریات دین است. این مطلب در کتاب‌های الخصائص، دلائل النبوه و الشفاء و نیز شرح‌هایی که برای آنها نوشته شده‌اند، آمده است.

پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

مَن دَعا إلی هُدیً کانَ لَهُ مِنَ الاَجرِ مِثلُ أُجورِ مَن اتَّبَعَهُ

ص:۴۰

لایَنقُصُ ذلِکَ مِن أُجورِهِم شَیئاً.

هرکس بـه هـدایت دعـوت کنـد، برای او اجری اسـت به سـان کسـی که او را پیروی کرده است. در حـالی که چیزی از اجر پیروان کاسته نمی‌شود.

این حدیث را «مسلم» و دیگران آورده‌اند.

همه اعمال نیکویی که از امت پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] سـر می‌زند، به دعوت رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] باز می‌گردد و ثواب آن اعمال نیز به وی می‌رسد، بدون آنکه از پاداش انجام‌دهندگان آن اعمال، چیزی کاسته شود.

«ابن‌تیمیه» در «الفتاوی» (۱)این حدیث را صحیح دانسته و آورده است:

رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

مَنْ دَعا إلی هُدیً کانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثلُ أُجورِ مَن اتَّبَعَهُ مِن غَیرِ أَن‌یَنقُصَ مِن أُجورِهِم شَیء.

هرکس به هدایت دعوت کند، برای او اجری است به سان کسی که او را پیروی کرده است. بدون آنکه چیزی از آن کم شود.

حضـرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] دعوت‌کننده به کارهای نیکویی است که امتش انجام می‌دهند و پاداش آنچه انجام می‌دهند بدون کاسته شدن از اجر مسلمانان، برای پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نیز محسوب می‌شود.

بنابراین، ادعای فرد معترض واهی و بی‌پایه است.

به خداوند منان پناه می‌بریم از کلامی که بدون علم در مورد کتاب خدا گفته شود و مقام شامخ رسول خدا [(صـلی الله علیه و آله)] را مخدوش سازد.

---

۱- مجموع فتاوی، ج۱، ص۱۹۱.

ص:۴۱

## زیارت پیامبر [(ص)] از دیدگاه روایات

### هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب می‌شود

از ابن‌عمر روایت شده که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی » ؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب می‌شود» .

این حدیث را «دارقطنی» در «السنن» (۱)، «عیاض» در «الشفا»(۲)، «ترمذی» در «النوادر»(۳)، «عقیلی» در «الضعفاء» (۴)و «دولابی» در «الکنی» (۵)آورده‌اند.

درباره حسن‌بودن این حدیث، مطلب چندانی در دست نیست. حافظ سیوطی در «المناهل» (۶)گفته: «این حدیث طرق و شواهدی دارد که بر پایه

---

۱- سنن دار قطنی، ج ۲، ص۲۷۸.

۲- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج ۲، ص۸۳.

۳- النوادر، ص۱۴۸.

۴- الضعفاء، ج ۴، ص ۱۷۰.

۵- الکنی، ج ۲، ص۶۴.

۶- المناهل، ص۲۰۸.

ص:۴۲

آن، ذهبی حدیث را حسن دانسته است» .

علامه مناوی در «فیض القدیر شرح الجامع الصغیر» (۱)به نقل از ذهبی می گوید: «طرق آن ضعیف است اما برخی، بعضی دیگر را تقویت می کند» .

ملاـ علی قاری می گوید: «برای حدیث ابن‌عمر طرق و شواهدی است که ذهبی آن را حسن دانسته است و گروهی از بزرگان حدیث، آن را صحیح دانسته‌اند» .(۲)

خفاجی نقل می کند که ذهبی آن را حسن دانسته و آنچه بر این تأیید دلالت می کند، بیان این حدیث در مناسک و فضیلت‌ها از سوی پیشوایان حدیث و قرار ندادن آن در شمار احادیث ضعیف و ساختگی است. برخی آن را در زمره فضیلت‌ها و مناسك ذكر كرده‌اند؛ از جمله: «حافظ ضیاء مقدسی» در «فضایل الاعمال» (۳)باب «فضیلت زیارت قبر پیامبر» ، «حافظ ابوعبدالله حلیمی» در «الشعب» (۴)، «امام رافعی» در «التلخیص الحبیر»(۵)باب «مناسک» ، امام نووی در الایضاح (۶)و «ابن‌الملقن» در «تحفة المحتاج» . (۷)

امام «سبکی» پس از بیان طرق حدیث می گوید: «اگر در صحت حدیث نیز تردید داشته باشیم، کمترین چیزی که در مورد این حدیث بیان می‌شود

---

۱- فیض القدیر، ج۶، ص ۱۴۰.

۲- الشرح علی الشفاء، ج ۳، ص ۸۴۲.

۳- فضائل الاعمال، صص۴۱۳ و ۴۱۴.

۴- الشعیب، ج۲، ص۱۳.

۵- تلخیص الحبیر، ج۲، ص۲۶۷.

۶- الایضاح، ص۴۸۸.

۷- تحفة المحتاج، ج۲، ص۱۸۹.

ص:۴۳

اینکه حسن است» (آنچنان که در کتاب شفاء السقام آمده است) .

«شیخ محمد ممدوح» پس از تحقیقی علمی و جامع درباره این حدیث می گوید: «به اقتضای قواعد حدیثی، این روایت حَسَن است و مشکلی ندارد» .(۱)

ما نیز در «شفاء الفؤاد» به شرح پیرامون سندیت این حدیث، پرداخته‌ایم.

## پاداش زائر پیامبر [(ص)]

از ابن‌عمر نقل شده که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَن جاءَنی زائِراً لا یَهمُّهُ إلاّ زیارَتی کانَ حَقّاً عَلیَّ أن أَکونَ لَهُ شَفیعاً » ؛ «کسی که به قصد زیارت من بیاید بر من لازم است که او را شفاعت کنم» .

این حدیث را حافظ ابن‌عساکر در «تاریخ مدینهٔ دمشق» (۲)و «طبرانی» در «المعجم الکبیر» (۳)ذکر کرده‌اند. دارقطنی نیز این حدیث را در السنن بر پایه روایت ذهبی نقل کرده است. وی در «المیزان» (۴)این روایت را از طریق ذهبی آورده است.

حافظ هیثمی در مجمع الزوائد (۵)می گوید: «در میان راویان آن نام «مسلم بن سالم جهنی» آورده و او در نقل حدیث، فردی ضعیف است» .

بنابراین، دست‌کم باید گفت این روایت حسن است. محدث بزرگ،

---

۱- رفع المناره لتخریج احادیث التوسل والزیاره، ص۲۶۴.

۲- تاریخ مدینهٔ دمشق، ج۲، ص۴۰۶.

۳- المعجم الکبیر، ج۱۲، ص۲۹۱.

۴- میزان الاعتدال، ج۴، ص۱۰۴.

۵- مجمع الزوائد، ج۴، ص۲.

ص:۴۴

«حبیب الرحمان» در حاشیه بر کتاب «المطالب» (۱)در شرح حدیث «
مَن زارَ قَبری کُنتُ لَهُ شَهیداً » ؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، بر او گواه هستم» . این گونه روایت می کند: «بوصیری» گفت: «طیالسی روایت را با سندی ضعیف به دلیل نشناختن تابعی آورده است، اما نزد ابویعلی و طبرانی، ادله‌ای هست که نشانه صحت این روایت است» .

## مشروعیت سفر برای زیارت

هیچ‌یک از اهل سنت و جماعت، مشروعیت زیارت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] را انکار نمی کنند، اما سفر به قصد زیارت جای بحث دارد و ما در خلال مطالب، سخن بسیاری از امامان مشهور و مشایخ اسلام را خواهیم آورد.
در حقیقت، زیارت از مسائلی نیست که مستحق چنین هجوم و انکاری باشد؛ حمله‌ای شدید و ویرانگر که گویی در برابر انکار الوهیت یا ربوبیت یا اسما و صفات خدا یا انکار نبوت و کرامات پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برپا شده است. ذات پاک خداوند می‌داند که این بهتانی بزرگ است و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت خداوند بزرگ و بلندمرتبه نیست.
به‌راستی چه چیزی منجر به شکل گیری چنین تفکری شده است که سفر به نیت زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از مفاسد و معاصی به شمار می‌آید؟ این مسئله چه ارتباطی با شرک و کفر و خروج از ایمان دارد؟
سال‌ها پیش، از مخالفان شنیده بودیم که بار سفر بستن برای زیارت حضرت رسول [(صلی الله علیه و آله)] شرک محسوب می‌شود که البته پس از آن این مخالفت

---

۱- المطالب العالمیه، ج ۱، ص ۳۷۱.

ص:۴۵

کم‌رنگ‌تر شد و چنین سفری را بدعت نامیدند و بعدها در عبارتی نرم‌تر گفتند: «سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] مشروع نیست» .

خدا را سپاس می گوییم که چشم‌ها کم‌کم بر حقایق باز می‌شود.

## سفر برای زیارت پیامبر [(ص)]

لازمهٔ زیارت، سفر کردن است؛ زیرا زیارت عبارت است از رهسپار شدن زیارت‌کننده به سوی زیارت‌شونده؛ این جابه‌جایی، مستلزم سفر است و بدون سفر، زیارت تصورناپذیر است؛ همان‌گونه که هجرت بدون جابه‌جایی ممکن نیست. این سفر، بهترین چیزی است که دوستداران از رهگذر آن تقرب می‌جویند و راست کرداران راست‌بیان، برای آن می کوشند؛ زیرا تقرب جستن به خداوند و فرستاده او از بهترین اعمال است.

آنچه از این تقرب سرچشمه می گیرد و تمامی مستلزماتی که این تقرب را به وجود می‌آورد، همه سبب تقرب به خداست: یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ ؛ «خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند» . (نور: ۳۵) و وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ ؛ «کسی که خدا نوری برای او قرار نداده هیچ نوری برای او نیست» . (نور: ۴۰)

رفتن پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به سمت «بقیع» و «اُحُد» برای تقدیر از یارانش و ادای وفاداری به آنها صحیح است؛ به راستی چه کسی وفادارتر از آن بزرگوار بود؟

با رفتن ایشان به این زیارت، مشروعیت و استحباب زیارت حاصل می‌شود. وقتی ارج نهادن به زیارت و استحباب و مشروعیت آن نزد

ص:۴۶

رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] واضح و ثابت است، با وجود تفاوت بسیاری که بین مقام و درجه این بزرگوار با دیگران وجود دارد، پس مشروع بودن زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برای دیگران روشن‌تر است و علما بر آن اتفاق نظر دارند و آن را وسیله‌ای برای تقرب می‌دانند.

امام نووی و بیهقی نیز بر مشروعیت سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به حدیثی از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] استدلال کرده‌اند که فرمود:

ما مِن أَحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ إلاّ رَدَّ اللهُ عَلَیَّ رُوحی حَتی أَرُدَّ عَلَیهِ السَّلامَ.(۱)

هرگاه مسلمانی بر من سلام دهد، خداوند روح مرا به من بازمی‌گرداند تا جواب سلام او را بگویم.

«ابوداود» اسناد این حدیث را صحیح دانسته است.

«محمد فقی المصری» می‌گوید:

وجه استدلال به این حدیث آن است که به عشق زیارت آن حضرت، امت را بدان سمت سوق می‌دهد و جذب می‌کند. وقتی امت بدانند پیامبر به هنگام زیارت شاهد آنهاست و آنها را مقابل خود می‌بیند، سختی و مشقت راه را تحمل می‌کنند و به جان می‌خرند. علاوه بر این، آن حضرت بی‌واسطه جواب سلام امت خویش را می‌دهد و این عزت و نعمتی است بزرگ که مسلمانان برای به دست آوردن آن می‌کوشند و برای نایل‌شدن به فیض آن بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، چنان‌که در قرآن آمده است: وَ فِی ذلِکَ

---

۱- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، حافظ نور الدین علی بن ابوبکر هیثمی، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

ص:۴۷

فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ؛ «و مشتاقان باید برای این [نعمت‌های بهشتی] بر یکدیگر پیشی گیرند» . (مطففین: ۲۶)

در بررسی معنای سخن پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] که فرمودند: «

رَدَّ اللهُ عَلَيَّ روحی » ؛ «خداونـد روحم را به من باز می‌گردانـد» . باید گفت که هر یک از زیارت‌کنندگان آن بزرگوار، در حالی بر وی سـلام می‌دهنـد که روح پاکش، به او بازگردانـده شـده است و تا ابـد از او جـدا نمی‌شود؛ زیرا ارواح پیامبران پس از مرگشان، وقتی به آنها بازگردانده شد، هرگز از بدن‌هایشان -که پوسیده نمی‌شود - جدا نخواهد شد؛ چرا که خداوند بر زمین حرام کرده که جسـدهای پیامبران را از بین ببرد. اما جـدا نشدن روح از بدن، امری ثابت شده است، ولی متفاوت با آنچه مردم تصور می‌کنند و در زندگی این دنیا با آن خو گرفته‌اند؛ زیرا آنها نزد پروردگار زنده‌اند.

قرآن این حیـات را برای کسـانی که به مراتب، در درجه پـایین‌تری از پیـامبران قرار دارنـد، از جمله صـدیقین و شـهدا، اثبـات کرده است. در قرآن کریم درباره حیات شهدا پس از مرگ آمده:

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

وقتی حیات و زندگی برای شهدا ثابت می‌شود، این مسئله برای پیامبران و رسولان الهی نیز به طریق اولی ثابت شده است. این امر بر پایه منطق و عقل، امری مسلّم و قطعی است، هرچند پیکر آنها در قبر بدون روح مشاهده می‌شوند.

ص:۴۸

مَثَل آنها هماننـد کسـی است که به خواب رفته و در عالم ملکوت چیزهایی شـگفت می‌بینـد و اسـراری سودمند [از راه مکاشـفه] به دست می‌آورد و پس از بیـدار شـدن، آن را برای تو تعریف می‌کنـد. همچنین دو نفر را در بستر خواب می‌بینیم؛ یکی خوابش را در نعمت و لـذت و سـرور به سـر می‌برد و دیگری همـان زمان را در نگرانی و درد و رنـج می‌گذرانـد و آرزو می‌کنـد که از این تنگنا رهایی یابد و هر کدام پس از بیدار شدن، تو را از آنچه دیده‌اند باخبر می‌سازند؛ حال آنکه شما هر دو را در یک حالت و به خواب رفته می‌بینید.

به یقین بسـیاری از امت پیـامبر [(صـلی الله علیه و آله)]، در نماز یا غیر آن، بر وی درود می‌فرسـتند و این سـلام‌ها از طریق فرشـته‌ای مخصـوص، به ایشـان رسانیـده می‌شـود و آن حضـرت برای کسـی که بر او درود فرسـتاده است، دعـا می‌کنـد و جـواب سـلام او را می‌دهد:

إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ (ق: ۳۷)

در این، تذکری است برای آن کسی که عقل دارد یا گوش دل فرادهد در حالی که حضور [قلب] داشته باشد.

## سفر به قصد زیارت مسجد پیامبر [(ص)]

سفر به مسجد آن بزرگوار به سبب عزت و شرافتی که از وجود قبر سرور رسولان حاصل کرده نیز، کار مشروعی است. ازاین‌رو، آن حضرت می‌فرماید:

ص:۴۹

لا تُشَدُّ الرِّحالُ اِلّا اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ: اَلمَسجِدِ الْحَرامِ، وَ مَسجِدی هذا، وَ المَسجِدِ الاَقصی.(۱)

جز به سوی سه مسجد سفر مکنید: مسجدالحرام، این مسجد من و مسجدالاقصی.

اما در این مورد که فرموده‌اند: «مسجد من» و نه «مسجد مدینه» ، به این علت است که مشخص کند که شرف یافتن مسجد به دلیل منسوب شدنش به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است. این حدیث، فضیلت سفر به مسجد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و خواندن نماز، قرآن و دعا و ذکر خداوند در آن و نیز متبرک شدن به روضه مبارکه و پاک آن حضرت را آشکارا بازگو می کند. این حدیث برخلاف ادعای برخی کوته‌بینان، به منع سفر کردن برای زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] هیچ اشاره‌ای نکرده است.

## سفر «بلال» برای زیارت پیامبر [(ص)]

ابن‌عساکر با سندی مورد اعتماد از «ابوالدرداء» ، داستان آمدن «بلال بن رباح» به «داریا» را - پس از فتح «بیت‌المقدس» به دست عمر - روایت می کند که گفت:

بلال پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را در خواب دید که به او فرمود: این چه جفایی است‌ای بلال! آیا وقت آن نرسیده است که مرا زیارت کنی؟ بلال محزون و هراسان به هوش آمد، بار سفر بست و به سوی مدینه

---

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۸.

ص:۵۰

حرکت کرد. نزد قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] رفت و شروع به گریه کرد. حسن و حسین۸ را دید و آنها را در آغوش کشید و بوسید. پس گفتند: مشتاقیم که اذانی را که برای رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] در مسجد می‌گفتی، بشنویم. بلال بر بام مسجد رفت و در جایگاهی که همواره می‌ایستاد، قرار گرفت. هنگامی که گفت: اَللهُ اَکبَر، مدینه با صدای گریه اهلش لرزید. هنگامی که گفت: «اَشْهَدُ اَن لا اِلهَ اِلاَّ الله» ، در اثر صدای گریه‌ها لرزش مدینه بیشتر شد. هنگامی که گفت: «اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ الله» همه زنان از خانه‌هایشان بیرون آمدند و گفتند: [گویا] رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برانگیخته شد. پس از رحلت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] هیچ روزی اشکبارتر از آن برای مدینه، روایت نشده است.(۱)

حافظ تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی در «شفاء السقام فی زیارهٔ خیر الأنام» (۲)، دیدگاه‌ها و اقوال مربوط به زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را ذکر کرده است؛ از جمله اینکه درباره زیارت بلال بن رباح مؤذن رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، چنین روایت شده که: بلال برای زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از شام عازم مدینه شد. ما آن را با اِسنادی صحیح روایت کردیم. ابوالقاسم بن عساکر از کسانی است که این مطلب را آورده است. «حافظ محمد عبدالغنی مقدسی» در «الکمال» درباره شرح حال بلال می‌گوید: «بلال پس از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] اذان نگفت، مگر یک‌بار که برای زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به مدینه آمده بود و گفته‌اند برای ابوبکر در زمان خلافتش اذان گفته است» .

---

۱- تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷.

۲- شفاء السقام، ص۵۲.

ص:۵۱

از دیگر کسانی که این روایت را آورده‌اند «حافظ ابوالحجاج مزی» است. سبکی نیز در این باره می گوید:

اعتماد ما بر استدلال به این خبر، برپایه خواب و رؤیا نیست، بلکه بنابر عملی است که صحابی رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، بلال انجام داده است. به ویژه اینکه او در زمان خلافت عمر زنده بوده و بسیاری از صحابه آنجا حضور داشته‌اند که این داستان از آنها پنهان نبوده است. بلال پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را در خواب دیده؛ او کسی را در خواب دیده که شیطان هرگز در هیئتش ظاهر نمی‌شود. دیدن پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در خواب، مانند دیدن ایشان در بیداری است و عمل صحابه نیز مؤید و اطمینان‌بخش است.

## **لزوم زیارت پیامبر [(ص)] با وجود استطاعت**

در مطالبی که گذشت، سعی شد مشروع‌بودن زیارت قبر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] ثابت شود. اکنون برآنیم تا بیان کنیم که نه تنها این عمل پسندیده و مشروع است، بلکه نسبت به ترک زیارت نیز نهی شده است.

علامه «ابن‌حجر» می گوید:

بدان که آن بزرگوار، به شدت تو را از ترک زیارتش برحذر داشته و با شیواترین و رساترین گفتار، تو را به آن ارشاد کرده است و آفات ترک آن را بیان کرده است. به گونه‌ای که اگر خوب در آن بنگری، از عاقبت و عذاب ترک آن سخت بیمناک می‌شوی. آن حضرت می‌فرماید:

«مَن حَجَّ وَ لَم یَزُرنی فَقَد جَفانی» ؛ «هرکس حج

ص:۵۲

گزارد و مرا زیارت نکند، درحق من جفا کرده است» . (۱)این روایت بیان می‌کند که ترک زیارتش، جفای بر اوست.

در «البدر المنیر» آمده « مَنْ لَم یَزُرنی فَقَد جَفانی » ؛ «هرکس مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» .

«ابن‌سنی» نیز این روایت را با همین مضمون آورده است. در معنای این حدیث نیز گفته‌اند که منظور از آن، ترک نیکی و دور شدن از سخاوت است.

«ابن‌عدی» در «الکامل» و «دار قطنی» در «غرائب مالک» از ابن‌عمر روایتی مرفوع نقل کرده‌اند که « مَن حَجَّ وَلَمْ یَزُرنی فَقَد جَفانی » (۲)؛ «هرکس حج گزارد و مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» .

ابن‌عدی می‌گوید:

به جز «نعمان بن شبل» ، فردی را سراغ ندارم که این روایت را از مالک نقل کرده باشد. از آنجا که در احادیث وی، روایت عجیب و غریبی ندیده‌ام که خارج از قواعد باشد، من این روایت را ذکر می‌کنم.

«یحیی بن حسین» از طریق نعمان بن شبل می‌گوید:

«محمد بن فضل مدینی» از «جابر» از «محمد بن علی» از [حضرت] علی آورده است که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«مَن زارَ قَبری بَعدَ مَوتی فَکَأَنَّما زارَنی فی حَیاتی، وَمَن لَم یَزُرنی فَقَد جَفانی» ؛ «هرکس قبر

---

۱- شفاء السقام، ص ۵۴.

۲- الکامل، ج ۷، ص ۱۴.

ص:۵۳

مرا پس از وفاتم زیارت کنـد، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است و هرکس مرا زیارت نکنـد، در حق من جفا کرده است» (۱).

مـدینی به احتمـال قوی، غیر از «محمـد بن فضل بن عطیه» است که تکـذیبش کرده‌انـد؛ زیرا او اهل کوفه بود و سپس مقیم «بخارا» شـده بود. جابر نیز به احتمال، «جعفی» است. اگر منظور از «محمد بن علی» ، همان «محمد بن حنفیه» باشد، بی‌تردید او زمان پدرش علی را درک کرده و ایـن روایـت را مستقیماً از او شـنیده اسـت، امـا اگر [امـام] بـاقر (علیه السـلام) باشـد، این روایت منقطع است. ابن‌عساکر آن را از طریق دیگری نقل کرده است. وی تصریح نمی‌کند که این روایت به طور مرفوع از [حضرت] علی (علیه السلام) نقـل شـده است. همـان‌طور که گـذشت، ذکر «حـج» در این روایت، به عنوان قیـد نیست. بنـابراین، مفهوم نـدارد. سـخن خود پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] که فرمود: «درود نفرستادن بر من هنگام شنیدن نام من، جفا در حق من است» نیز آن را تأیید می‌کند.

از «قتـاده» به طور مرسـل نقـل شـده که پیامبر فرمود: « مِنَ الجَفاءِ أن أُذكَرَ عِنـدَ رَجُلٍ فَلا يُصَـلّی عَلَیَّ » (۲)؛ «جفـاست که نام من نزد کسی برده شود و بر من درود نفرستد» .

از این روایت برمی‌آید که میان ترک زیارت با وجود استـطاعت بر آن و ترک صـلوات بر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] هنگام شنیـدن نام مبارکش، تفاوتی نیست و هر دو مورد جفاست. ترک‌کننـده زیارت او و ترک‌کننده درود براو، باید بترسد از مبتلا شدن به صفت‌های ناپسند؛ مبادا سیه‌روز، سزاوار جهنم، دور

---

۱- شفاء السقام، ص ۳۹.

۲- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، قاضی عیاض، ج۲، ص ۷۸.

ص:۵۴

شده از خدا و رسولش، نفرین‌شده جبریل و پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، گمشده از راه بهشت و محروم از دیدار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] شود.

طبق روایتی صحیح پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] دستور داد: «منبر فراهم کنید» . آنها نیز مهیا کردند. هنگامی که از پله اول بالا رفت، فرمود: «آمین!» از پله دوم بالاـ رفت، فرمود: «آمین!» سپس از پله سوم بالاـ رفت و فرمود: «آمین!» هنگامی که پایین آمد، پرسیدیم: «ای رسول‌خدا! امروز از شما چیزی شنیدیم که پیش از آن نشنیده بودیم» . فرمود:

جبریل بر من ظاهر شد و گفت: [از رحمت خدا] دور باد آنکه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود. گفتم: آمین. هنگامی که از پله دوم بالاـ رفتم، گفت: [از رحمت خدا] دور باد هر که نام تو در حضور او برده شود و بر تو درود نفرستد. گفتم: آمین! هنگامی که از پله سوم بالاـ رفتم گفت: [از رحمت خدا] دور باد هر که پیری پدر و مادر یا یکی از آنها را درک کند و [به دلیل عدم پرستاری از آن دو] او را وارد بهشت نکنند. گفتم آمین!

«ابن‌حبان» این روایت را این‌گونه صحیح دانسته است: «هر کس نزد او نام تو برده شود و بر تو درود نفرستد، خدا او را [از رحمت خود] دور کند، بگو: آمین! پس گفتم: آمین! (۱)

در روایت دیگر با سند حسن، آمده است: «به خاک مالیده شود بینی کسی که نام تو نزد او آورده شود و بر تو درود نفرستد،

---

۱- صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۱۴۰.

ص:۵۵

گفتم: آمین!» .(۱)

در روایتی با سند حسن آمده است: «شقاوتمند بنده‌ای است که نام تو نزد او برده شود و بر تو صلوات نفرستد، گفتم: آمین!» .(۲)

در روایت دیگری آمده: جبرئیل (علیه السلام) گفت: «ای محمد!» گفتم: «در خدمتم» . گفت: «هر کس نام تو در حضور او یاد شود و بر تو درود نفرستد و بمیرد، آمرزیده نشود و به دوزخ برود پس خدا او را [از رحمت خود] دور کند، بگو: آمین» . پس گفتم: «آمین» .(۳)

در روایتی دیگر آمده است: «هر کس نام تو در حضور او برده شود و بر تو درود نفرستد، به دوزخ رود و خدا او را [از رحمت خود] دور کند و نابود گرداند. پس گفتم: آمین» .(۴)

در روایت دیگر آمده که: «هر کس که نام تو نزد او یاد شود و بر تو درود نفرستد خدا او را [از رحمت خود] دور کند، پس دور شود. پس گفتم: آمین» .(۵)

«دیلمی» روایت را چنین نقل می‌کند: «هر کس که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد، به دوزخ وارد شود» .

با سندی متصل آمده است که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۲- الادب المفرد، ص ۱۴۰.

۳- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۴- همان، ص۱۶۶.

۵- همان.

ص:۵۶

مَن ذُكِرتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلاةَ عَلَيَّ خَطِيءَ الجَنَّةَ.(۱)رستد، راه بهشت را گم کند.

فراموش کردن، یـا به معنای ترک کردن عمـدی است؛ چنان که در قرآن آمـده است: قالَ كَذٰلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها ؛ «می‌فرمایـد: همان‌گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی» . (طه: ۱۲۶)

یا ترک کردن شبه عمدی است. به این صورت که وقتی نام آن حضرت را می‌شنود، خود را سرگرم کارهای دیگر می کند تا اینکه درود فرستادن را فراموش می کنـد. زمـانی تکلیف از فراموش کار ساقط می‌شود که این فراموشـی از کوتاهی او و سـرگرم شـدن به مسائل دیگر ناشـی نشود. در غیر این صورت، این فراموش کار نیز گناهکار است و تکلیف از او برداشـته نمی‌شود؛ همانند کسـی که سرگرم شطرنج شود و نماز را فراموش کند تا وقت آن بگذرد. در این صورت برای چنین فردی، گناه ترک نماز ثبت می‌شود.

با سندی حسن یا صحیح از رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] روایت شده که فرمود: «

اَلبَخيلُ كُلُ البَخيل مَن ذُكِرتُ عِندَهُ فَلَم يُصَلِّ عَلَيَّ » (۲)؛ «بخیل است هرکس که من نزد او یاد شوم و بر من درود نفرستد» .

«ابونعیم» در «الحلیه» روایت می کند که:

آهویی به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] گفت: اجازه بده تا بچه‌هایم را شیر بدهم و

---

۱- المصنف، ابن ابی‌شیبه، ج ۷، ص ۴۴۳.

۲- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

ص:۵۷

بازگردم. فرمودند: اگر بازنگشتی چه؟ گفت: اگر بازنگشتم خداوند مرا لعنت کند؛ همانند کسی که در حضور او از تو یاد شود و بر تو درود نفرستد.

«ابوسعید» نیز آورده است که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«أَلأَمُ النّاسِ مَن إذا ذُكِرتُ عِندَهُ فَلَمْ يصَلِّ عَلَيَّ» ؛ «فرومایه‌ترین مردم کسی است که چون نام من نزد او یاد شود، بر من درود نفرستد» .

همچنین از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] با سندی که نام یکی از راویانش ذکر نشده، آمده است: «

مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَلا دينَ لَه » ؛ «هر کس که بر من درود نفرستد، دین ندارد» .

همچنین به طور مرفوع روایت شده که:

لا يَرى وَجهى ثَلاثَةُ أَنفُسٍ: العاقُ لِوالِدَيْهِ، أَلتّارِكُ لِسُنَّتى، وَمَن لَم يُصَلِّ عَلَيَّ إذا ذُكِرتُ بَيْنَ يَدَيهِ.

سه کس روی مرا نخواهد دید: آنکه عاق والدین است، کسی که سنت مرا ترک کند، و کسی که چون نام من نزد او یاد شود، بر من درود نفرستد.

درود خداوند بر محمد [(صلی الله علیه و آله)]، درود و سلامی شایسته آن جناب و نیز درود بر خاندان و یارانش باد.

بنابراین، روشن شد که گناه ترک درود فرستادن بر او و ترک زیارتش در صورت توانایی انجام آن، هر دو یکی است و چنان‌که خود ایشان نیز فرموده‌اند، هر دو جفا در حق اوست. حتی این بیم هم وجود دارد که همه اوصاف زشتی که برای ترک‌کننده صلوات بر او به هنگام شنیدن نام مبارکش

ص:۵۸

ثابت شده، برای تارک زیارت ایشان نیز روا باشد.

بنابراین، اینها را به خاطر بسپار و به کسی که با وجود توانایی انجام زیارت، در آن کوتاهی می‌کند، منتقل کن؛ شاید این کار سببی برای دوری جستن از این زشتی‌ها و بازگشت به‌سوی خدای سبحان باشد به سبب ترک‌کردن جفای بر پیامبر خدا [(صلی الله علیه و آله)]، کسی که وسیله او و دیگر خلایق به‌سوی خداست.

علامه «شیخ احمد حضراوی» در «نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینهٔ و زیارهٔ الرسول» می‌گوید:

شیخ ما، «مفتی جمال مکی» می‌گوید: بسیاری را دیدیم که با وجود توانایی انجام زیارت، آن را ترک گفتند و خداوند عزّوجلّ برایشان تاریکی محسوسی قرار داد که در چهره‌هایشان هویدا ساخت. کم اعتنایی به امور خیر، آنها را از عبادت خداوند سبحان بازداشت و به دنیا مشغول کرد، چنان که در آن حال مردند. بسیاری نیز مظالم مردم به گردن آنها افتاد تا اینکه از آن محروم شدند.

## استحباب زیارت پیامبر [(ص)] پس از حج

پیش از این گفتیم که ذکر واژه «حج» در روایت: «

مَن حَجَّ وَلَمْ یَزُرنی فَقَد جَفانی » (۱)؛ «هرکس که حج گزارد و مرا زیارت نکند بر من جفا کرده است» ، جهت بیان اولویت است و مفهوم شرط ندارد - به عبارت دیگر، زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از حج‌گزار، بیش از دیگران انتظار می‌رود. اما

---

۱- تطهیر الفؤاد، محمد بخیت حنفی، ص ۲۳.

ص:۵۹

این‌گونه نیست که در هر بار حج رفتن، زیارت قبر آن حضرت نیز لازم باشد و در غیر این صورت، جفای به آن حضرت پیش آید، بلکه - به این معنا که حج‌گزاری که با وجود نزدیکی به مدینه، زیارت قبر آن حضرت را ترک می‌کند، عملش زشت‌تر از فردی است که حج را به جای نیاورده و زیارت نکرده است. سنت - مستحب - است که حاجی در هرحج خویش به هنگام بازگشت از حج، چه اهل مکه باشد چه غیر آن، پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را زیارت کند. انجام این عمل برای حاجی تأکید شده است. این سخن با آنچه در آغاز گفته شد منافاتی ندارد، بلکه این عمل حمل بر مستحب می‌شود و بدین ترتیب، ترک آن نیز جفا نیست؛ برخلاف ترک سنت، مانند ترک اصل زیارت که این کار جفای بسیار بزرگی است.

در نتیجه، تکرار زیارت در پی تکرار حج، کار شایسته‌تری است و به کسی که همیشه در پی هر بار حج گزاردن، زیارت را به‌جا نمی‌آورد - اگرچه یک بار زیارت را انجام داده باشد - نمی‌گویند که جفا کرده است. جفاکار کسی است که در پی تکرار حج، زیارت را بدون مانع ترک می‌کند، مگر اینکه با کمی اغماض در معنای عبارت، گفته شود جفا بر ترک کار شایسته‌تر نیز اطلاق می‌شود.

ابن‌حجر می گوید:

بیشتر مردم را دیدم که هنگامی که حاجی از سفر حج بازمی‌گشت و پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را زیارت نکرده بود، این عملش را عیب و عار می‌شمردند و نام حاجی را که از شریف‌ترین اوصاف است، از او برمی‌داشتند و آن فرد تا زنده بود، برای مردم ضرب المثل می‌شد و

ص:۶۰

حتی پس از مرگش با فرزندانش چنین می کردند. این سخت گیری و نکوهش در حدی بود که او را مجبور به خانه نشینی و کناره گیری از جمع می کرد، تا اینکه سال بعد با حجاج دیگر راهی می‌شد، حج را به‌جا می‌آورد و به زیارت می‌رفت و سپس مسرور و خوشحال از پاک شدن این لکه ننگ به وطنش بازمی گشت.

نیک بنگرید که عظمت آن بزرگوار و زیارت او چگونه در دل‌ها و جان‌های مردم استحکام یافته است. آنها درحالی که وضع مالی خوبی نیز ندارند، زیارت آن حضرت را فراوان انجام می‌دهند. آنها برای انجام این کار از خانه و کاشانه خود بیرون می‌روند و اموال و دارایی خود را نیز رها می کنند. این مردم حتی مبالغ هنگفتی قرض می گیرند تا به زیارت بروند؛ زیرا به خداوند سبحان گمان نیک دارند که آن خالق هستی جبران می کند. هنگامی که کاروان‌هایی را می‌بینی که به سبب شوقی که به زیارت آن بزرگوار دارند از مکه خارج می‌شوند و به سوی مدینه می‌روند، گویی انوار نبوی از چهره‌هایشان ساطع است.

از خداوند کریمِ توبه‌پذیر می‌خواهیم که زشتی‌ها و زیاده‌روی‌های ما و شما را ببخشد و بر خطاهایمان قلم عفو کشد. از پیامبر مهربانش که رأفتش بر همگان شناخته شده است، امید داریم که در درگاه خداوند برای پاک شدن ما از همه اختلافات، شفاعت کند و ما را در اصلاح اعمالمان موفق گرداند تا بدین ترتیب، خداوند از ما راضی شود؛ زیرا او بخشنده‌ترین بخشندگان و مهربان‌ترین مهربانان است. از او می‌خواهیم که بر سرورمان محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] درود بی‌شمار فرستد.

ص:۶۱

## زیارت پیامبر [(ص)] و توحید ناب

حقیقت زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، توحید ناب و ایمان راستین است؛ نه با شرک آمیخته است و نه شباهتی بدان دارد؛ زیرا زیارت، اقرار به صاحب رسالت محمد بن عبدالله [(صلی الله علیه و آله)]، در کمال فضل و احسان و عبودیت ناب است و این عین توحید است. اما اینکه بعضی از بی‌بهره‌گان، منع زیارت و سفر برای آن را جهت پاس‌داشت توحید پنداشته و انجام آن را شرک دانسته‌اند، خیالی است که به نادانی آنها باز می‌گردد. منجر شدن زیارت به شرک در صورتی است که افراد به‌سوی قبر سجده و در آنجا اعتکاف کنند و مجسمه و صورت‌ها در آنجا بگذارند.

بنابراین، اگر یک انسان به زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برود و آداب و سنت اسلامی را حفظ کند و برخلاف آن کاری انجام ندهد، بی‌تردید این کار او بی‌اشکال است. هر کسی که این کار را از روی «سدّ ذریعه» ممنوع می‌داند، سخنی دروغ را به خدا و رسولش نسبت داده است.

در این میان، دو امر را باید در نظر داشت: یکی وجوب بزرگداشت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و مقام ایشان نسبت به سایر خلق است و دیگری یگانگی در ربوبیت و اعتقاد به خداوند و اینکه ذات او و صفات و افعالش یگانه است. هرکسی که مخلوقی را با ذات باری‌تعالی در چیزی شریک بداند، شرک ورزیده و هر که ذره‌ای مقام پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را کوچک شمارد، کفر و یا عصیان کرده است. و هر که آن حضرت را بسیار بالا بشمارد، ولی برای ایشان مقامی را قائل نشود که ویژه خداوند است، راه حقیقت را پیموده؛ زیرا هم به مقتضای ربوبیت و هم به مقتضای مقام رسالت عمل کرده و دچار افراط و یا

ص:۶۲

تفریط نشده است.

«بوصیری» در «البرده» خویش می گوید:

دَع مَا ادَّعَتهُ النَّصاری فی نَبِیِّهم

آنچه «نصرانی‌ها» درباره پیامبرشان ادعا کرده‌اند را رها کن و [آن گاه] هرطور می‌خواهی پیامبر را ستایش کن؛

هرچه از شرف می‌خواهی به ایشان نسبت ده و هر چه از بزرگی است به مقام گرانقدرش نسبت ده؛

برای فضل و عظمت رسول خدا مرزی نیست تا هر سخنوری به زبان خویش، فضل ایشان را بیان کند.

در این ابیات، شاعر به همه کسانی که قصد مدح آن حضرت را دارند، می گوید: با هر زبان که می‌خواهید او را مدح کنید جز آنچه نصرانیان درباره عیسی ادعا کرده‌اند. اقدام آنها جایز نبود؛ زیرا مستلزم شرک بود، بلکه بگو او بنده و فرستاده خداست و او را به هرچه از صفات و کمالات که می‌خواهی مدح کن؛ زیرا در گزیدن آنها اجازه داری و بازخواستی بر تو نیست. حتی اگر همه توان خود را در این راه به کار ببندی، می‌بینی که از ویژگی‌ها و عظمت آن حضرت اندکی بیش نگفته‌ای؛ زیرا مقام و عظمت آن حضرت آن‌قدر والاست که پادشاهان نیز در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند. در این راه باید از انصار پیروی کرد نه از نصارا؛ در ثناگویی آن حضرت و در ستایش از مقام ایشان مسیر انسان‌های هدایت یافته را باید دنبال کرد.

ص:۶۳

خود آن حضرت فرمود:

لا تُطرونی کَما أَطرَتِ النَّصاری عیسی وَ قولوا عَبدُاللهِ وَ رَسوُلُه.(۱)

آن‌گونه که نصرانی‌ها عیسی را مدح کردند، مرا مدح نکنید؛ بلکه بگویید: بنده خدا و رسولش [می‌باشی].

نمی‌توان گفت که برای جلوگیری از دچار شدن به شرک، نباید پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را ستود؛ زیرا خداوند در بسیاری از آیه‌های قرآن، ایشان را ستوده است و بندگان را به حفظ آداب ظاهری و باطنی در محضر او امر فرموده است. او را هادی و مهدی قرار داده و نامش را با نام خود همراه کرده و اطاعت از او را فرمانبری از خود دانسته است؛ چنان‌که می‌فرماید: مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ ؛ «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است» . (نساء:۸۰)

«ابن‌فارض» در جواب کسانی که به او گفتند چرا پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را نمی‌ستایی؟ چنین سرود:

أری کُلّ مَدحٍ فی النَّبِیّ مُقَصِّراً

آنچه در مدح پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] گفته شده را که دیدم، هرچند که ستایشگر او مبالغه و زیاده‌گویی کند؛ وقتی خداوند وی را به شایستگی می‌ستاید، چه ارزشی برای ستایش دیگران باقی می‌ماند.

---

۱- تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۶۶.

ص:۶۴

«قاضی عیاض» در «الشفاء» می گوید:

اگر کسی را ببینیم که به یک یا چند مورد از ویژگی‌های جلال و کمالی که پیشتر بیان کردیم، متصف است، همچون: نسب، زیبایی، علم، شکیبایی و شجاعت، چنان‌قدر و رتبه او نزد ما بالا ـ می‌رود که در میان ما مثال‌زدنی می‌شود و در قلب‌ها جایگاهی می‌یابد که ورد زبان‌ها می‌شود و نام او در طول تاریخ می‌ماند با آنکه زمانی طولانی بر او گذشته و استخوان‌های او پوسیده است. اگر کسی همه این خصلت‌ها در او جمع باشد، چه جایگاهی خواهد داشت؛ خصالی که در وصف نمی گنجد و قابل شمارش نیست. کسی که این ویژگی‌ها را با تلاش یا نیرنگ به دست نیاورده، بلکه خداوند متعال آن را به او اختصاص داده است؛ فضیلت‌هایی همچون: نبوت، رسالت، برگزیده شدن، محبت، نزدیکی به خدا، وحی، شفاعت، وسیله، فضیلت، مقام رفیع و محمود، امامت پیامبران در نماز، براق، معراج، برانگیخته شدن به‌سوی سیاه و سرخ، گواه میان انبیا و امت‌ها و سیادت فرزندان آدم، لواء حمد و بشارت و انذار، مقام امانت و هدایت، برخورداری از مقام نزد خدای ذوالعرش، رحمت برای جهانیان، اعطای رضا و خواسته و کوثر به او، شنیدن گفتارش، اتمام نعمت و عفو گذشته و آینده‌اش بر او، شرح صدر، برداشتن پلیدی، بلندکردن آوازه عزت در پیروزی، مؤید به فرشتگان، صاحب کتاب و حکمت، سبع مثانی و قرآن عظیم، تزکیه امت، دعوت مردم به سوی خدا، مورد صلوات خدا و ملائکه بودن، حکمیت میان مردم، قسم به نامش، اجابت دعا، سخن گفتن با

ص:۶۵

جمادات، زنده‌کردن مردگان، شنواکردن ناشنوا، جوشیدن چشمه آب از میان دو انگشتان ایشان، شق‌القمر کردن، چیرگی بر رعب، آگاهی از غیب و بسیاری چیزهای دیگر که تنها آنکه این ویژگی‌ها را به او بخشیده است، از آن آگاهی دارد؛ کسی که بزرگی و منزلت را در آخرت برای او در نظر گرفته است.(۱)

از خداوند کریم می‌خواهیم ذره‌ای از اقبال و فضل آن بزرگوار را به ما ببخشد و به واسطهٔ جاه و منزلت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و یاران و خاندانش، خواسته‌های ما را برآورد.

---

۱- الشفاء، بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۵۶.

ص:۶۶

ص:۶۷

## کلام ائمه مذاهب فقهی درباره استحباب زیارت قبر پیامبر [(ص)]

### اشاره

بزرگـان و پیشوایان صالـح گذشـته، زیارت پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] را مشـروع دانسـته و افراد را برای سـفر کردن به قصـد آن ترغیب کرده‌اند. آنها بیش از ما به صاحب شـریعت و کسانی که در شناخت اسرار شریعت و بیان نص قرآن و احادیث پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به آنها اقتدا می‌کردند، نزدیک بودند و از کلامشان هدایت می‌جسـتند. اگر ما به آنها و فهم درستشان اعتماد نکنیم، از چه کسـی پیروی کنیم؟ مفاهیم و احکام دین را از چه کسی بگیریم؟ آنها امامان دین و وارثان پیامبر امین [(صلی الله علیه و آله)] بودند.

در ادامه، گفته‌ها و دیدگاه‌های این بزرگان را به اختصار ذکر می‌کنیم تا یک انسان منصف مطمئن شود که فقهای امت بر مسـتحب بودن و وجوب زیارت پیامبر [(ص)]، با سـفر به مدینه و یا بدون آن، اتفاق نظر داشـته‌اند و نیز این مطلب روشن شود کسـی که سفر رفتن به قصد زیارت پیامبر [(ص)] را حرام دانسته، بدعت گذارده و با کلام صریح فقهای مذهبش مخالفت کرده است.

ص:۶۸

سزاوار است صاحبان عقل و درایت قول نادر را نادیده بگیرند و به سخنان مشهوری اعتماد کنند که امت اسلامی به آن عمل کرده و می کنند.

## «مالک بن انس» و فقهای مالکی

از «مالک بن انس» آغاز می کنیم که در زمان خویش امام اهل سنت و عالم مدینه بود. مردم برای بهره گیری از علم او که در سراسر عالم گسترش یافته بود، از نقاط دوردست به نزدش می‌رفتند و از او عالم‌تر نمی‌یافتند. دیدگاه‌های او درباره ارج نهادن و بزرگداشت آثار مذهبی مربوط به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از جمله مسجد النبی و مدینه منوره، مشهور است.

اخبار وی در کتاب‌های شرح حال نگاری بسیار یافت می‌شود. مشهور است که او در مدینه بر مرکب سوار نمی‌شد و می گفت که از خدا شرم دارم در مدینه که پیکر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در آن است، سوار بر مرکب باشم. هنگامی که در حضور او از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نام می‌بردند، رنگ چهره‌اش تغییر می کرد و به حدی خود را خم می کرد که برای همنشینانش سخت می‌شد. از مالک در دل همنشینانش هیبتی بود که از حرمت نهادن وی بر مقام شامخ پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] ناشی می‌شد. مالک مناظره‌ای با «ابوجعفر منصور» درباره بالا بردن صدا در مسجد نبوی داشت، و او را امر کرد: «هنگام دعا به سمت قبر شریف آن حضرت رو کن؛ زیرا او وسیله تو و وسیله پدرت آدم [برای تضرع به درگاه خداوند] است» . این ماجرا بسیار معروف است.

بدین‌ترتیب، روشن می‌شود که مالک، زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را مستحب و آن را حلقه پیوند دل‌های مردم با پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌دانست و مردمان را به

ص:۶۹

رعایت ادب در محضـر ایشان تشویق می کرد. پس چگونه می توان ادعا کرد که او به ترک زیارت – که عین جفاست – معتقد بوده، درحالی که مسلمانان از عصر صحابه و تابعین تا به امروز، برای سلام دادن به او و تبرک از روضه مبارکه و لمس قدمگاهش، اشتیاق می ورزند.

برخی، کراهت داشـتن زیـارت و سـفر برای زیـارت حضـرت را به مالـک نسـبت داده‌انـد که در اصل دروغی بیش نیست. بی تردید مالک چنین نظری نداشـته و منظور او کراهت زیارت نبوده است. بنابر آنچه «ابوولیـد محمد بن رشد» در «البیان والتحصـیل» آورده، مالک می گوید:

به کـار بردن لفـظ زیـارت برای زیـارت بیت‌الحرام را و اینکه مردم بگوینـد پیـامبر [(صـلی الله علیه و آله)] را زیـارت کردم، خـوش نمی‌دانم؛ زیرا پیامبر والاتر از آن است که زیارت شود.

محمد بن رشد می گوید:

آنچه مالـک ناپسـند می‌داشت، تنها به کار بردن واژه «زیارت» است؛ زیرا زیارت برای اموات به کار می‌رود و او به کار بردن آن را برای پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] خوش نمی‌داشت؛ همان گونه که دوست نداشت گفته شود «ایام التشـریق» و مسـتحب می‌دانست که گفته شـود «الایـام المعـدودات» ؛ همـان‌طور که خداونـد تعـالی فرمـوده است. مالـک همچنین مسـتحب می‌دانست که از طواف زیارت به «الافاضه» یاد شود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللّهَ؛ «پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را یاد کنید» . (بقره:۱۹۸) او مستحب می‌دانست که عنوان طواف زیارت، از «

أفضتم » در آیه فوق مشتق شود.

ص:۷۰

گفته‌اند مالک استعمال لفظ «زیارت» را برای طواف خانه خدا و قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نمی‌پسندید؛ زیرا استعمال این لفظ را به نوعی منت نهادن زائر بر زیارت‌شونده می‌دانست. کسی که به زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌رود نفعی به آن بزرگوار نمی‌رساند. در مورد خانه خدا نیز این‌گونه است؛ زیرا هدف کسی که به زیارت خانه خدا می‌رود، انجام دادن وظیفه واجب خود و نیز رسیدن به پاداش است.(۱)

«عبدالحق صقلی» در «تهذیب المطالب» از «ابوعمران مالکی» آورده است:

مالک گفتنِ «قبر پیامبر را زیارت کردم» را خوش نمی‌داشت؛ زیرا زیارت را می‌توان انجام داد یا ترک کرد در حالی که زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] واجب است.

عبدالحق می‌گوید:

یعنی از سنت‌های واجب است. شایسته نیست که زیارت پیامبر [(ص)] همچون زیارت زندگان تلقی شود که انجام یا ترک آن مساوی است و پیامبر [(ص)] شریف‌تر و والاتر از آن است که بگویند زیارت می‌شود.

## کلام فقهای مالکی

### قاضی عیاض

امام حافظ قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی، از امامان مالکی در «الشفاء» می‌گوید: «زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]» ، از سنت‌های مسلمانان است که بر

---

۱- البیان والتحصیل، ابن‌رشد، ج۱۸، ص۱۱۹.

ص:۷۱

آن اتفاق نظر دارند و فضیلتی است که بر آن ترغیب شده است» .(۱)

قاضی عیاض در شرح حدیث «

إِنَّ الإیمانَ لَیَأرِزُ إِلَی الْمَدینَۀِ » ؛ «ایمان از مدینه شروع شد و به مدینه بازگشت می کند» می گوید:

هرکس که ایمانش ثابت و سینه‌اش گشاده است، به مدینه سفر می کند. در همه زمان‌ها تاکنون، مسلمانان برای زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و تبرک از مشاهد و آثار او و آثار صحابه بدان‌جا می‌روند.

این کلام قاضی عیاض است و خدا از درستی و صحت آن آگاه‌تر است.(۲)

## اقوال دیگر بزرگان مذهب مالکی

### اشاره

در تهذیب المطالب(۳)، از «شیخ ابوعمران مالکی» آمده است: «زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] واجب است» . عبدالحق می گوید: «یعنی از سنت‌های واجب است» .

در کتاب «النوادر» ، «ابن ابی‌زید» پس از نقل سخنان «ابن‌حبیب» و «مالک» ، درباره زیارت قبور، می گوید: «مؤمن، قبور شهدای احد را زیارت می کند و بر آنها سلام می‌دهد، همان‌طور که بر قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و ابوبکر و عمر سلام می‌دهد» .

قاضی عیاض می گوید:

«ابن‌حبیب» گفت: هنگام ورود به مسجد می گوید: به نام خدا و

---

۱- الشفا بتعریف حقوق المصطفی، قاضی عیاض، ج۲، ص۸۳.

۲- شرح صحیح مسلم، نووی، ج۲، ص۱۷۷.

۳- اثر عبدالحق صقلی.

ص:۷۲

درود بر رسول خدا، سلام بر پروردگار ما باد و خدا و ملائکه‌اش بر محمد درود فرستادند. پروردگارا مرا بیامرز، درهای رحمتت و بهشت را بر من بگشا و مرا از شر شیطان رانده شده در امان دار.(۱)

«ابن‌قاسم» می گوید: «اهل مدینه را دیدم که هنگامی که از مسجد خارج یا بدان وارد شدند سراغ قبر می‌رفتند و سلام می‌دادند» .

«باجی» می گوید:

میان اهل مدینه و دیگران که در آن ساکن نیستند تفاوت است؛ زیرا اهل مدینه که در آن مقیم هستند، قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و سلام دادن به او را قصد نمی کنند، اما غیر ساکنین مدینه، زیارت آن را قصد می کنند.(۲)

کلام باجی قابل تأمل است: ساکنان غیر مدینه به قصد زیارت قبر آن حضرت سفر می کنند و این دلالت بر آن دارد که آنها، به قصد زیارت قبر و سلام دادن بر آن حضرت به سوی مدینه حرکت می کنند.

«ابومحمد عبدالکریم بن عطاء الله بن عبدالرحمان بن عبدالله بن محمد بن عیسی بن حسن مالکی» در مناسکش که کتاب مشهور مذهب مالکی است، می گوید:

هنگامی که حج و عمره به‌جا آوردی، شایسته است به مسجد رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] رفته، بر پیامبر و دو یارش سلام دهی و نزد ایشان دعا کنی، سپس برای زیارت قبور دیگر صحابه و تابعین به بقیع رفته، در مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] نماز بگزاری و شایسته نیست در صورت توانایی، این اعمال ترک شود.

---

۱- الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ج۲، ص۸۶.

۲- همان، ص۸۸.

ص:۷۳

به کلام او بنگرید: «رفتن به مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای سلام دادن بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، و دعای نزد او» . در واقع، این عبارت به‌طور صریح به موضوع ما اشاره دارد.

## ۱. امام ابوحنیفه و بزرگان مذهب حنفی

در «شرح اللباب» آمده است:

حسن از «ابوحنیفه» روایت کرده است اگر انجام حج واجب باشد بهتر اینکه حاجی با حج آغاز کند، سپس به زیارت رود و اگر با زیارت آغاز کند نیز جایز است. (۱)

امام محقق «کمال بن همام حنفی» در «فتح القدیر»(۲)، (در بخش مطلب سوم، پیرامون زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]) می گوید:

مشایخ ما گفته‌اند: زیارت از بهترین مستحبات است و در «مناسک فارسی» و «شرح المختار» آمده است که برای کسی که توانایی دارد، این عمل به وجوب نزدیک است.

در ادامه می گوید:

از نگاه این حقیر، بهتر آن است که تنها زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را نیت کند و آن گاه که زیارت قبر حاصل شد، برای زیارت مسجد اقدام کند؛ زیرا در این کار، فزونی تعظیم و بزرگداشت مقام آن بزرگوار است.

---

۱- رد المحتار علی الدر المختار، ابن‌عابدین، ج۲، ص۲۵۷.

۲- فتح القدیر، ج۲، ص۳۳۶.

ص:۷۴

علامه «کشمیری» در تعلیق بر این سخن، چنین می‌نویسد:

آن (زیـارت قبر پیـامبر [(صـلی الله علیه و آله)]) نزد من حق است. هزاران هزار نفر از پیشـینیان برای زیارت پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] به سوی مدینه حرکت کردند و آن را از بزرگ‌ترین تقربات دانسـتند. اینکه نیتشان تنها مسجد بوده است، بدون در نظر داشتن روضه مبارکه باطل است، بلکه آنها قطعاً زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را نیت کرده‌اند.(۱)

در کتاب «رد المحتار علی الدرّ المختار» آمده است:

اینکه می گوید: «[زیارت] مسـتحب است» ، یعنی همه مسلمانان اجماع دارند که مستحب است، چنان‌که در «اللباب» آمده است، این عبارت مصنف که «بلکه گفته شده واجب است» ، اشاره به مطلبی است که در «شرح اللباب» ذکر شده است.

وی می گوید: «چنان‌که در کتاب «الدرۀ النبوی فی الزیارۀ المصطفویه» آن را بیان کردم» .

همچنین «خیرالرملی» در حاشیه «المنح» آن را از ابن‌حجر می‌آورد و می گوید: «برخی این دیدگاه را پذیرفته‌اند» .(۲)

همچنین در «فتح القدیر» آمده است:

هنگامی که امام ابوحنیفه مدینه را زیارت می کرد، مقابل قبر شریف پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌ایستاد و می گفت:

یا أَکرَمَ الثَقَلَینَ یا کَنزَ الوَری جُد لی بِجودِکَ وَارضِنی بِرِضاکا

---

۱- فیض الباری علی صحیح البخاری، ج۲، ص۴۳۳.

۲- رد المحتار علی الدر المختار، ج۲، ص۲۵۷.

ص:۷۵

أَنَا طامِعٌ فی الجودِ مِنکَ وَلَم یکُن لأبی حَنیفةِ فی الَانامِ سِواکا

ای گرامی‌ترین جن و انس! ای گنجینه آفریدگان! از جود خود بر من ببخش و مرا به رضای خود راضی گردان؛

من به بخشش تو امیدوارم و ابوحنیفه در میان خلایق، کسی جز تو را ندارد.

در این ابیات به صحابی بزرگوار، «سواد بن قارب» اقتدا کرده است که می‌گوید:

فَکُن لی شَفیعاً یومَ لا ذو شَفاعَةٍ بِمُغنٍ فَتی-لاً عَ-ن سَوادِ بنِ قارِبِ

شفیع من باش روزی که شفاعت‌گری نیست که دردی از «سواد بن قارب» درمان کند.

## ۲. اقوال عالمان شافعی

### امام ابواسحاق شیرازی

امام «ابواسحاق شیرازی» در «المهذب» می‌گوید:

آن‌گونه که ابن‌عمر روایت کرده، زیارت قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] مستحب است. آنجا که فرمود: «مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعتی» ؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» . همچنین نمازگزاردن در مسجد رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] مستحب است؛ چنان‌که فرمود:

«صَلاةٌ فی مَسجِدی هـذا تَعدِلُ أَلفَ صَلاةٍ فیما سِواهُ مِنَ الْمَساجِد» ؛ «نماز در مسجد من، برابر با هزار رکعت نماز در دیگر مساجد است» . (۱)

---

۱- المهذب، ج۱، ص۳۲۴.

ص:۷۶

امام نووی

امام «ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی» در «المجموع شرح المهذب» در مورد زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می گوید: بدان که زیارت قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] از مهم‌ترین تقربات و بهترین عبادات است. بر حجاج و عمره گزاران مستحب مؤکد است که در بازگشت از مکه، برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به مدینه بروند و زائر با زیارت، تقرب و رفتن به مسجد و نمازگزاردن در آن را قصد می کند.(۱)

نووی همچنین در «المنهاج» می گوید: «نوشیدن آب زمزم و زیارت قبر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] پس از حج مستحب است» (۲).

وی در «الایضاح» نیز مانند آن را می گوید و می‌افزاید:

مستحب است که زائر هنگامی که به قصد زیارت آن حضرت راهی می‌شود، در راه برایش بسیار سلام و درود فرستد و چون چشمش بر درخت‌ها و خانه‌های مدینه افتاد، بر سلام و درود خود بیفزاید و از خداوند تعالی بخواهد که زیارت ایشان را نصیبش کند و از او بپذیرد.(۳)

## امام محلی

امام «جلال الدین محمد بن احمد محلی» در شرح المنهاج به آنچه امام نووی نوشته است اقرار می کند و می گوید: «در حدیث از ایشان [پیامبر]

---

۱- المهذب، ج۸، ص۲۷۲.

۲- المنهاج بشرح المحلی علیه، ج۲، ص۱۲۵؛ الایضاح فی المناسک، نووی، ص۴۸۸.

۳- الایضاح فی المناسک، ص۴۸۹.

ص:۷۷

آمده است: «

مَن حَجَّ وَلَم یَزُرنی فَقَد جَفانی» ؛ «هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است» .

این حدیث را «ابن‌عدی» در «الکامل» و دیگران روایت کرده‌اند. «دارقطنی» و دیگران نیز از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] آورده‌اند: « مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی » (۱)؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» .

امام «زکریا انصاری» ، «ابن‌حجر الهیتمی» ، «رملی» و «خطیب شربینی»

همچنین امام شیخ‌الاسلام «ابویحیی زکریا انصاری» در «فتح الوهاب علی منهج‌الطلاب»(۲)و امام «شمس الدین محمد ابوالعباس رملی» در «نهایهٔ المحتاج فی شرح‌المنهاج»(۳)آن را ذکر کرده‌اند.

«امام محمد بن محمد خطیب شربینی» نیز در «مغنی المحتاج فی شرح المنهاج» (۴)این‌گونه نوشته است: «زیارت قبر آن حضرت حتی برای غیر حاجی و عمره‌گزار از برترین راه‌های تقرب است» .

امام فقیه محدث، «شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی» در شرح «المنهاج» می‌گوید:

زیارت قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] مستحب، بلکه گفته‌اند واجب است و این دیدگاه پیروانی دارد. هرکه در این باره مخالفت ورزد، گمراه است. همان‌طور که آن را با همه دلایل و آداب و هر آنچه متعلق

---

۱- شرح المحلی علی المنهاج، ج۲، ص۱۲۵.

۲- فتح الوهاب، ج۱، ص۱۴۹.

۳- نهایهٔ المحتاج، ج۳، ص۳۱۹.

۴- مغنی المحتاج، ج۱، ص۵۱۲.

ص:۷۸

به آن است در کتاب بی‌نظیر «الجوهر المنظم فی زیارهٔ القبر الشریف النبوی المکرم» بیان کرده‌ام. همچنین حدیث «مَن زارَ قَبری وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتی» ؛ « هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» صحیح است.(۱)

«ابن‌حجر» در کتاب «الجوهر المنظم فی زیارهٔ القبر الشریف النبوی المکرم» می‌گوید: «بدان که زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، از نظر کتاب و سنت، اجماع امت و نیز بر پایه قیاس، امری مشروع و پسندیده است» .

اما دلیل قرآنی این فرمایش خداوند تعالی:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

دلالت دارد بر تشویق امت به رفتن نزد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] و استغفار و آمرزش‌خواهی نزد ایشان که البته این کار با مرگ آن حضرت پایان نمی‌پذیرد.

این آیه همچنین بیانگر این مطلب نیز هست که تواب و رحیم یافتن خداوند، به آمدن نزد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] و طلب آمرزش و نیز استغفار رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای آنها بستگی دارد.

---

۱- تحفهٔ المحتاج بشرح المنهاج، ابن‌حجر هیتمی، ج۴، ص۱۴۴.

ص:۷۹

بـا توجه به آیه وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ؛ «و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان آمرزش بخواه» . (محمـد: ۱۹) آمرزش‌خواهی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] شامل همه مؤمنان می‌شود.

در «صحیح مسلم» روایت‌هایی صحیح از برخی صحابه آمـده که از این آیه، همین برداشت شده است. پس هنگامی که نزد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌رونـد، استغفار می‌کنند و امور سه گانه برای بخشش خداوند فراهم می‌شود. در این آیه مطلبی که تأخر استغفار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از استغفار آنها را بیان کند، وجود ندارد. بلکه احتمال آن هست. تفاوتی نمی‌کند که استغفار آن حضرت مقدم یا مؤخر باشد، بلکه مهم این است که با آمدنشان نزد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، آمرزش‌خواهی ایشان شامل حالشان می‌شود. این در صورتی است که استَغفَرَ لَهُمُ الرَّسولُ را بر فَاستَغْفِروا اللهَ عطف کنیم، اما اگر آن را بر جاؤُکَ عطف کنیم، دیگر نیازی به آن نیست. اما اگر بگوییم استغفار پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برای امت، مشروط به زمان حیات حضرت نیست، بنابر دلالت احادیث، هنگامی که استغفار رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای امت پس از مرگ او امکان‌پذیر است، عطف بر فَاستَغفِروا اللهَ نیز مشکلی به وجود نمی‌آورد. از سوی دیگر، کمال شفقت و مهربانی ایشان در حق امت امری روشن است. بی‌تردید ایشان کسی که نزد او آمده و به درگاه پروردگار استغفار می‌کند را رها نمی‌کند. آن‌گاه امور سه‌گانه‌ای که در آیه ذکر شده چه در زمان حیات و چه پس از مرگ آن حضرت، برای استغفارکننده حاصل می‌شود.

این آیه کریمه، هر چند برای قوم مشخصی در زمان حیات پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نازل شده است، برای عموم امت چه در زمان حیات و چه پس از مرگ او، تعمیم

ص:۸۰

پیدا می کند. به همین دلیل، علما از این آیه عموم زیارت‌کنندگان را برداشت کرده‌اند و برای کسی که نزد قبر ایشان حاضر می‌شود، مستحب دانسته‌اند که از خدا بخشش بخواهد؛ همان‌طور که طبق حکایت «عتبی» ، مورخان و مصنفان همه مذاهب، قرائت آیه را برای زائر مستحب و آن را از سنت دانسته‌اند. آنها از واقع شدن لفظ جاؤُکَ در مقام شرط دلالت بر عموم را در مورد این آیه افاده کرده‌اند و این حکم، هر کسی را که به آن حضرت توجه کند، چه از دور و چه از نزدیک، در سفر یا غیر سفر شامل می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللهِ (نساء:۱۰۰)

و هر کس از خانهٔ خود به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او خارج شود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست.

کسی که ذره‌ای ذوق علمی داشته باشد، شک نمی کند که سفر رفتن به قصد زیارت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، مصداق مهاجرت در راه خدا و رسولش است و نیز زیارت آن حضرت پس از وفاتش، همانند زیارت در زمان حیات اوست. زیارت در زمان حیات، قطعاً در آیه داخل است و بنابر نص قرآن، پس از وفات را نیز شامل می‌شود.

قیاس اولویت بر مشروعیت زیارت

طبق سنتِ صحیح و معتبر به زیارت قبور رفتن بسیار تأکید شده است. قبر پیامبر اسلام حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)]، بر همه قبرها برتری و شایستگی دارد و

ص:۸۱

حتی با دیگر قبور قابل قیاس نیست. همچنین در روایتی صحیح وارد شده است که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] به زیارت اهل بقیع و شهدای «احد» می‌رفت، پس با این وجود، قبر شریف آن حضرت بیش از هر چیز دیگری شایستگی بزرگداشت و تبرک جستن دارد و از این طریق ما نیز با سلام و درودهایمان نزد قبر شریف ایشان، به رحمت و برکتی بزرگ دست می‌یابیم.

## اجماع بر مشروعیت زیارت

گروهی از فقیهان و دانشمندان شریعت مقدس اسلام - که به نقل مسائل فقهی اختلافی می‌پردازند - گفته‌اند که در این مسئله اجماع وجود دارد. وجود اختلاف در این مسئله، ناشی از مستحب یا واجب بودن این عمل است. البته بیشتر علمای پیشین این کار را مستحب می‌دانستند. بر مبنای هر یک از دو قول مستحب و واجب، سفر به قصد زیارت - بدون قصد اعتکاف و خواندن نماز در مسجد النبی - از مهم‌ترین راه‌های تقرب است. ازاین‌رو، طبق مذهب «حنفیه» حکم زیارت، نزدیک به وجوب است. برخی امامان مالکی آن را واجب دانسته‌اند و برخی دیگر گفته‌اند این از سنت‌های واجب است. احادیث صحیح و صریح نیز بر آن دلالت می‌کند.

بنابراین، فقط کسانی در این مسئله تردید دارند که نور بصیرت و آگاهی در آنها وجود ندارد. حضرت رسول [(صلی الله علیه و آله)] فرموده‌اند: «

مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی »(۱)؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب می‌شود» و در برخی روایت‌ها آمده است: «

حَلَّت لَهُ

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲.

ص:۸۲

شَفاعَتی »(۱)؛ «شفاعتم بر او حلال است» که گروهی از پیشوایان حدیث هم آن را صحیح دانسته‌اند.

امام «ابن‌حجر» می گوید:

بیشتر این احادیث، به صراحت مستحب بودن زیارت را بیان می کنند. بقیه روایات نیز ظاهر در مستحب بودن زیارت رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] هستند. حتی این روایات زیارت آن حضرت را - چه در زمان حیات و چه پس از وفات ایشان- برای مرد و زن و از دور یا نزدیک، مورد تأکید قرار می‌دهند. با استدلال به همین روایات است که فضیلت بار سفر بستن برای زیارت آن حضرت و مستحب بودن زیارت حتی برای زنان اثبات می‌شود.(۲)

## سخن نووی شافعی در آداب زیارت

«نووی» (م ۶۷۶ه. ق) ، در باب ششم «الایضاح» می گوید: «بدان که مدینه شهر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)]، نام‌های بی‌شماری دارد» [نووی آنها را جمع کرده و وجه تسمیه آنها را نیز ذکر کرده است].

سپس می گوید:

در این باره چند مسئله مطرح است؛ اول: هنگامی که حجاج و عمره‌گزاران از مکه باز می گردند، برای زیارت تربت رسول خدا [(ص)] راهی مدینه می‌شوند و این کار از بزرگ‌ترین راه‌های تقرب است.

«بزار» و «دارقطنی» ، با سند خویش از «ابن‌عمر» روایت کرده‌اند:

---

۱- دفع الشبه، ص ۱۹۱.

۲- تلخیص از الجوهر المنظم، ابن‌حجر هیتمی، صص۴۷ - ۵۵.

ص:۸۳

رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

« مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی» ؛ «هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» .

او در آداب زیارت آن حضرت می‌نویسد:

آن‌گاه نزد قبر مبارک می‌آیی و پشت به قبله و رو به دیوار قبر می‌کنی. در فاصله چهار ذراعی از بالای سر می‌ایستی و به پایین‌ترین نقطه قبر نگاه می‌کنی و در تحت تأثیر هیبت و شکوه آن حضرت دیدگان خود را فرو می‌اندازی و دل را از وابستگی‌های دنیایی می‌رهانی و به جای آن، عظمت این مکان و منزلگاه و حضرتش را در دل خود جای می‌دهی. آن‌گاه به رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] سلام می‌دهی، بدون اینکه صدایت را بالا ببری. با صدای نه چندان بلند می‌گویی: «سلام بر تو ای رسول خدا» . اگر کسی به او سفارش کرده بود که به نیابت او به رسول خدا سلام دهد، باید بگوید: «ای رسول خدا از جانب فلانی فرزند فلان سلام بر تو» . سپس به اندازه یک ذراع از راست حرکت کند و به «ابوبکر» سلام بدهد و بگوید: «سلام بر تو ای ابوبکر!» . سپس به اندازه یک ذراع دیگر به سمت راست می‌چرخد تا به «عمر» سلام دهد و بگوید: «سلام بر توای عمر!» . سپس به جایگاه اولش، روبه‌روی رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] باز گردد و برای خودش به حضرت متوسل شود و او را شفیع خود نزد خدا قرار دهد.

از نیکوترین سخنانی که در کنار قبر می‌گوید، همانی است که اصحاب ما آن را از «عتبی» حکایت کرده‌اند. «عتبی» می‌گوید:

نزد قبر رسول خدا نشسته بودم که فرد عربی بادیه‌نشین آمد و

ص:۸۴

گفت: سلام بر توای رسول خدا. شنیدم که خداوند فرمود:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً؛ «و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند) نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» .

اینک نزد تو آمدم در حالی‌که از گناهم استغفار می‌کنم و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار می‌دهم و سپس چنین سرود:

یا خَیرَ مَن دُفِنت بِالقاعِ أَعظَمُهُ

ای بهترین کسانی که در برترین زمین مدفون شده‌اند و از عطر خوش آن دشت و تپه عطرآگین شده است؛

جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، قبری که در آن عفاف، جود و کرم است؛

تو شفاعت‌کننده‌ای هستی که شفاعتش در راه حق خواسته می‌شود، هنگامی که در آن لغزشی رخ می‌دهد؛

دو یار تو را تا ابد فراموش نخواهم کرد و سلام و درود من تا ابد بر شما باد.

ص:۸۵

عتبی می گوید:

سپس آن اعرابی رفت و خواب چشمانم را ربود. در خواب رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] را دیدم که فرمود: ای عتبی! خود را به اعرابی برسان و به او بشارت ده که خداوند تعالی او را بخشید.

سپس می گوید: «بر حج گزار مستحب است که قبور شهدای «احد» را زیارت کند» .

وی می گوید:

در بازگشت از مدینه به وطنش یا جای دیگر، مستحب است دو رکعت نماز وداع را در مسجدالنبی بخواند و هرآنچه دوست دارد دعا کند. همچنین بر سر قبر رسول حاضر شود و بار دیگر به سلام دادن و دعاخواندن و مانند آن بپردازد.(۱)

## ۳. کلام پیشوایان «حنبلی» درباره زیارت

### اشاره

امام «ابومحمد ابن‌قدامه»

شیخ «ابومحمد موفق الدین عبدالله بن قدامه» می گوید:

بر اساس آنچه «دارقطنی» با اسناد به ابن‌عمر روایت کرده، زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] مستحب است و رسول خدا فرمود:

«مَن حَجَّ فَزارَ قَبری بَعدَ وَفاتی فَكَأَنَّما زارَنی فی حَیاتی» ؛ «هرکس حج گزارد و پس از وفاتم قبر مرا زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است» و در روایت آمده است:

«مَن زارَ قَبری

---

۱- الایضاح فی المناسک، صص ۴۸۷ - ۵۱۳.

ص:۸۶

وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی» ؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم در حق او واجب است» .

روایت اول را «سعید» نقل می‌کند. سند روایت او چنین است: «حفص بن سلیمان» از «لیث» از «مجاهد» از «ابن‌عمر» ، اما احمد [بن حنبل] در روایت «عبدالله» از «یزید بن قسیط» از «ابوهریره» نقل می‌کند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

ما مِن أَحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ عِندَ قَبری إلاّ رَدَّ اللهُ عَلَیَّ روحی حَتّی أَرُدَّ عَلَیهِ السَّلامَ.

به یقین هرگاه کسی نزد قبرم بر من سلام دهد، خداوند روحم را به من بازمی‌گرداند تا سلام او را جواب دهم.

کسی که به حج می‌رود و مدینه سر راهش نیست، حرجی بر او نیست؛ زیرا می‌ترسم برایش حادثه‌ای رخ دهد. شایسته است مکه را از کوتاه‌ترین مسیر قصد کند و خود را به غیر آن مشغول نسازد.(۱)

شیخ «ابومحمد» از «عتبی» آورده:

نزد قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نشسته بودم که عربی بادیه‌نشین آمد و گفت: سلام بر توای رسول خدا! شنیدم که خداوند فرمود: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً؛ «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیرپا می‌گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» . (نساء: ۶۴)

---

۱- المغنی، ابومحمد ابن‌قدامه، ج ۳، ص ۵۸۸.

ص:۸۷

نزد تو آمدم درحالی‌که از گناهم استغفار کرده و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار دادم. سپس این ابیات را سرود:

یا خَیرَ مَن دُفِنت بِالقاعِ أَعظَمُهُ

ای بهترین کسانی که در برترین زمین مدفون شده‌اند و از عطر خوش آن دشت و تپه عطرآگین شده است؛

جانم فدای قبری که تو در آن آرمیده‌ای، قبری که در آن عفاف، جود و کرم است.

اعرابی رفت و خواب چشمانم را ربود. پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را در خواب دیدم که می‌فرماید: ای عتبی! خود را به اعرابی برسان و بشارت ده که خداوند او را آمرزید.(۱)

## امام «ابوالفرج بن قدامه»

شیخ شمس الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن قدامه حنبلی در «الشرح الکبیر» می‌گوید: «هنگامی که حاجی از حج فارغ می‌شود، مستحب است که قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و دو یارش را زیارت کند» .(۲)

ابن‌قدامه سپس آداب سلام دادن بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را بیان می‌کند. وی می‌نویسد:

در آنجا باید گفت: پروردگارا تو گفتی و کلامت حق است که: وَ لَوْ

---

۱- المغنی، ج ۳، ص ۵۵۶.

۲- الشرح الکبیر، ج۳، ص۴۹۵.

ص:۸۸

أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا؛ و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» . (نساء:۶۴)

[اکنون] نزد تو آمدم درحالی‌که از گناهانم استغفار کرده و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار دادم. پس، ای خدا! از تو می‌خواهم که آمرزش را بر من واجب گردانی همان‌گونه که بر کسانی که به وقت حیات او [رسول خدا] نزدش رفتند، واجب کردی. پروردگارا! آن حضرت را اولین شفاعت‌گران و موفق‌ترین درخواست‌کنندگان و در میان اولین و آخرین، بزرگوارترین قرار ده. با امید به رحمتت‌ای مهربان‌ترین مهربانان.

ابن‌قدامه سپس می‌گوید: «دست کشیدن به دیوار قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و بوسیدن آن مستحب نیست» . «احمد» می‌گوید: «من این مسئله را نمی‌دانم، «اثرم» می‌گوید: «علمای مدینه را دیدم که قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را لمس نمی‌کردند و فقط در جایی می‌ایستادند و سلام می‌دادند» . «ابوعبدالله» می‌گوید: «ابن‌عمر نیز چنین می‌کرد» .

«ابراهیم بن عبدالله بن عبدالقاری» روایت می‌کند که ابن‌عمر را دیده است که دستش را بر محل نشستن پیامبر [(ص)] بر منبر قرار داد و بر صورت کشید.(۱)

---

۱- الشرح الکبیر، ج۳، ص۴۹۵.

ص:۸۹

امام «منصور بهوتی»

شیخ منصور بن یونس بهوتی در «کشاف القناع عن متن الاقناع» می گوید:

هنگامی که حاجی از حج فارغ می‌شود، زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و دو یارش، ابوبکر و عمر، مستحب است. دلیل این امر، روایتی است که «دارقطنی» از «ابن‌عمر» روایت می کند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«مَن حَجَّ فَزارَ قَبری بَعدَ وَفاتی فَکَأَنَّما زارَنی فی حَیاتی» ؛ «هر کس حج گزارد و پس از وفاتم قبر مرا زیارت کند، گویی که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است» . و در روایت دیگری آمده است:

«مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی» ؛ «هر کس حج گزارد شفاعتم بر او واجب می‌شود» . «سعید» عبارت اول را روایت کرده است.

«ابن‌نصرالله» می گوید:

لازمه مستحب بودن زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، استحباب سفر برای زیارت است؛ زیرا زیارت حاجی پس از گزاردن حج، بدون قصد سفر ممکن نیست و این، تصریح به مستحب بودن سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است.(۱)

### شیخ الاسلام «محمد تقی الدین الفتوحی حنبلی»

شیخ فتوحی می گوید:

زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و دو یارش مستحب است، پس روبه‌روی قبر ایستاده و به او سلام می‌دهیم. سپس رو به قبله کرده و در

---

۱- کشاف القناع، بهوتی، ج۲، ص۵۹۸.

ص:۹۰

سمت راست حجره شریفه ایستاده، دعا می‌کنیم. طواف و چرخیدن پیرامون قبر حرام است. کشیدن دست به قبر و بلندکردن صدا نزد آن نیز مکروه است.

### شیخ «مرعی بن یوسف حنبلی»

شیخ مرعی بن یوسف در «دلیل الطالب» می‌گوید:
زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و دو یارش، سنت است و نماز در مسجدش مستحب است و نماز در این مسجد برابر با هزار رکعت نماز در مساجد دیگر است و نماز در «مسجدالحرام» با صد هزار و در مسجدالاقصی با پانصد رکعت نماز خواندن در دیگر مساجد، برابری می‌کند.(۱)

### فقیه «ابن‌مفلح»

علامه فقیه شمس الدین مقدسی محمد بن مفلح در «الفروع» می‌گوید: «صلوات بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و زیارت قبر او و دو یارش مستحب است. پس زائر رو به ایشان (نه رو به قبله) سلام می‌دهد» .(۲)۲

---

۱- دلیل الطالب، شیخ مرعی حنبلی، ص۸۸.

۲- الفروع، ابن‌مفلح، ج۳، ص۵۲۳.

ص:۹۱

## حضرت عیسی و زیارت قبر پیامبر [(ص)]

### اشاره

حاکم نیشابوری در المستدرک از حدیث «محمد بن اسحاق» از «سعید بن ابی سعید مقبری» از «عطا» ، غلام «ام‌حبیبه» این‌گونه استخراج می‌کند:

از «ابوهریره» شنیدم که می‌گفت: رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: عیسی بن مریم به عنوان حاکم و پیشوای برپاکننده عدالت فرود می‌آید و گذرگاه میان دو کوه را به قصد حج یا عمره و یا به هر دو نیت می‌پیماید و بر قبر من حاضر می‌شود تا بر من سلام دهد و سلام او را پاسخ می‌دهم. ابوهریره می‌گوید: ای برادرزادگانم! اگر او را دیدید بگویید: ابوهریره بر تو سلام فرستاد.

حاکم می‌گوید: «سند این حدیث صحیح است، اما «مسلم» و «بخاری» این روایت را با این سیاق ذکر نکرده‌اند» .(۱)

ذهبی در کتاب «التلخیص» می‌گوید: «[روایت] صحیح است» . به همین

---

۱- المستدرک، ج۲، ص۶۵۱.

ص:۹۲

دلیل، گفته می‌شود این حدیثی است که حاکم آن را تصحیح کرده و ذهبی آن را پذیرفته است.

علامه محدث «شیخ محمود سعید ممدوح» در این مورد نوشتار سودمندی دارد که در آن، ضمن بیان دلیل طولانی‌بودن سند «ابن‌اسحاق» می گوید:

در «رفع المناره» صفحه ۲۹۲، حدیث ۳۳ آوردیم که تصریح نکردن «محمد بن اسحاق» به شنیدن این حدیث، مشکلی ایجاد نمی کند. به همین دلیل، مطلب دیگری به آن نمی‌افزایم.

تصحیح حاکم و همچنین ذهبی، بدین معناست که از نظر آنها این حدیث از هرچه صحتش را رد کند، مبرّاست. آن دو از پیشوایان و حافظان حدیث هستند؛ حتی اگر بگوییم برخی حاکم را به تساهل وصف کرده‌اند، تصحیح روایت از سوی ذهبی، این تساهل را جبران می کند.

شاید حاکم و ذهبی از نشانه‌ها و دلایلی آگاه بوده‌اند که تصریح نکردن ابن‌اسحاق به شنیدن این روایت را جبران کرده است. به ویژه اینکه طریق‌های نقل این حدیث فراوان است و این روایت با عبارات گوناگونی نقل شده است. اما گروهی از بزرگان و حافظان حدیث‌شناس متقدم و متأخر، حدیث ابن‌اسحاق را پذیرفته‌اند (هر چند که او به شنیدن آن تصریح نکرده است) ، از جمله «ترمذی» . «حافظ ابوالفتح ابن‌سید الناس» نیز، در مقدمه کتاب مشهور «السیرة» و در شرح «سنن الترمذی» با ترمذی هم رأی است.

## سند روایت به نقل ابویعلی

«ابویعلی موصلی» در «المسند» با اسنادی صحیح‌تر از اسناد حاکم، آن را استخراج می کند که «حمید بن زیاد خراط ابی‌صخر» از «سعید مقبری» از

ص:۹۳

ابوهریره نقل می‌کند: «شنیدم که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «قسم به کسی که جان ابوالقاسم به دست اوست، عیسی بن مریم فرود می‌آید. . .» . در ادامه، آمده است: «سپس بر سر قبر من حاضر می‌شود و می‌گوید: ای محمد! پس پاسخ او را می‌دهم» .(۱)

«شیخ محمود» می‌گوید: «حمید بن زیاد» فردی راستگو و از رجال «صحیح مسلم» است. او منبعی قوی است.

ما نیز در کتاب «المفاهیم» در بحث مشروعیت زیارت، آن را ذکر کردیم و در مورد آن آورده‌ایم که «حافظ ابن‌حجر» در «المطالب العالیة»(۲)آن را نقل کرده است.(۳)

## سند روایت به نقل ابن النجار

«ابن‌النجار» در «الدرة الثمینه» از «محمد بن زید بن المهاجر» از «مقبری» از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «همانا عیسی بن مریم می‌آید کنار قبرم. . . و بر من سلام می‌دهد، هر آینه جواب سلام او را می‌دهم» .(۴)

«محمد بن زید بن مهاجر» ، همان «ابن‌قنفذ» و اهل مدینه است. وی مورد اعتماد و از رجال مسلم است. بنابراین، این دو دنباله از «محمد بن‌اسحاق» است.

---

۱- مسند، ابی‌یعلی الموصلی، ج۱۱، ص۴۶۲.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۳.

۳- مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی حسنی، ص۲۶۰.

۴- الدرة الثمینه فی تاریخ المدینه، ابن‌نجار، ص۲۲۱.

ص:۹۴

در روایت‌ها، ذکر راویان بیشتر در حلقه میان «سعید» و ابوهریره – که در المستدرک آمده است –، از روی تأکید اتصال سندهاست و شرط درستی آن این بوده که حدیث را از شاگرد شنیده است.

همان‌طور که در «مسند ابی‌یعلی» آمد، «سعید مقبری» بر شنیدن از ابوهریره تصریح کرده است. بنا به گفته حاکم و ذهبی، حدیث صحیح است. حدیث سفر عیسی بن مریم (علیه السلام) به قصد زیارت سرور جهانیان حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] و پاسخ سلام آن حضرت، صریح است و این از رعایت کمال ادب پیامبران در برابر سرور همه پیامبران ناشی می‌شود.

## پاسخ کسانی که این حدیث را ضعیف دانسته‌اند

برخی در مورد این حدیث و ضعف‌های آن، به دلایل واهی تکیه کرده‌اند؛ برخی از آن دلایل عبارت است از:

– مجهول بودن عطا غلام ام‌حبیبه که غلام «جهینه» هم گفته شده است؛

– طولانی شدن سلسله سندهای ابن‌اسحاق؛

– اختلاف در اِسناد ابن‌اسحاق.

«شیخ محمود» می‌گوید:

روشن است که این دلایلی واهی است؛ زیرا منتقد فقط از طریق «ابن‌اسحاق» آگاهی داشته و با در نظر داشتن آن چنین دلایلی آورده است. اما حقیقت این است که نه در طریق ابن‌اسحاق و نه غیر او، این اشکال‌ها وارد نیست.

درباره عطاء مولی، ام‌حبیبه یا جهینه، نیز نسایی در «السنن» (ش۲۲۱۷) ، به

ص:۹۵

آن استدلال می‌کند. راویانی که نسایی در السنن خویش آورده، مورد اعتمادند. ذهبی نیز، در «الموقظه» به آن تصریح کرده و او تابعی است. امام حافظ «سعید مقبری» نیز از او روایت کرده است. بنابراین، عطا از تابعین ناشناخته است. حدیث این افراد نیز مورد قبول است؛ همان‌گونه که حافظان بزرگی از جمله «ابن‌الصلاح» در «مقدمه علوم الحدیث» به آن اشاره کرده‌اند. عطا در روایت «ابی‌یعلی» و «الدرة الثمینه» نیامده است. اصل آن، روایتی است که «سعید» از ابوهریره نقل کرده است.

ذکر نام یک استاد میان شاگرد و استاد، خدشه‌ای به اصل روایت وارد نمی‌کند؛ زیرا این کار فقط افزودن راویان به روایتی است که سند آن متصل است.

پیش از این، درباره اشکال دوم، یعنی طولانی بودن سلسله سند ابن‌اسحاق مطالبی را آوردیم.

اشکال سوم به «اختلاف ابن‌اسحاق» در اسنادش مربوط است.

در پاسخ این اشکال باید بگوییم که این اختلاف، تنها مخصوص طریق ابن‌اسحاق است و «ابوزرعه» در کتاب «العلل» (۱)طریق حاکم را ترجیح داده است.

نکته دیگر اینکه، وجود هرگونه اختلاف در طریق و سند، موجب بی‌اعتباری حدیث نمی‌شود، بلکه فقط اختلافاتی اعتبار حدیث را خدشه‌دار می‌کند که نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد یا اختلاف، میان ثقه و

---

۱- العلل، ج۲، ص۴۱۳.

ص:۹۶

ضعیف باشد. اما اگر اختلاف در تعیین راوی ثقه از بین افراد ثقه باشد مانند این حدیث، به هیچ وجه مشکلی را پیش نمی‌آورد. این مطلب با مراجعه به کتاب «علل الحدیث» «ابن ابی‌حاتم» دانسته می‌شود.

همچنین وقتی امکان ترجیح یکی از وجوه وجود داشته باشد، باز هم اختلاف ضرری نمی‌رساند. ترجیح طریق حاکم پیشتر گذشت و این اختلاف تنها بر سر طریق ابن‌اسحاق است و گفتیم که برای حدیث او دو شاهد است. بنابراین، حدیث صحیح است. سخن مخالفان صحت این حدیث نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا همه طرق روایت را یک‌جا جمع نکرده، بلکه راوی سخنش را تنها بر یک طریق قرار داده است، درحالی که طریق‌های دیگر خالی از اشکال نیز برای این حدیث وجود داشته است.

ص:۹۷

## سلام دادن به پیامبر [(ص)]

### اهتمام پیشینیان در سلام دادن به پیامبر [(ص)] نزد قبرش

بر پایه روایتی صحیح، ابن‌عمر هنگامی که از سفر باز می‌گشت، نزد قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌آمد و می‌گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابوبکر صدیق، سلام بر تو ای پدر» .

در «الموطا» آمده که ابن‌عمر نزد قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] ایستاد و بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و ابوبکر و عمر سلام و درود فرستاد و طبق روایت «ابن‌قاسم» و «قعنبی» برای ابوبکر و عمر هم دعا کرد.

از «ابن‌عون» روایت شده است:

مردی از «نافع» پرسید: آیا ابن‌عمر بر قبر سلام داد؟ گفت: بله. او را صد یا بیش از صدبار دیدم که بر سر قبر می‌ایستاد و می‌گفت: سلام بر پیامبر، سلام بر ابوبکر، سلام بر پدرم.

در «فتوح الشام» از عمر روایت شده که پس از فتح «بیت‌المقدس» به

ص:۹۸

«کعب الاحبار» گفت:

آیـا همراه من به مـدینه برای زیارت قبر پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] می‌آیی؟ گفت: بله ای امیر مؤمنان. هنگامی که عمر به مـدینه رسید، اول به مسجد وارد شد و بر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] سلام داد.

«ابوحنیفه» از ابن‌عمر روایت می‌کند: «مستحب است که از سـمت قبله بر سر قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] حاضر شوند» . در این بـاب، روایت‌هایی از «احمـد» و دیگران وجود دارد مبنی بر اینکه مروان «ابوایوب انصاری» را مشاهـده کرده که صورت بر قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌گذاشته است. برخی در «الشفا» گفته‌اند:

«انس بن مالک» را دیدم که بر قبر پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] حاضر شد و ایستاد و دستانش را بالا برد چنان‌که گمان کردم او به نماز ایستاد. سپس بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سلام داد و رفت.

و از «بزار» چنین نقل شده:

عمر به سـمت منبر رسول خـدا [(صـلی الله علیه و آله)] رفت. در این هنگام «معاذ بن جبل» را دیـد که نزد قبر رسول خدا [(صـلی الله علیه و آله)] ایستاده و گریه می‌کند. عمر گفت: برای چه گریه می‌کنی معاذ. . . [تا پایان حدیث].

«ابن‌عبدالبر» و «بلاذری» و دیگران نقل کرده‌اند که «زیاد بن ابیه» قصد داشت به حج برود. ابوبکر نزد او آمد، با «زیاد» سـخن نگفت و پسرش را مخاطب قرار داد که زیاد بشنود. گفت پدرت چنین و چنان کرد و او قصد حج دارد، در حالی که ام‌حبیبه آنجاست. اگر ام‌حبیبه به او اجازه دهد، مصیبتی بزرگ و خیانت به رسول خداست و اگر به او اجازه ندهد، بزرگ‌ترین حجت بر اوست.

ص:۹۹

بلاذری گفت: «زیاد، حج آن سال را رها کرد» . این روایت به شکل دیگری نیز نقل شده است. اگر رفتن به مدینه و زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برای حج‌گزار واجب نبود، ابوبکر چنین نمی‌گفت، در حالی که زیاد توانایی رفتن به حج را از راه غیر مدینه داشت؛ زیرا او در عراق بود و عراق به مکه نزدیک‌تر است.

«اسحاق بن ابراهیم» در کتاب «الشفاء» می‌گوید:

آنچه همچنان در مسئله حج مطرح است، عبارت است از: عبور کردن از مدینه و قصد نماز در مسجد رسول خدا، تبرک به روضه و منبر و قبر و مجلس ایشان، دست کشیدن جای دست و قدمگاه وی و ستونی که بر آن تکیه می‌زد و جایی که جبریل در آن وحی را نازل کرد.

## گریه «جابر بن عبدالله» نزد قبر رسول خدا [(ص)]

«بیهقی» در «شعب الایمان» (۱)از «ابوعبدالرحمان سلمی» از «حامد بن محمد بن عبدالله هروی» از «محمد بن یونس قرشی» از «عبدالرحمان بن یونس بن عبید» از پدرش از «محمد بن منکدر» روایت می‌کند:

جابر را دیدم که بر سر قبر رسول خدا ایستاده بود و اشک می‌ریخت و می‌گفت: در اینجا اشک‌ها سرازیر می‌شود [به یاد می‌آورم که] شنیدم رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«ما بَینَ قَبری وَمِنبَری

---

۱- شعب الایمان، ج۸، ص۹۹.

ص:۱۰۰

روضهٌ مِن ریاضِ الجَنَّهِ» ؛ «میان قبر من و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است» .

«ندوی» در حاشیه‌اش بر این حدیث می گوید:

اسناد آن [از طریق بیهقی] ضعیف است و لکن احمد آن را در مسند (ج۳، ص۳۸۹) ، ابویعلی در مسند (ج۳، صص۳۱۹ و ۳۲۰، ش۱۷۸۴) و بزار در کتابش مسند (ج۲، ص۵۷، کشف الاستار) از طریق «علی بن زید بن جدعان» از محمد ابن منکدر از «جابر» روایت کرده‌اند. [در این سند ضعف وجود ندارد]

## سلام فرستادن با پیک

بیهقی در شعب الایمان روایت می کند:

«عبدالله بن یوسف اصفهانی» از «ابراهیم بن فراس» در مکه از «محمد بن صالح رازی» از «زیاد بن یحیی» از «حاتم بن وردان» روایت کرد: «عمر بن عبدالعزیز» ، پیکی به مدینه می‌فرستاد تا از جانب او بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سلام دهد.

«ابوسعید بن ابی عمرو» از «ابوعبدالله صفار» از «ابن ابی‌الدینا» از «اسحاق بن حاتم مداینی» از «ابن ابی‌فدیک» از «رباح بن بشیر» از «یزید بن ابی‌سعید مهری» روایت کرد:

هنگامی که «عمر بن عبدالعزیز» خلیفه شام بود، برای وداع نزدش رفتم، گفت: خواهشی از تو دارم: هنگامی که به مدینه رفتی و قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را رؤیت کردی، از جانب من بر او سلام بفرست.

«محمد بن اسماعیل بن ابی فدیک» از قول «عبدالله بن جعفر» روایت

ص:۱۰۱

کرد: «عمر پیکی به سوی رسول خدا فرستاد» .(۱)

خفاجی و ملا- علی قاری در شرح الشفاء نوشته‌اند که «ابن ابی‌الدینا» و بیهقی در کتاب شعب الایمان این روایت را آورده‌اند. خفاجی می گوید:

از آداب پیشینیان بود که [از طریق پیک] بر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] سلام می‌فرستادند. از جمله ابن‌عمر بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و ابوبکر و عمر سلام می‌فرستاد. هرچند سلام‌ها از راه دور نیز به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] می‌رسد، اما سلام‌کردن بر ایشان در کنار مرقد مبارکشان، فضیلتی ویژه دارد.(۲)

امام «ابوبکر بن عمر بن ابی‌عاصم نبیل» ، از علمای متقدم می گوید: «عمر بن عبدالعزیز قاصدی از شام به مدینه روانه کرد تا به پیامبر سلام فرستاد و سپس بازگشت» .

این اقدام عمر بن عبدالعزیز را بسیار نقل کرده‌اند.

## صدای سلام و اذان از قبر پیامبر [(ص)]

امام «حافظ ابومحمد عبدالله دارمی» در «السنن» خویش (از کتاب‌های ششگانه معتبر حدیث) روایت می کند:

«مروان بن محمد» از «سعید بن عبدالعزیز» روایت کرد: در ایام نبرد «حره» ، سه روز در مسجد پیامبر اذان نمی‌دادند. «سعید بن مسیب» از مسجد بیرون نمی‌رفت و از وقت نماز آگاه نمی‌شد، مگر با همهمه‌ای که از قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌شنید.(۳)

---

۱- همچنین این روایت در الجامع لشعب الایمان، ج۸، صص ۱۰۰ و ۱۰۱ آمده است.

۲- ر. ک: نسیم الریاض، خفاجی، ج۳، ص۵۱۶؛ الصلات والبشر، فیروز آبادی، ص۱۵۳.

۳- سنن دارمی، ج۱، ص۴۴.

ص:۱۰۲

شیخ محمد بن عبدالوهاب در «احکام تمنی الموت»(۱)و نیز امام «مجدالدین فیروزآبادی» در کتاب «الصلات و البشر» (۲)۲این روایت را آورده‌اند.

«ابراهیم بن شیبان» می گوید: «پس از اینکه حج گزاردم، به مدینه آمدم و سراغ قبر پیامبر رفتم؛ بر آن حضرت سلام دادم و از داخل حجره شنیدم [این ندا برآمد که] و علیک السلام» .

بیهقی از «ابوعبدالله حافظ» و «ابوسعید بن ابی‌عمر» از «ابوعبدالله صفار» از «ابوبکر ابن ابی‌الدینا» از «سوید بن سعید» از «ابن ابی‌الرجال» از «سلیمان بن سحیم» روایت کرد: «پیامبر را در خواب دیدم، گفتم: ای رسول خدا! آیا سلام کسانی را که نزد تو می‌آیند و بر تو سلام می‌دهند، می‌شنوی؟ فرمود: آری!» .

«ندوی» در حاشیه‌اش بر این حدیث نوشته: «اسناد آن حسن است» .(۳)

## ابن‌تیمیه این وقایع را تأیید می‌کند

شیخ ابن تیمیه در خلال کلامش درباره مسجد قرار دادن قبر یا بت ساختن آن برای عبادت، این وقایع را ذکر می کند و می گوید: اینکه قومی جواب سلام پیامبر را از قبر ایشان یا از قبر دیگر صالحان شنیده باشند یا شنیدن بانگ اذان از قبر پیامبر در ایام نبرد

---

۱- ج۱۳، ص۱۵۴.

۲- ص۱۵۴.

۳- الجامع لشعب الایمان، بیهقی، ج۸، ص۱۰۰.

ص:۱۰۳

«حره» را نمی‌توان برای استدلال به جواز مسجد قراردادن قبر یا پرستشگاه ساختن آن، ذکر کرد.(۱)

این سخن به طور ضمنی، دربردارنده تأیید این وقایع از سوی ابن‌تیمیه است.

وی در جای دیگری می‌گوید:

از کرامات و کارهای خارق‌العاده‌ای که در قبور پیامبران و صالحان صورت گرفته - مانند نزول انوار و فرشتگان، رانده‌شدن شیاطین و بهایم، دور شدن آتش از آنها و مجاورانشان، شفاعت بعضی از آنها از همسایگان مرده‌شان، استحباب تدفین در جوار آنها، به دست‌آوردن انس و آرامش در کنار آنها، نزول عذاب بر کسانی که به آنها اهانت کنند - اموری حق هستند و بحث ما ناظر به این جهت بحث نمی‌باشد. آنچه در مورد قبرهای آنها و صالحان گفته شده، از کرامت و رحمت خداوند است؛ حرمت و کرامت آنها نزد خدا فراتر از توان تصور انسان است. اینجا امکان تفصیل آن نیست. (۲)

---

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن‌تیمیه، ص۳۷۳.

۲- همان، ص۳۷۴.

ص:۱۰۴

ص:۱۰۵

## زیارت پیامبر [(ص)] از دیدگاه سایر عالمان

### نظر حلیمی درباره زیارت

امام «حافظ ابوعبدالله حسین بن حسن حلیمی» در شعب الایمان (بخش پانزدهم در مقام پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] ، پس از بیان آنچه از قرآن درباره وجوب بزرگداشت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] نازل شده و بیان گزارش‌های تاریخی از تعظیم و احترام صحابه نسبت به ایشان، می گوید:

این عمل از کسانی است که مصاحبت با پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را به ارث برده بودند و اکنون در زمان ما زیارت رسول خدا همان بزرگداشت مقام والای آن حضرت است که فرمود:

«مَن زارَنی بَعدَ وَفاتی فَکَأَنَّما فی حَیاتی» ؛ «هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است» .(۱)

### نظر ابن‌عساکر

امام حافظ ابوالیمن عبدالصمد بن عبدالوهاب معروف به ابوالیمن بن

---

۱- شعب الایمان، حافظ حلیمی، ج ۱، ص ۳۲۰.

ص:۱۰۶

عساکر می گوید:

این مختصری در باب زیارت مولایمان و سرور آدمیان رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] است که آن را چون تحفه‌ای برای زائر نگاشتم و توشه‌ای برای مسافر قرار دادم. زیارت خاک مقدس آن حضرت از بهترین راه‌های تقرب و حضور در حرم و بارگاهش از والاترین آرمان‌هاست.

قصدکردن مسجد شریف پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، بهترین وسیله ارتباط با معبود است. به همین دلیل، به سوی آنجا بار سفر بسته می‌شود و گناهان در آنجا ریخته و امیدها محقق می‌شوند.

نظر فیروزآبادی

امام شیخ الاسلام مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی می گوید:

حدیث «

لا تُشَدُّ الرِّحالُ إلاّ إلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ» ؛ «جز به سوی سه مسجد سفر صورت نمی گیرد» ، دلیلی بر نهی زیارت نیست، بلکه حجتی بر این مهم می‌باشد. هرکس این حدیث را دلیلی بر تحریم زیارت قرار داده، بزرگ‌ترین گستاخی را به خداوند و فرستاده‌اش روا داشته است و برهانی قاطع بر کند ذهنی گوینده‌اش و نمایانگر نقص او در استنباط و استدلال می‌باشد.

این حدیث از دو وجه بر مستحب بودن زیارت دلالت می کند:

وجه اول: جایگاه قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] از برترین بقاع زمین است و آن حضرت از بهترین و گرامی‌ترین بندگان نزد خداست؛ زیرا خداوند به جان هیچ‌کس جز او قسم یاد نکرده است. همچنین

ص:۱۰۷

خداوند از پیامبران، برای ایمان به او و یاریش پیمان گرفته است، چنان‌که در این آیه می‌فرماید: وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّه؛ «و [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها) پیمان مؤکّد گرفت، که هر گاه به شما کتاب و دانش دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که با نشانه‌هایی که نزد شماست هماهنگ بود، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید» . (آل‌عمران: ۸۱)

خداوند او را به فضل خویش بر دیگر فرستادگان شرف داد و مقام و درجه او را فزونی بخشید و با ختم رسالت به او، گرامیش داشت.

پس، اکنون که روشن شد او برترین خلایق و تربت پاکش بهترین مکان روی زمین است، بدان که سفر به سوی او و تربت شریفش به طریق اولی - طبق قیاس اولویت - مستحب است.

وجه دوم: سفر به مسجد مدینه مستحب است؛ از مؤمن مخلص انتظار نمی‌رود که به قصد «مسجد النبی» حرکت کند، اما زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را قصد نکند. چگونه می‌توان پذیرفت مؤمنی که بر قدر و جایگاه پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] واقف است، داخل مسجد آن حضرت شود، حجره‌اش را مشاهده کند و بداند آن حضرت نیز کلامش را می‌شنود، ولی با این حال قصد حجره و قبر و سلام دادن بر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] را نکند. این مطلب از هیچ کس پوشیده نیست. از سوی دیگر، هرکس قصد زیارت قبر او را بکند به تبع، نیت مسجد را نیز می‌کند.

ص:۱۰۸

احادیث بسیاری درباره فضیلت زیارت مقربان درگاه خداوند وجود دارد که البته زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، بر همه آنها اولویت دارد.

برخی احادیث، حرمت نهادن بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را چه در زمان حیات و چه پس از وفات ایشان واجب می‌دانند. هیچ شکی نیست که رفتن به سوی او در زمان حیاتش از مهم‌ترین کارها بوده و پس از وفاتش نیز همین گونه است.

برخی احادیث، دلالت بر مستحب بودن زیارت قبور دارند. درباره مستحب بودن این کار برای مردان اجماع وجود دارد، ولی در مورد زنان اختلاف‌نظر است. این موضوع را در کتاب «اثارهٔ اللحون لزیارهٔ الحجون» شرح دادیم. آنچه در مورد قبور دیگر گفته شد، جدای از قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است، اما همگان اتفاق نظر داشته‌اند که زیارت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای مردان و زنان مستحب است.

درباره جواز سفر برای تجارت و به دست آوردن منافع دنیوی، اجماع وجود دارد. بنابراین، سفر برای زیارت اولویت دارد؛ زیرا از بزرگ‌ترین مصالح اخروی است.

اجماع عملی مردم که پس از وفات آن حضرت تاکنون، همه مردم پس از حج به زیارت آن حضرت می‌روند. علاوه بر اجماع فعلی، اجماع قولی نیز وجود دارد. «ابوالفضل قاضی» می‌گوید: «زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]» ، از سنت‌های مسلمانان است که بر آن اتفاق نظر دارند. آثار و روایات دینی فراوانی در این باب وجود دارد.(۱)

---

۱- الصلات والبشر فی الصلاهٔ علی خیر البشر، صص۱۵۲ و ۱۵۳.

ص:۱۰۹

دیدگاه ابن‌تیمیه درباره زیارت و توجیه آن

ابن‌تیمیه در این رابطه دیدگاه ارزشمندی دارد که به هنگام بیان سخن وی درباره زیارت آمده است. وی پس از گفتاری در مورد بدعت بودن سفر به قصد زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] - بدون نیت کردن مسجد - می‌گوید:

این فرد مخالف و امثال او سفر برای زیارت قبور پیامبران را نوعی تقرب پنداشته‌اند. پس وقتی کلام علما را در مورد استحباب زیارت قبر پیامبرمان می‌بینند، می‌پندارند دیگر سفر به قصد زیارت دیگر قبور نیز، مانند زیارت قبر پیامبر خداست. اما گمراهی آنها به چند دلیل است:

اول: سفر به سوی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در اصل سفر به قصد مسجد اوست که برپایه کتاب، سنت و اجماع مستحب است.

دوم: این سفر برای مسجد است؛ بنابراین، چه در زمان حیات رسول خدا، چه پس از دفن شدن ایشان در آن مسجد، پیش و پس از داخل شدن حجره در آن، در واقع سفر به قصد مسجد است؛ خواه در آنجا قبر باشد، خواه نباشد. پس جایز نیست که سفر را فقط به قصد قبر دانست.

سپس می‌گوید: . . . ششم: سفر به قصد مسجد که سفر برای زیارت قبر نامیده شده، چیزی است که مسلمانان، نسل به نسل بر آن توافق داشته‌اند، اما در مورد نیکو بودن سفر برای سایر قبرها، هیچ‌یک از صحابه و تابعین و پیروان تابعین، سخنی نگفته‌اند.

ص:۱۱۰

آن‌گاه می‌گوید:

مقصود این است که مسلمانان همیشه به مسجد ایشان سفر می‌کنند و به قبرهای پیامبران همچون قبر موسی و قبر ابراهیم (ع) سفر نمی‌کنند. از هیچ‌یک از صحابه شنیده نشده است که با وجود بسیاری سفرشان به شام و بیت المقدس، به قصد زیارت قبر ابراهیم سفر کرده باشند.

بنابراین، چگونه است که سفر برای مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] را که برخی از مردم زیارت قبر ایشان نامیده‌اند، مانند سفر برای قبر دیگر پیامبران قلمداد می‌کنند؟

نکته مهم اینجاست که شیخ ابن‌تیمیه، هرگز تصور نمی‌کند که زائر تنها به قصد زیارت قبر سفر کند و داخل مسجد نشود و در آن نماز نخواند تا از برکات بسیار آن، که گویی باغی از بهشت است، برخوردار شود. در مقابل، وی هرگز عاقلانه نمی‌داند که زائر فقط به قصد مسجد سفر کند و توجهی به زیارت و سلام دادن بر پیامبر و دو تن از صحابه‌اش - عمر و ابوبکر - نداشته باشد.

ابن‌تیمیه با اشاره به این معنا می‌گوید: «چگونه سفر به قصد مسجد رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] را که برخی مردم آن را زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نامیده‌اند، همپای سفر برای زیارت قبر سایر پیامبران قرار داده‌اند» .

بنا به گفته او، سفر به قصد زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سفر به قصد مسجد است و همچنین سفر به مسجد، سفر به قصد زیارت قبر ایشان نامیده شده است و مسلمانان بر آن اتفاق‌نظر دارند.

ص:۱۱۱

این رأی نیکو و ارزشـمند، سبب حل مشکل بزرگی می‌شود که میان مسلمانان تفرقه انداخته است. به همین دلیل، گروه‌هایی از آنها یکدیگر را تکفیر و به خروج از دایره اسـلام متهم می‌سازند. اگر کسی که ادعا می‌کند پیرو سلف است و از شیوه ابن‌تیمیه به عنوان پیشـوای سـلف در دوران خـویش پیروی می‌کنـد، به نیت‌هـای مردم خوش‌گمـان باشـد، بسـیاری از مردم از ورود به جهنم در امـان می‌مانند و بهشت جایگاه آنها می‌شود. این حقیقتی است که ما به آن صادقانه باور داریم.

اگر کسـی بگوید: برای زیارت پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] یا قبر مطهر ایشان سـفر می‌کنم، در اصل مسجد شریف آن حضرت را قصد کرده است و اگر بگوید: برای زیارت مسـجد ایشان سـفر می‌کنم در اصل زیارت قبر ایشان را قصد کرده است. در نتیجه، میان مسـجد و قبر پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] پیونـد تنگاتنگی وجود دارد. زیارت قبر ایشان نیز در واقع، زیارت خود پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] منظور است؛ زیرا کسـی که برای زیـارت قبر پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] مسافرت می‌کنـد، در حقیقت به سوی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سفر کرده است.

هیـچ‌کس در سـفر خود، قبر را مقصـد خویش قرار نمی‌دهـد. مـا در سـفر خود، زیـارت رسول خـدا [(صـلی الله علیه و آله)] را نیت می‌کنیم و بـا رفتن به این زیـارت، به خـدا تقرب می‌جـوییم. ازاین‌رو، زائر بـایستی در اسـتفاده از واژگـان دقت بیشـتری کنـد تـا در سخنش جای هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود نداشته باشد. زائر باید بگوید: «ما به قصد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] سفر می‌کنیم» .

به همین دلیل است که مالک می‌گوید: «خوش نمی‌دارم که کسی بگوید: قبر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] را زیارت کردم» .

ص:۱۱۲

علماى «مالكى» اين سخن مالك را رعايت ادب در كلام، تفسير كرده‌اند؛ زيرا كسى كه براى زيارت قبر سفر مى كند، فقط زيارت قبر را قصد مى كند. وقتى در روضه شريفه مردمى را مشاهده مى كنى كه در برابر درهاى باز مسجدالنبى آن گونه بر هم سبقت مى گيرند كه نزديك است از شدت انبوهى جمعيت، بعضى‌ها كشته شوند و نيز كسانى را مى‌بينى به سختى تلاش مى كنند در اين مسجد نماز بگزارند و در رفتن به روضه مباركه از يكديگر پيشى مى گيرند، درمى‌يابى كه همه آنها براى زيارت محمد بن عبدالله [(صلى الله عليه و آله)] آمده و به قصد او سفر كرده‌اند.

توضيحات علامه «شيخ عطيه محمد سالم»

علامه شيخ عطيه محمد سالم قاضى مدينه منوره، صاحب كتاب «تكملة اضواء البيان» ، اين مسئله را در تفسير «أضواء البيان» خويش به نقل از علامه مفسر، شيخ «محمد امين شنقيطى» ذكر كرده است. او مى گويد:

به باور بنده، اگر معاصران شيخ الاسلام ابن‌تيميه بر سر اين مسئله مناقشه و نزاع به راه نمى‌انداختند، اين مسئله جاى اين همه بحث و بررسى نداشت. آنها به سبب محبتى كه به پيامبر داشتند، حساسيت نشان داده‌اند، پس اين مسئله را مطرح كردند و به آن حكم دادند. سپس اين افراد برپايه دلالت التزامى كلام ابن‌تيميه حكم داده‌اند.

ابن تيميه مى گويد: سفر، تنها براى زيارت نيست، بلكه با توجه به تصريح روايات، به قصد مسجد براى زيارت است. معاصران ابن‌تيميه بر پايه اين سخن، پندارهايى را به وى نسبت داده‌اند كه

ص:۱۱۳

خودش نگفته بود. اگر کلام او به جای نهی بر نفی حمل می‌شد، موافق این قول بود؛ زیرا او زیارت آن بزرگوار و سلام فرستادن بر او را منع نکرده، بلکه آن را از فضیلت‌ها و مقربات دانسته است. وی می‌خواهد در سفر به مسجد و هر امر دیگر - از جمله سلام‌دادن بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] - به متن حدیث پایبند باشد. همچنان‌که در کتاب‌هایش نیز تصریح کرده است.(۱)

شیخ عطیه در ادامه آنچه ما از «ابن‌تیمیه» نقل کردیم را می‌آورد و می‌گوید:

کلام او دلالت می‌کند که زیارت قبر و نماز در مسجد، به یکدیگر مرتبط است و هر کس در عمل، مدعی تفکیک این دو از یکدیگر شود، برخلاف واقع سخن گفته است. وقتی رابطه میان این دو اثبات شد و اختلاف و تعارض آنها منتفی گردید، دیگر جایی برای نزاع و مناقشه باقی نمی‌ماند.

وی در جای دیگری از کتاب خود(۲)در مورد شکسته بودن نماز در سفر زیارت قبور انبیا و صالحان، از «احمد» چهار قول آورده که سومین آنها این است: «نماز در سفر زیارت قبر پیامبر اسلام، شکسته است» .(۳)

شیخ عطیه سپس می‌گوید: «این نهایت تصریح ایشان درباره این موضوع است؛ زیرا به اعتقاد عموم علما، میان زیارت و نماز در مسجد ایشان تفکیک وجود ندارد» .

---

۱- تکملهٔ اضواء البیان، شیخ عطیه محمد سالم، ج۸، ص۵۸۶.

۲- همان، ص۳۴۶.

۳- همان، ص۸۹۰.

ص:۱۱۴

در مورد افراد جاهل به مسئله نیز می گوید:

کسی که از این حقیقت ناآگاه است و سفرش تنها به نیت قبر است، نماز را در مسجد رسول خدا به‌جا می‌آورد و با این کار به ثواب آن نایل می‌شود. به دلیل بی‌خبری از آنچه از آن نهی شده است نیز عقوبت نمی‌شود، بلکه به پاداش آن دست می‌یابد و گناهی بر او نیست.(۱)

بنابراین، هرکس زیارت قبر را قصد کند از اجر و ثواب محروم نیست. پس، آیا شایسته است گفته شود، چنین کسی بدعت‌گذار، گمراه یا مشرک است؟

فضیلت زیارت پیامبر [(ص)] از نگاه ابن‌قیم

شیخ ابن‌قیم در قصیده «نونیه» مشهورش، راجع به فضیلت زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] این چنین می‌سراید:

فِاذا اَتَینَا المَسجِدَ النَّبَوی صَل

---

۱- تکملهٔ اضواء البیان، ج۸، ص ۸۹۰.

ص:۱۱۵

وَأَتَی المُسلِمُ بِالسَّلامِ بِهَیبَةٍ

هنگامی که وارد مسجدالنبی شدیم، اول دو رکعت نماز تحیت به‌جا آوردیم؛

با تمام وجود و با فروتنی و حضور قلب که این، کاری نیک و پسندیده است؛

پس به قصد زیارت قبر شریف بدان سو شدیم؛ گویی بر روی چشمانمان می‌رفتیم؛

در مقابل قبر، پنهان و آشکار با افتادگی و فروتنی می‌ایستیم؛

گویی او در قبر زنده و گویاست و ایستادگان سرفرود آورده‌اند؛

آن هیبت بر آنها چیره شد و آن ستون‌ها نیز از هیبت و عظمت این مقام، به شدت به خود می‌لرزید؛

چشمه اشک‌ها جاری شد، درحالی‌که مدت‌ها بود که این دیدگان خشکیده بودند؛

سلام‌کنندگان با ایمان و آگاهی کامل و با هیبت و وقار به آن حضرت سلام می‌کردند؛

صداها در اطراف ضریحش هرگز بلند نشده و بر آن سجده

ص:۱۱۶

نشده است؛

هرگز طواف‌دهنده‌ای دور قبر دیده نشد که قبر را کعبه دوم قرار داده باشد؛

سپس برای دعا به سمت خدای خانه، خم شد؛

این زیارت، برای انسان پایبند به شریعت اسلام و ایمان، از برترین اعمال است که در روز قیامت در کفه ترازو قرار خواهد گرفت.

نظر ذهبی درباره سفر به قصد زیارت پیامبر [(ص)]

از «حسن بن حسن بن علی» روایت شده، مردی را دید که در مقابل خانه‌ای که قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در آن است، ایستاده بود و دعا می‌خواند و بر او درود می‌فرستاد. «حسن بن حسن» به آن مرد گفت:

این کار را انجام نده؛ زیرا رسول خدا فرمود:

لا تَتَّخِذُوا بَیتی عیداً (۱)وَلا تَجعَلوا بُیوتَکُم قُبوراً، وَصَلّوا عَلَیَّ حَیثُ ما کُنتُم فَاِنَّ صَلاتَکُم تَبلُغُنی.

خانه مرا عید نگیرید و خانه‌هایتان را گور قرار مدهید. در هر کجا هستید بر من درود فرستید، قطعاً درودهای شما به من خواهد رسید.

این حدیث مرسل است و دلایل حسن برای این روایت نیز بی‌پایه است.

---

۱- این عبارت را ذهبی نقل کرده است. اما در روایت مشهور، این عبارت آمده: «لا تَجعَلوا قَبری عیداً» .

ص:۱۱۷

هر کس که نزد حجره مقدس با فروتنی و تسلیم، بر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] درود فرستد، به سعادت ویژه‌ای دست پیدا می‌کند؛ زیرا او زیارت نیکویی به جای آورده و به نیکی، اظهار محبت و تواضع کرده است. این شخص نسبت به کسی که در سرزمین خود بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] درود می‌فرستد، عبادتی بیشتر انجام داده است؛ زیرا زائر هم ثواب زیارت کردن و هم پاداش درود فرستادن را نصیب خود می‌کند، اما کسی که از دیگر سرزمین‌ها درود می‌فرستد، تنها ثواب درود فرستادن را از آن خود می‌کند. هر کس یک درود بر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرستد، خداوند ده درود بر او می‌فرستد، اما کسی که آن بزرگوار را زیارت کند و آداب زیارت را ناپسند به جا آورد یا بر قبر سجده کند و یا مرتکب خلاف شرع شود، کار نیکو و زشت را با هم انجام داده و خداوند آمرزنده مهربان است.

به خدا قسم، شدت ناله و تضرع و فریادها و بوسیدن در و دیوار نزد خدا و رسولش، فقط برای اظهار محبت و دوستی ایشان است. دوست داشتن پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] معیار و جداکننده بهشتیان از دوزخیان است و زیارت قبر او از بهترین تقربات است.

فرض کنیم طبق روایت:

«لا تُشَدُّ الرِّحالُ اِلاّ اِلی ثَلاثَهٍ» ؛ «جز به سوی سه مسجد بار و بنه سفر مبندید» ، سفر کردن به سوی قبر پیامبران و اولیا جایز نباشد؛ زیرا این روایت نیز – طبق فرض ما – حکمی عام دارد و افراد را از سفر برای زیارت همه قبور نهی کرده است. با این حال، سفر به سوی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] مستلزم سفر به مسجد آن حضرت است و این، امری مشروع است و رسیدن به حجره حضرت، تنها پس از ورود به مسجد ایشان امکان‌پذیر است. کسی که به زیارت آن حضرت می‌رود، ابتدا وارد مسجد می‌شود و باید نماز

ص:۱۱۸

تحیت مسجد را بخواند، سپس بر صاحب مسجد درود فرستد. خداوند این زیارت را روزی من و شما بگرداند.(۱)

گفتار کرمانی درباره زیارت

شیخ امام محمد بن یوسف کرمانی در شرح فرمایش رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] که: «

لا تُشَدُّ [الرِّحالُ اِلاّ اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ: المَسجِدِ الحَرامِ وَمَسجِدِ الرَّسولِ وَمَسجِدِ الأَقصی »]؛ «جز به سه مسجد سفر مکنید: مسجدالحرام، مسجد رسول [(صلی الله علیه و آله)] و مسجدالاقصی» ، می گوید:

این استثنا، مفرّغ است اگر کسی بگوید: در این صورت تقدیر آن این گونه است: «به هیچ جایی سفر مکنید» . لازمه این تقدیر آن است که سفر به هیچ مکانی جز آنچه استثنا شده است، جایز نباشد. حتی سفر برای زیارت حضرت ابراهیم نیز جایز نیست؛ زیرا در استثنای مفرغ لازم است که مستثنی‌منه، عموم را در تقدیر بگیرند.

در پاسخ می گوییم: منظور از عموم چیزی است که از نظر جنس و نوع، با مستثنی تناسب داشته باشد. مثلاً وقتی می گوییم: ندیدم مگر زید را تقدیر آن این گونه است: که مردی جز زید ندیدم و این گونه نیست که هیچ چیز یا حیوانی جز زید را ندیدم. تقدیر فرمایش پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] چنین است: «به هیچ مسجدی جز سه مسجد سفر مکنید» .

---

۱- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۴، صص۴۸۳ -

ص:۱۱۹

در عصر ما، درباره این موضوع مناظرات بسیاری در سرزمین شام صورت گرفته و رسائل بسیاری از دو طرف مناظره تألیف شده است که البته در این نوشتار، مجال بیان آنها نیست.

کرمانی می گوید:

اما گفته پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] «مسجد الحرام» بدل «ثلاثهٔ مساجد» است. در برخی روایات، مسجدالحرام به طور مرفوع قرائت شده است. در این صورت مسجدالحرام، خبر برای مبتدای محذوف است. الف و لامی که بر سر «الرسول» آمده است الف و لام عهد از حضرت محمد می‌باشد و عدول از «مسجدی» به «مسجد الرسول» ، برای بزرگداشت است. به عنوان مثال خلیفه می گوید: امیرمؤمنان دستور چنین کاری به شما می‌دهد. اما نمی گوید من دستور می‌دهم چنین کاری بکن و اما کلام پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] که فرمود:

مسجد الاقصی [مسجد دوردست]، به خاطر دوری آن مسجد از مسجد الحرام چنین وصف شده است و گفته‌اند: از آن رو این نام بدان داده شده است که از نظر ارتفاع بلندترین موضع زمین و نزدیک‌ترین به آسمان است. زمخشری می گوید:

مسجد الاقصی بیت المقدس است؛ زیرا در آن هنگام، بعد از مسجدالاقصی، در نقاط پس از آن مسجد دیگری وجود نداشت. مقصود از مسجد الحرام نیز یا کعبه است؛ چنان‌که حق تعالی می‌فرماید: فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ؛ «پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن» . (بقره: ۱۴۴)

یا مکه است، چنان‌که می‌فرماید: مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ

ص:۱۲۰

الأَقْصَی ؛ «از مسجد الحرام به مسجد الأقصی» . (اسراء:۱)

و یا کل حرم، چنان‌که می‌فرماید: فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا؛ «پس نباید بعد از این سال به مسجدالحرام نزدیک شوند» . (توبه: ۲۸)

یا منظور خود مسجد است که در اینجا مراد حدیث، همین معناست. «خطابی» نیز می گوید:

در عبارت «لا تُشَدُّ» ، لفظش خبر و معنایش ایجاب است برای جایی است که کسی نذر می کند برای تبرک جستن در یکی از اماکن نماز بخواند. تنها در مورد این سه مسجد لازم است برای وفای نذر سفر کند و مسافت طولانی را طی نماید. اما اگر کسی نمازگزاردن در بقاعی غیر از این سه را نذر کرده، مخیر است که برای نماز به آنجا رود یا نه.

خطابی چنین می گوید:

سفر به مسجد الحرام برای حج و عمره واجب است. در زمان حیات رسول خدا، مردم برای هجرت به مسجد او سفر می کردند. این کار در حد کفایت واجب بود، اما رفتن به بیت المقدس، از باب فضیلت و استحباب است.

معنای این حدیث را به گونه‌ای دیگر نیز تأویل کرده‌اند: «برای اعتکاف، فقط به این سه مسجد سفر کنید» . برخی از علمای سلف نیز بر همین باور بوده‌اند که «اعتکاف، تنها در این سه مسجد صحیح است» .

ص:۱۲۱

نووی نیز می گوید:

«این حدیث فضیلت این مساجد را بیان می کند» و شیخ «ابومحمد جوینی» می گوید:

رفتن به سفر به غیر این مساجد، همچون رفتن به قبور صالحان، حرام است و البته صحیح آن است که این کار نه حرام و نه مکروه است، بلکه مراد این است در سفر به این سه مسجد، فضیلتی کامل وجود دارد.(۱)

## دیدگاه ابن‌حجر عسقلانی درباره زیارت

حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی در شرح حدیث « لاتُشَدُّ الرِّحالُ » از قول کرمانی می گوید: «در عصر حاضر درباره این مسئله مناظرات بسیار در سرزمین شام واقع شده است و دو طرف نزاع، رساله‌هایی نیز تألیف کرده‌اند» .

سخن وی اشاره به دیدگاه‌های شیخ تقی الدین سبکی و غیره در پاسخی که به شیخ تقی الدین ابن تیمیه گفته‌اند و نیز به حافظ «شمس الدین بن عبدالهادی» و دیگران دارد که از ابن تیمیه طرفداری کرده‌اند.

بنابراین، آنها ابن تیمیه را به تحریم زیارت قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] متهم کردند، اما ما این را انکار کردیم. شرح دیدگاه دو طرف نیز نیازمند بحثی طولانی است.

این از ناپسندترین مسئله‌هایی است که از ابن تیمیه نقل شده است. او در

---

۱- شرح الکرمانی علی صحیح البخاری، ج۷، ص۱۲.

ص:۱۲۲

پاسخ به ادعای آنها مبنی بر اجماع مسلمانان بر مشروعیت زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، به سخن مالک استدلال می کند که گفته است: «خوش نمی‌دارم که گفته شود: قبر پیامبر را زیارت کردم» .

شاگردان و اصحاب مالک در پاسخ به این مسئله می گویند:

وی از روی ادب، از به کار بردن این لفظ بیزاری می‌جست نه اینکه با اصل زیارت مخالف باشد؛ زیرا زیارت رسول خدا از برترین اعمال و بهترین راه‌های تقرب به ذات حق است و بر مشروعیت آن، بدون نزاع اتفاق نظر وجود دارد.

برخی محققان اظهار داشتند که در فرمایش ایشان « اِلاّ اِلی ثَلاثَهِٔ مَساجِدَ » ، مستثنی منه حذف شده است. در اینجا می‌توان مستثنی منه را خاص در نظر گرفت (مساجد) و می‌توان عام در تقدیر گرفت. در صورت تقدیر عام، معنای روایت این است: «به هیچ مکانی و برای هر کاری، جز به سه مسجد سفر مکنید» . اما تقدیر کلمهٔ عامی صحیح نیست؛ زیرا نتیجه این می‌شود که باب سفر برای تجارت و غیره نیز بسته می‌شود، پس مستثنی منه خاص است؛ یعنی: «از میان مساجد، جز به سه مسجد - نه مکان - سفر نکنید» . یا به عبارت دیگر، برای نماز خواندن، به هیچ مسجدی جز سه مسجد بار سفر مبندید. ازاین‌رو، سخن کسانی که سفر برای زیارت قبر شریف رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] و قبور دیگر صالحان را منع کرده‌اند، باطل می‌شود.

سبکی بزرگ می گوید:

بر روی زمین، جز این سه، مکان دیگری که بنا به وجود خودش فضیلت سفر بدان‌جا را داشته باشد، وجود ندارد. منظور من از

ص:۱۲۳

فضیلت، چیزی است که شرع، اعتبار آن را تصدیق کرده و برای آن حکم شرعی قرار داده است. اما به سرزمین‌های دیگر برای خودشان سفر مکنید، بلکه برای زیارت یا جهاد، کسب علم یا مواردی از مستحبات، بدان‌جا راهی شوید.

وی می‌افزاید:

برای بعضی از آنها در این باره شبهه به وجود آمد و پنداشتند که سفر به غیر این سه مکان به قصد زیارت، ممنوع است. بی‌شک این سخن اشتباهی است؛ زیرا مستثنی از جنس مستثنی منه است. پس، معنی حدیث چنین است: «به هیچ مسجدی یا به هیچ مکانی جز سه مکان ذکر شده به قصد خود آن مسجد یا مکان سفر مکنید» . سفر برای زیارت یا کسب علم در واقع، سفر به خاطر آن مکان نیست، بلکه به خاطر کسی است که در آن مکان است.(۱)

## کلام عینی درباره زیارت

اما علامه بدرالدین ابومحمد محمودبن‌احمد عینی در شرح خود بر صحیح بخاری با عنوان «عمدة القاری» در مورد حدیث « لا تُشَدُّ الرِّحالُ » می گوید:

رافعی از قاضی ابن‌کج حکایت می‌کند: اگر نذر شود که قبر پیامبر را زیارت کند، فتوای من این است که باید به نذر خود عمل کند و فقط همین یک حالت وجود دارد. اگر نذر می‌کرد که قبر غیر آن

---

۱- فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، ابن‌حجر عسقلانی، ج۳، ص۶۶.

ص:۱۲۴

حضرت را زیارت کند، حکم این مسئله نزد من دو حالت داشت. قاضی عیاض و ابومحمد جوینی از علمای شافعی می گویند: به اقتضای نهی وارد شده در روایت، سفر به غیر این سه مسجد حرام است.

نووی می گوید:

این سخن اشتباه است و درست آن، نزد یاران ماست که امام الحرمین و محققان آن را برگزیده‌اند. از نگاه ما و اصحاب ما، این کار نه حرام و نه مکروه است.

«خطابی» می گوید:

لفظ «لا تُشَدُّ» ، خبر و معنای آن ایجاب است. به این معنا که اگر انسان نذر کند برای تبرک جستن در یکی از اماکن، نماز بگزارد، عمل به نذر و پیمودن مسافت طولانی برای این کار، فقط در مورد این سه مسجد - که مساجد پیامبران می‌باشد - لازم است. اما اگر نماز در بقاعی غیر از این سه را نذر کرده، مخیر است که به آنجا برود و نماز بخواند یا نرود.

وی می گوید:

سفر به مسجد الحرام در حج و عمره واجب است. در زمان حیات رسول خدا، به مسجد او سفر می کردند و این کار واجب کفایی بود، اما رفتن به بیت‌المقدس، از باب فضیلت و استحباب است.

این حدیث را به شکل دیگری نیز تأویل کرده‌اند: «برای اعتکاف، فقط

ص:۱۲۵

به این سه مسجد سفر کنید» . برخی پیشینیان هم گفته‌اند: «اعتکاف، در مساجد دیگر صحیح نیست» .

«شیخ زین الدین» می گوید:

این حکم فقط در مورد مسجد مصداق دارد که جز این سه مسجد، به مساجد دیگر نباید سفر کرد، اما سفر بدون نیت مسجد، مثلا برای تحصیل علم، تجارت، گردش، زیارت صالحان و نظیر اینها ممنوعیت ندارد و این آشکارا در بعضی از طرق حدیث در مسند احمد ذکر شده است.

«هاشم» از «عبدالحمید» از «شهر بن حوشب» از «ابوسعید خدری» روایت می کند: رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

لا یَنبَغی لِلمُطیِّ اَن یَشُدَّ رِحالَهُ اِلی مَسجِدٍ یُبتَغی فِیهِ الصَّلاهٔ غَیرَ الْمَسجِدِ الْحَرامِ وَالْمَسَجِدِ الاَقصی وَمَسجِدی هذا.

شایسته نیست بر مسافری که به قصد نماز گزاردن در غیر از مسجدالحرام و مسجدالاقصی و مسجد من، بار سفر ببندد.

اسناد آن حسن است و گروهی از ائمه حدیث، «شهر بن حوشب» را ثقه می‌دانند. (۱)

## شوکانی و زیارت پیامبر [(ص)]

امام علامه شیخ محمد بن علی شوکانی در کتاب «نیل الاوطار» می گوید:

درباره زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در سخنان اهل علم اختلاف است.

---

۱- عمدهٔ القارئ، بدر الدین العینی، ج۷، ص۲۵۴.

ص:۱۲۶

اکثریت به استحباب آن اعتقاد دارند و برخی از مذهب مالکی و ظاهری (۱)آن را واجب دانسته‌اند. مذهب حنفی، آن را به واجب نزدیک‌تر می‌دانند. ابن‌تیمیه حنبلی معروف به شیخ الاسلام آن را نامشروع می‌داند و برخی حنابله از او تبعیت می‌کنند. این سخن از مالک، جوینی و قاضی عیاض نیز نقل شده است.

## دلایل قائلین به استحباب

۱. گروهی به سخن خداوند تعالی احتجاج می‌کنند:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند] به نزد تو می‌آمد و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

این افراد چنین استدلال می‌کنند که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] پس از وفات در قبرش زنده است؛ همان‌طور که در حدیث آمده: «

اَلَانبیاءُ اَحیاءٌ فی قُبورِهِم » ؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند» . بیهقی این حدیث را صحیح دانسته و یک جلد از کتاب خود را به آن اختصاص داده است. استاد «ابومنصور بغدادی» می‌گوید: «متکلمان محقق و اصحاب ما، بر این باورند که پیامبرمان پس از

---

۱- ظاهری یکی از مذاهب فقهی اهل سنت است که داوود بن علی بن خلف ابی سلیمان اصفهانی ۲۰۲- ۲۷۰ه. ق در قرن سوم هجری تأسیس کرد. آنها بیشتر توجه خود را معطوف به معنای ظاهری آیات و روایات می‌کنند. مدخل علم فقه، رضا اسلامی، ص۴۸۱، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴شمسی .

ص:۱۲۷

وفاتش زنده است» .

موید این سخن آن است که شهدا زنده‌اند و در قبرهایشان روزی داده می‌شوند و پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نیز از آنهاست. وقتی ثابت شد که پیامبر اسلام [(صلی الله علیه و آله)] در قبر زنده است، روشن می‌شود کسی که پس از مرگ آن حضرت به زیارتش می‌رود، همانند کسی است که در زمان حیات نزد او رفته است.

روایت شده که پیامبران، بیش از سه روز در قبرهایشان رها نمی‌شوند. در بعضی از روایت‌ها، نیز مدت آن بیش از چهل روز ذکر شده است که اگر درست باشد، استدلال به آیه مخدوش می‌شود. بر اساس این روایت‌ها، این سخن که آنها در قبرهایشان همیشه زنده‌اند و روحشان به آنها باز می‌گردد تا جواب درود فرستندگان را بدهند، در تعارض قرار می‌گیرد. البته اگر این روایت: «هر که پس از مرگم به زیارت من بیاید، همانند کسی است که در زمان حیاتم به دیدار من آمده است» صحیح باشد، می‌توان به آن استدلال و مستحب بودن زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را از آن استنباط کرد. در ادامه پیرامون این روایت سخن خواهیم گفت.

۲. خداوند تعالی می‌فرماید:

وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی الله (نساء: ۱۰۰)

و هر کس از خانه خود به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او خارج شود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خداست.

به اعتقاد این گروه، هجرت به سوی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در زمان حیاتش، شرفیابی به حضور آن حضرت بود و پس از وفات ایشان نیز چنان است. به

ص:۱۲۸

یقین، رفتن به محضـر آن بزرگوار در زمان حیاتش فوایدی دارد که در رفتن نزد او پس از وفات نیست؛ از جمله نگاه کردن به ذات پاک و شریف او، یادگیری احکام شریعت، جهاد در پیشاپیش آن حضرت و. . . .

۳. سومین دلیل برای مستحب بودن زیارت رسول خدا [(صـلی الله علیه و آله)]، وجود احادیثی است که در بحث مشروعیت زیارت قبور به طور عام و زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به شکلی خاص – که در کتاب «الجنائز» نقل شده‌اند – آمده‌اند. همچنین وجود احـادیثی که حاکی از رفتن ایشان به زیارت قبور است و نیز احادیثی که مخصوص زیارت قبر شـریف آن حضـرت است. دار قطنی از مردی از «آل حاطب» از «حاطب» روایت می‌کند که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَن زارَنی بَعدَ وَفاتی فَکَأَنَّما فی حَیاتی » ؛ «هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است» .

در سـند آن، شخصـی مجهول وجود دارد. دارقطنی، این حـدیث را از ابن‌عمر نیز روایت می‌کنـد. ابویعلی در المسـند و ابن‌عدی در الکامل آن را روایت کرده‌اند. در سلسـله سـند او «حفص بن ابوداود» وجود دارد که فردی ضـعیف است. البته احمد می‌گوید که او صالح است.

طبرانی در الاوسط از عایشه از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، مشابه آن روایت را ذکر کرده است.

«حافظ» می‌گوید که در طریق آن، شخصـی مجهول وجود دارد. «عقیلی» شبیه آن را از ابن‌عباس ذکر کرده است. همچنین در سـند، روایت «فضالهٔ بن سعد مازنی» وجود دارد که او ضعیف است.

دارقطنی حدیث دیگری از ابن‌عمر با لفظ « مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ

ص:۱۲۹

شَفاعَتی » ؛ «هر کس قبر مرا زیارت کرد، شفاعتم بر او واجب شد» روایت کرده است. «موسی بن هلال عبدی» یکی از راویان این حدیث است. «ابوحاتم» می گوید: «در عدالت او تردید است» . «ابن‌خزیمه» در «الصحیح» خود از طریق موسی بن هلال این روایت را نقل می کند و می گوید اگر این روایت صحیح باشد، در اسناد او خدشه‌ای به ذهن می‌رسد. بیهقی آن را نقل کرده است. «عقیلی» می گوید: «حدیث موسی صحیح نیست و شاهدی ندارد و در این موضوع، روایتی صحیح نداریم» . احمد می گوید: «در آن مشکلی نیست» . و حدیث «مسلمهٔ بن سالم» نیز شاهد و نظیر آن است که «طبرانی» از طریق او روایت را نقل کرده است.

موسی بن هلال آن را از عبیدالله بن عمر از «نافع» روایت کرده و او نیز ثقه است. «ضیاء مقدسی» و بیهقی و ابن‌عدی و ابن‌عساکر با قطعیت اظهار داشتند که موسی آن را از عبدالله بن عمر روایت کرده و او در حدیث ضعیف است، اما ابن‌عدی او را توثیق کرده است. ابن‌معین می گوید: «در آن مشکلی نیست. مسلم این روایت را مقرون به روایت دیگری نقل کرده است. «ابن‌سکن» و «عبدالحق» و تقی الدین سبکی این روایت را صحیح دانسته‌اند.

دارقطنی و ابن‌عدی و نیز ابن‌حبان در «ترجمهٔ النعمان» این حدیث را به نقل از ابن‌عمر و با عبارت « مَنْ حَجَّ ولَمْ یَزُرنی فَقَدْ جَفانی » ؛ «هرکس حج گزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است» آورده‌اند. در سندش «نعمان بن شبل» است که او بسیار ضعیف است و «عمران بن موسی» او را توثیق کرده است. دارقطنی می گوید: «در این حدیث، بر ابن‌نعمان خدشه

ص:۱۳۰

وارد است نه بر خود نعمان» .

همچنین بزار آن را روایت کرده و در سندش «ابراهیم غفاری» است و او ضعیف است. بیهقی، آن را از عمر روایت کرده که می گوید: «در راویان آن، فرد مجهولی وجود دارد» . «ابن ابی‌الدنیا» از انس با عبارت « مَنْ زارَنِی بِالمَدینَهِٔ مُحْتَسِباً کُنتُ لَهُ شَفِیعاً وَشَهیداً یَومَ الْقِیامَهِٔ » ؛ «هر که در مدینه، سختی زیارت مرا بر خود هموار کند، روز قیامت برای او شفیع و گواه هستم» روایت کرده است. در سند آن «سلیمان بن زید کعبی» وجود دارد که ابن‌حبان و دارقطنی او را ضعیف می‌دانستند. ابن‌حبان آن را در «الثقات» آورده است. «ابوداود طیالسی» نیز مانند وی روایت را از عمر نقل کرده و در سند آن، فرد مجهولی دیده می‌شود.

از «عبدالله بن‌مسعود» از «ابوالفتح ازدی» با لفظ « مَن حَجَّ حَجَّهَٔ الإِسلامِ وَزارَ قَبری وَغَزا غَزوَهًٔ وَصَلّی فی بَیتِ الْمُقَدَّسِ لَم یَسأَلهُ اللهُ فیمَا افتَرَضَ عَلَیْهِ » ؛ «هر کس که حج انجام دهد و قبر مرا زیارت کند و در غزوه‌ای شرکت کند و در بیت‌المقدس نماز بخواند، خداوند از واجبات از او نمی‌پرسد» روایت شده و مشابه روایت نقل شده از «حاطب» ، از ابوهریره نیز روایت شده است. عقیلی از ابن‌عباس نیز مانند این روایت را آورده است. کتاب «مسند الفردوس» نیز از او روایت را نقل کرده، ولی با عبارت « مَن حَجَّ اِلی مَکَّهَٔ ثُمَّ قَصَدَنی فی مَسجِدی کُتِبَت لَهُ حَجَّتان مَبرورَتان » ؛ «هر کس به قصد حج به مکه رود، سپس برای زیارت من در مسجدم بیاید، برای او ثواب دو حج نیکو نوشته می‌شود» .

ابن‌عساکر از علی بن ابی‌طالب چنین نقل می‌کند: « مَنْ زارَ قَبرَ رَسوُل اللهِ

ص:۱۳۱

کانَ فی جَوارِهِ » ؛ «هر کس قبر رسول خدا را زیارت کند، در جوار او قرار می گیرد» .

در سند آن، «عبدالملک بن هارون بن عنبره» وجود دارد که نسبت به او بحث‌های بسیاری مطرح است. حافظ می گوید: احمد و ابوداود به طور مرفوع از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

ما مِن أحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ إلاّ رَدَّ اللهُ عَلَیَّ رُوحی حَتّی أَرُدَّ عَلَیهِ السَّلامَ.

هر گاه مسلمانی بر من سلام دهد، خداوند روح مرا به من بازمی گرداند تا جواب سلام او را بگویم.

روایت احمد و ابوداود صحیح است. سرآغاز یکی از باب‌های کتاب بیهقی این حدیث است، اما در آن مطلبی وجود ندارد که دلالت بر آن کند که سلام‌دهنده بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، باید سر قبر او حاضر باشد، بلکه در ظاهر عام است و حتی عدم حضور بر سر قبر آن حضرت را نیز شامل می‌شود.

حافظ همچنین می گوید:

اکثر متون این احادیث، ساختگی است و زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از گروهی از صحابه روایت شده است. در میان آنها، ابن‌عساکر از بلال با سندی درست، مالک در الموطأ از ابن‌عمر، احمد از ابوایوب، عیاض در الشفاء، بزار از عمر، دارقطنی و دیگران از علی [(ع)] آن را نقل کرده‌اند. اما از هیچ‌یک از آنها جز بلال، درباره سفرکردن به قصد زیارت، روایتی نقل نشده است؛ زیرا از او روایت شده است، درحالی که در «داریا» بود، پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را در

ص:۱۳۲

خواب دید که فرمود: «این چه جفایی است ای بلال! آیا وقت آن نرسیده است که ما را زیارت کنی؟ !(۱)

## دلایل قائلین به وجوب زیارت

کسانی که به وجوب زیارت قائل‌اند، به حدیث

«مَن حَجَّ وَلَم یَزُرنی فَقَد جَفانی» ؛ «هر کس حج گزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است» استدلال می‌کنند و ترک زیارت پیامبر [(ص)] را حرام می‌دانند. پس زیارت آن حضرت، واجب است تا در حرام واقع نشود. اما اکثریت علما پاسخ داده‌اند که جفا، درباره ترک مستحب نیز به کار می‌رود. همان‌گونه که در مورد ترك نیکی و صله و درباره بدخویی نیز این واژه به کار می‌رود، همان‌طور که در روایت آمده است:

«مَن بَدا فَقَد جَفا» ؛ «هرکس بیابان‌گرد باشد، جفا کرده است» ، اما در هر صورت، به دلیل اینکه فقط همین روایت نقل شده است، این حدیث به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر وجوب محسوب شود.

## دلایل عدم مشروعیت زیارت پیامبر [(ص)]

کسانی که به نامشروع بودن زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] قائل‌اند، به حدیث «

لاتُشَدُّ الرِّحالُ اِلاّ اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ » ؛ «جز به سوی سه مسجد سفر مکنید» احتجاج می‌کنند که ذکر آن گذشت و همچنین به حدیث «

لا تَتَّخِذوا قَبری عیداً » ؛ «قبر مرا عید مگیرید» که «عبدالرزاق» آن را روایت کرده است. (۲)

---

۱- این حکایت را ابن‌عساکر نقل کرده است.

۲- نیل الاوطار، شوکانی، ج۵، صص۹۴ و ۹۵.

ص:۱۳۳

## دیدگاه شیخ حسن عدوی مالکی درباره زیارت قبر پیامبر [(ص)]

شیخ حسن عدوی (م۱۳۰۳ه. ق) در کتاب «مشارق الانوار» می‌نگارد: «بدان‌که زیارت قبر شریف رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]، از بزرگ‌ترین تقربات و بهترین طاعات و راهی به سوی بالاترین درجات است» .

وی می گوید:

بر زائر شایسته است تا جایی که برایش ممکن است با فروتنی، در محضر آن حضرت حاضر شود. در سلام دادن نیز نه خیلی بلند سلام بدهد و نه خیلی آهسته. سزاوار است که زائر از سمت قبله در کنار قبر بایستد و اگر از سمت دو یار ایشان بایستد، برای رعایت ادب شایسته است. آن‌گاه پشت به قبله کند و رو به قبر شریف ایشان بایستد و سپس بگوید: السلام علیك. . . .

روایت شده که:

ابوجعفر منصور خلیفه عباسی، از مالك پرسید: ای اباعبدالله! آیا رو به رسول‌خدا بایستم و دعا کنم یا رو به قبله؟ مالك به او گفت: چرا رویت را از او برگردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدرت آدم برای تقرب به خداوند عزّوجلّ در روز قیامت است.

باید بر ادب و فروتنی ملازمت کنی و در مقام پرعظمت آن حضرت سر فرواندازی؛ گویی در زمان حیات او در برابرش قرار گرفته‌ای و با ایستادن نزد او علم می‌آموزی و سلام او را می‌شنوی، همان‌طور که در زمان حیاتش بود؛ زیرا در مشاهده امت و آگاهی به احوال و نیات آنها میان دوران زندگی و پس از مرگ ایشان،

ص:۱۳۴

هیچ تفاوتی وجود ندارد. این مسئله کاملاً روشن است و هیچ شبهه‌ای برای بنده وجود ندارد.

«ابن‌مبارک» از «سعید بن مسیب» روایت کرده که:

روزی نیست که اعمال امت، صبحگاهان و شامگاهان بر پیامبر عرضه نشود، پس آنها را با چهره و اعمالشان می‌شناسد، ازاین‌رو، شاهد آنها است.

زیارت‌کننده باید به هنگام زیارت ایشان، چهره مبارک آن حضرت را به ذهن آورد و در قلبش شکوه و منزلت او را احساس کند، سپس با حضور قلب و کرنش و آرامش جسم و سکون اعضا بگوید: سلام بر تو ای رسول خدا!

از «حسن بصری» روایت شده که:

«حاتم اصم» بر سر قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] ایستاده بود، گفت: خداوندا! ما قبر پیامبر تو را زیارت کردیم، پس ما را دست خالی باز مگردان. ندا آمد: تو را برای زیارت حبیبمان فرا نخواندیم، مگر اینکه تو را پذیرفتیم [طلبیدیم]. پس تو و هر که از زوار که همراه توست، آمرزیده شدید.

با بیان این همه احادیث گویا و آیه‌های روشنگر و آرای ائمه مذاهب چهارگانه، با بهترین زبان و نیکوترین حجت، در باب استحباب زیارت و توفیق سفر برای آن، مجالی برای تاویل به ترک یا بدعت گذاشتن در آن باقی نمی‌ماند. خداوند می‌فرماید: یا قَوْمَنا أَجیبُوا داعِیَ اللهِ وَ آمِنُوا بِهِ؛ «ای قوم ما، دعوت‌کننده الهی را اجابت کنید و به خدا ایمان آورید» . (احقاف:۳۱)

ص:۱۳۵

خداوند دل‌هایتان را به راه راست هدایت کند و شما را از بیماردلی برهاند.

## «عبدالقادر گیلانی»

امام عبدالقادر جیلانی حنبلی (م۵۶۱ ه. ق) ، در کتاب «الغنیه» خود که در آرای فقهی حنبلی برای ابن‌تیمیه کتابی مرجع بوده، می‌گوید:

[زائر] نزد قبر شریف می‌آید و قبله را پشت و قبر را در مقابل و منبر را در سمت چپ خود قرار می‌دهد و می‌گوید: سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، سپس می‌گوید: پروردگارا! به واسطه پیامبرت به تو روی آوردم. سلام تو بر پیامبر رحمتت باد. ای رسول خدا! به پروردگارم روی آوردم تا گناهانم را بیامرزد. پروردگارا! از تو می‌خواهم که به حق او مرا بیامرزی و رحمت کنی.

ص:۱۳۶

ص:۱۳۷

## واکاوی معنای «لا تشد الرحال»

### اشاره

بسیاری از مردم در فهم این حدیث اشتباه می‌کنند:

لا تُشَدُّ الرِّحالُ اِلّا اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ: المَسجِدِ الْحَرامِ، وَمَسجِدی هذا، وَالمَسجِدِ الأَقصی .

جز به سه مسجد سفر مکنید: مسجدالحرام، این مسجد من و مسجدالاقصی.

آنها به این حدیث بر تحریم سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] استدلال می‌کنند و می‌پندارند که چنین سفری نافرمانی از خداست. این استدلال مردود است؛ زیرا بر کج فهمی استوار است.

شیخ الاسلام فیروزآبادی می‌گوید:

در حدیث «

لا تُشَدُّ الرِّحالُ اِلّا اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ » ، دلیلی مبنی بر نهی از زیارت وجود نـدارد، بلکه حجتی بر آن است. هر کس آن را دلیلی بر حرمت زیارت پنداشته، بزرگ‌ترین گستاخی را به خدا و رسولش روا داشته است و آشکارا بیانگر

ص:۱۳۸

نادانی گوینده آن و قصور او در رسیدن به وجه استنباط و استدلال می‌باشد.(۱)

این حدیث – همان‌طور که خواهید دید – و استدلال به آن در دو بخش جداگانه آمده است.

این فرمایش پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]: «

لا تُشَدُّ الرِّحالُ إِلّا إِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ » ، به اسلوب استثنا آمده و در استثنا، وجود مستثنی و مستثنی‌منه لازم است. مستثنی پس از الا و مستثنی‌منه پیش از آن می‌آید. ممکن است مستثنی‌منه محذوف باشد. این قاعده در کتاب‌های نحوی معروف است.

با نگاهی به این حدیث، درمی‌یابیم که مستثنی به طور صریح در آن ذکر شده است. در این حدیث مستثنی لفظ «ثلاثهٔ مساجد» است که پس از «الّا» قرار گرفته، اما مستثنی‌منه که پیش از «الّا» می‌آید، در اینجا نیامده و ناگزیر آن را در تقدیر می گیریم.

اگر قبر را مستثنی‌منه بدانیم، تقدیر کلام منسوب به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] چنین خواهد بود: «به سوی هیچ قبری جز سه مسجد سفر مکنید» .

این سیاق با بلاغت کلام پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] تناسبی ندارد و مستثنی در معنای مستثنی‌منه قرار نگرفته و یکی از افراد آن نیست. در حالی که اصل این است که مستثنی از جنس مستثنی‌منه باشد؛ زیرا انسان حق ندارد کلامی را بی‌دلیل به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نسبت دهد. پس نمی‌توان لفظ «قبر» را در تقدیر گرفت؛ زیرا با اصل استثنا مطابق نیست و برای مستثنی‌منه واقع‌شدن صلاحیت ندارد.

---

۱- الصلات والبشر، ص۱۵۲.

ص:۱۳۹

اگر فرض بگیریم مستثنی‌منه مقدر واژه «مکان» است، تقدیر کلام رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] بدین گونه خواهد بود: «به هیچ مکانی جز این سه مسجد سفر مکنید» . معنای آن این است که حتی برای تجارت یا کسب علم یا انجام کار خیر نیز مسافرت نکنیم. اینها گونه‌هایی از فرض‌های باطل و نادرست بود.

در این حدیث، مستثنی ذکر شده و مستثنی منه محذوف است؛ ازاین‌رو، چاره‌ای نیست جز اینکه آنچه دانشمندان زبان‌شناس، بر آن اتفاق کرده‌اند را در تقدیر بگیریم. تقدیر آن، تنها شامل سه وجه است:

وجه اول: لفظ «قبر» را در تقدیر بگیریم که مقدر آن این‌گونه می‌شود: «به سوی هیچ قبری جز سه مسجد سفر مکنید» .

این تقدیر، بر اساس دیدگاهی است که با استدلال به این روایت، سفر برای زیارت را ممنوع می‌داند. چنان‌که می‌بینید این تقدیر نامناسبی است که ذوق آشنای به زبان عربی را ارضا نمی‌کند و نسبت‌دادن آن به فصیح‌ترین عرب نیز شایسته نیست.

وجه دوم: در تقدیر مستثنی‌منه به طور عام، لفظ «مکان» گرفته شود و این وجه چنان‌که گذشت باطل است و کسی به آن قائل نیست.

وجه سوم: در این حدیث مستثنی‌منه مقدر، لفظ «مسجد» باشد؛ در این صورت، سیاق حدیث به این شکل خواهد بود: «به هیچ مسجدی جز این سه مسجد سفر نکنید» . در این عبارت، کلام نظم می‌گیرد و بر اساس اسلوب زبان‌دانان فصیح جاری می‌شود و نیز ضعف و اختلالی که در دو شکل پیشین بود، در این عبارت رفع می‌شود. قبول این وجه، با فرض این است که در این

ص:۱۴۰

راستا روایت صریح دیگری وجود نداشته باشد که مستثنی‌منه در آن به صراحت بیاید؛ زیرا در صورت وجود روایتی صریح، جای تقدیر گرفتن واژه نیست. اگر روایت دیگری یافت شود، شایسته نیست که یک مسلمان از آن چشم بپوشد.

به حمد الهی در سنت نبوی، به روایت‌های معتبری دست یافته‌ایم که در آن، مستثنی‌منه به طور صریح آمده است؛ از جمله این روایت که امام احمد بن حنبل از طریق «شهر بن حوشب» نقل می‌کند: «از «ابوسعید» شنیدم که وقتی از حکم نماز خواندن در کوه طور سخن به میان آمد و گفت: پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

لا یَنبَغی لِلمُصَلّی أن یَشُدَّ رِحالَهُ اِلی مَسجِدٍ تُبتَغی فیهِ الصَّلاةُ غَیرَ المَسجِدِا لحَرامِ، وَالمَسجِدِ الاَقصی وَمَسجِدی .(۱)

بر نمازگزار شایسته نیست با قصد نمازخواندن به مسجد سفر کند، مگر در سه مورد: مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجد من.

حافظ ابن‌حجر می‌گوید: «روایات شهر بن حوشب حسن است، هرچند در او ضعف‌هایی وجود دارد» .(۲)

این روایت به شکل دیگری نیز آمده است:

لا یَنبَغی لِلمُطِیّ أنَ یَشُدَّ رِحالَهُ اِلی مَسجِدٍ تُبتَغی فیهِ الصَّلاةُ غَیرَ الْمَسجِدِالحَرامِ، وَالمَسجِدِ الاَقصی وَمَسجِدی هذا.(۳)

بر مسافر شایسته نیست که با قصد نمازگزاردن به سوی مسجدی سفر کند، مگر به مسجد الحرام، مسجد الاقصی و این مسجد من.

---

۱- ر. ک: فتح الباری، ج۳، ص۸۴.

۲- همان، ص۸۳.

۳- مسند امام احمد، ج۳، ص۶۴.

ص:۱۴۱

در روایت دیگری که بزار آورده، از عایشه نقل شده که:

رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: من خاتم الانبیاء هستم. مسجد من مسجد آخرین پیامبران است. شایسته‌ترین مساجد برای زیارت کردن و سفر کردن عبارتند از: مسجدالحرام و مسجد من. فضیلت نماز در مسجد من، از گذاردن هزار نماز در دیگر مساجد – به جز مسجدالحرام – برتر است.(۱)

کلام آن بزرگوار درباره مساجد، بیانگر این است که همه مساجد جز این سه، از نظر فضیلت با هم مساوی هستند و فایده‌ای در این نیست که رنج سفر به سوی آنها را متحمل شوند، اما این سه مسجد نسبت به مساجد دیگر فضیلتی بیشتر دارند. در این حدیث، مطالبی در مورد مقابر نیامده. بنابراین، داخل‌کردن آنها در این حدیث، به گونه‌ای دروغ بستن به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و مساوی با ارتکاب گناه است.

## اقوال بزرگان و حافظان حدیث

حافظان و محدثان بزرگ و گران‌قدر، با شرح حدیث «

لا تُشَدُّ الرِّحالُ. . . » معنای آن را به صورت‌هایی که پیشتر گذشت، بیان کرده‌اند. گفتیم که بر پایه شرح این بزرگان، روایت پیش گفته به مسئله سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] ارتباطی ندارد. حتی برخی از آنها اعتقاد داشتند که حدیث، مربوط به نذر کردن نمازگزاردن در مسجدی خاص است؛ از جمله امام

---

۱- هیثمی در مجمع الزوائد ج۴، ص۴ می‌گوید: «این روایت را بزار نقل کرده است که در راویان آن، موسی بن عبیده وجود دارد» . این راوی نیز فردی ضعیف است.

ص:۱۴۲

حافظ «احمد بن علی بن حجر عسقلانی که گفته است:

برخی محققین گفته‌اند: در فرمایش ایشان «

اِلّا اِلی ثَلاثَهِ مَساجِدَ » مستثنی‌منه محذوف است. اگر مستثنی‌منه که مقدر است، عام باشد، معنا بدین شکل می‌شود: «به هیچ مکانی در هیچ کاری به جز این سه مسجد سفر نکنید» . عمل به این معنا غیر ممکن می‌شود؛ زیرا نتیجه این می‌شود که باب سفر برای تجارت و دیگر امور بسته می‌شود. بنابراین، آنچه مقدّر است، واژه «مکان» نیست. اما اگر مستثنی منه را واژه‌ای خاص و آن را «مسجد» بدانیم که حذف شده، معنا این گونه می‌شود: «به هیچ مسجدی برای نمازگزاردن در آن، به جز سه مسجد سفر نکنید» . با توجه به تناسب بیشتر معنا در حالت دوم، شایسته‌تر این است که مسجد را مستثنی‌منه حذف شدهٔ مقدر بدانیم. با این تقدیر، سخن کسی که سفر برای زیارت قبر مبارک رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] یا قبور صالحان را منع می‌کند، باطل خواهد بود [زیرا نهی ذکر شده در این روایت، نهی از رفتن به دیگر مساجد است و در مقام بیان حکم زیارت قبور نیست].(۱)

این معنا را امام محمد بن یوسف کرمانی در شرح صحیح البخاری ذکر کرده است و کلام بزرگان دیگری همچون خطابی و نووی را نقل می‌کند که این معنا را تأیید کرده‌اند.(۲)از دیگر کسانی که این معنا را تأیید کرده‌اند، امام «بدرالدین ابومحمد محمودبن احمد عینی» در شرح بر «بخاری» به نام

---

۱- فتح الباری، ج۳، ص۶۶.

۲- شرح الکرمانی علی البخاری، ج۷، ص۱۲.

ص:۱۴۳

عمدةالقاری است.(۱)

علامه سبکی در کتاب شفاء السقام می گوید:

دو مسئله، انگیزه سفر می‌شود: اول: سفر برای رسیدن به هدفی مشخص؛ مانند تحصیل علم، دیدار والدین و مانند آن که همه بر مشروعیت آنها اتفاق نظر دارند؛ دوم: سفر به یک مکان که آن مکان هدف و غایت سفر است؛ مثل سفر به مکه، مدینه یا بیت‌المقدس که حدیث مورد بحث ما، این مؤلفه را در بر می گیرد.

طبق این روایت، کسی که برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] قصد سفر می کند، بی‌تردید سفر او از نوع اول است. حال آنکه حدیث مورد نظر، نوع دوم سفر را مدّ نظر دارد. بنابراین، شریعت مقدس از رفتن به سفری که دارای یکی از این دو شرط زیر باشد، نهی کرده است: اول اینکه هدف از سفر، غیر از سه مسجد باشد؛ دوم اینکه علت سفر، بزرگداشت بقعه باشد.

در سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، هدف رفتن به یکی از مساجد سه‌گانه و علت نیز بزرگداشت صاحب بقعه و نه خود بقعه است، پس چگونه از آن نهی می کنند؟ به عبارت دیگر، سفری که به یکی از دو دلیل زیر باشد، پسندیده است: اول: هدفش یکی از سه مسجد باشد؛ دوم: به قصد عبادت انجام شود. هر چند به سوی غیر از این سه مسجد باشد.

سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] هر دو سبب را شامل می‌شود؛ زیرا

---

۱- عمدة القاری، ج۷، ص۲۵۴.

ص:۱۴۴

بسیار مطلوب است و در غیر آن نیز باید یکی از دو دلیل یافت شود. اگر هدف از سفر، رفتن به یکی از مکان‌های (مساجد) سه‌گانه باشد، لازم است علاوه بر این، قصد تقرب خالصانه نیز وجود داشته باشد.

اما بحث حدیث بر سر سفر به غیر از این سه مکان، برای بزرگداشت آن مکان است. به دیگر سخن، در این روایت مسلمانان از سفر به مکان‌هایی غیر از سه مکان پیش گفته که با قصد نکوداشت و بزرگداشت آن مکان صورت گیرد، نهی شده‌اند. ازاین‌رو، بعضی از تابعین روایت کرده‌اند که: به ابن‌عمر گفتم: می‌خواهم به [مسجد] طور بروم. گفت: فقط به مسجدالحرام، مسجد رسول خدا و مسجدالاقصی سفر کن، طور را رها کن.(۱)

به اعتقاد برخی علما، این حدیث مربوط به نذر کردن نماز در مسجد خاصی است. «ابن‌بطال» می‌گوید: «این حدیث نزد علما، در مورد کسی است که نذر می‌کند در غیر این سه مسجد نماز بگزارد» .

امام ابوسلیمان خطابی در «معالم السنن» می‌گوید:

این حدیث درباره نذر است. انسان نذر می‌کند که در برخی مساجد نماز بگزارد. به موجب مفاد این روایت، انسان می‌تواند به این نذر خود عمل کند و نیز می‌تواند به آن عمل نکند و نماز خود را در مسجد دیگری بخواند. مگر اینکه نذر او نمازگزاردن در یکی از سه مسجد مذکور باشد که در این صورت، ادای آن در مسجدی

---

۱- اقتباس از شفاء السقام، صص۱۱۹ - ۱۲۱.

ص:۱۴۵

که نـذر کرده، الزامی است؛ زیرا این مساجد به آن اختصاص یافته است و این سه، مساجد پیامبران: است و به ما امر شده که به آنها اقتدا کنیم.(۱)

شرط صـحت نـذر این است که نذر، از امور شـرعی باشد (نذر انجام معصـیت، مشـروع نیست و نباید به آن عمل کرد) . پس معنای حـدیث ایـن است که: کسـی که نـذر کرده به یکی از این سه مسـجد برود و در آن نمـاز بگزارد، وفـای به نـذر بر او واجب است و کسی که رفتن به غیر این مساجد را نذر کرده، وفای به آن نذر بر او واجب نیست و مخیر است.

نووی می‌گوید: «اگر رفتن به مسـجدی غیر از این سه –مسـجد الحرام، مسـجد الاقصـی و مسـجد مدینه – نذر شود، عمل به این نذر لازم نیست» .

مالک، ابوحنیفه، احمـد و عموم علما نیز همین دیـدگاه را دارنـد. ولی احمـد می‌گوید: «کفاره قسم، بر او واجب است» . «محمد بن مسـلمه مالکی» می‌گوید: «اگر رفتن به مسـجد قبا نذر شود، بنابر حدیث مشـهوری که در صحیحین آمده وفای به آن لازم است: در صحیح مسـلم و بخاری آمده است: « اِنَّ النَّبِیَّ کانَ یَأتی قُباءً کُلَّ سَـبتٍ راکِباً وَماشـیاً » ؛ «پیامبر هر شـنبه پیاده یا سواره به قبا می‌آمد» (۲).

ابن‌بطال می‌گوید: «نماز گزاردن در یکی از مساجد صالحان، به قصد تبرک جستن امری مباح است» .

---

۱- معالم السنن، ج۲، ص۴۴۲.

۲- المجموع شرح المهذب، ج۸، ص۴۷۱.

ص:۱۴۶

نووی در شرح صحیح مسلم می گوید:

دیدگاه صحیح، همان است که اصحاب ما بیان کرده‌اند. همچنان‌که «امام الحرمین» و محققان نیز همین دیدگاه را دارند؛ یعنی این کار نه حرام است و نه مکروه. آنها می گویند: منظور این است که فضیلت کامل، سفر کردن به این سه مسجد ویژه است.(۱)

در جای دیگری می گوید:

این حدیث، در بیان فضیلت این سه مسجد و فضیلت سفر به آنهاست و سفر به مساجد دیگر فضیلتی ندارد؛ زیرا عموم علما این معنا را پذیرفته‌اند. شیخ «ابومحمد جوینی» می گوید: یکی از یاران ما، سفر به غیر این مساجد را حرام دانسته که البته دیدگاه وی اشتباه است.(۲)

شیخ امام ابومحمد بن قدامه مقدسی می گوید:

اگر برای زیارت قبور و مشاهد سفر کند، [فتاوای مختلفی وجود دارد]، ابن‌عقیل می گوید: نمی‌تواند در این صورت نماز خود را شکسته بخواند، زیرا این سفر معصیت است. پیامبر فرمود: «

لا تُشَدُّ الرِّحالُ اِلاّ اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ » . البته حکم صحیح این است که این سفر معصیت شمرده نمی‌شود و جایز است و نماز در آن شکسته می‌باشد(۳)؛ زیرا پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پیاده و سواره به «قبا» می آمد و قبرها را

---

۱- شرح صحیح مسلم، نووی، ج۹، ص۱۰۶.

۲- همان، ص۱۶۸.

۳- اهل سنت برخلاف شیعه، خواندن نماز شکسته در سفر شرعی را واجب نمی‌دانند، بلکه جایز می‌دانند.

ص:۱۴۷

زیارت می کرد و می‌فرمود: آنها را زیارت کنید تا آخرت خود را به یاد آورید.(۱)

اما فرمایش آن بزرگوار «

لا تُشَدُّ الرِّحالُ. . . » ، بر نفی فضیلت دیگر مساجد، بر این سه مسجد حمل می‌شود نه بر تحریم زیارت سایر مساجد. در جایز بودن شکسته خواندن نماز، فضیلت شرط نیست [معصیت‌نبودن سفر شرط است]. بنابراین، با نبود شرط فضیلت، حکم جواز شکسته خواندن نماز تغییر نمی کند.(۲)

برخی از دلایل، بیانگر اختصاص یافتن این روایت به موضوع نذر است؛ از جمله:

۱. رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمودند:

«اِنَّ خَیرَ ما رُکِبَت اِلَیهِ الرَّواحِلُ مَسجِدی هذا وَالبَیتُ الْعَتیقُ» ؛ «بهترین کاروان‌ها آن است که به سوی این مسجد من و خانه خدا روانه شود» . ایشان تصریح می کند که روانه شدن کاروان‌ها به سوی دیگر بقاع جایز است. این روایت صحیح و رجال آن از رجال معتبر در صحیح مسلم هستند.

۲. فهم صحابه؛ «عمر بن شبه» در کتاب «تاریخ المدینه» از طریق «عبدالصمد بن عبدالوارث» روایت کرده است که «صخر بن جویریه» از «عایشه بنت سعد بن ابی‌وقاص» نقل می کند که:

شنیدم پدرم می گفت: اگر دو رکعت نماز در مسجد «قبا» بخوانم، برایم دوست داشتنی‌تر از این است که دو بار به «بیت المقدس»

---

۱- ترمذی، ج۳، ص ۳۷۰؛ سنن ابن‌ماجه، ج۱، ص ۵۰۰.

۲- المغنی، ج۲، صص۱۰۲ - ۱۰۴.

ص:۱۴۸

بروم. اگر فضیلت «قبا» را می‌دانستند، شتران را بدان سو می‌راندند [به این مسجد سفر می کردند].

حافظ ابن‌حجر می گوید: «سند این روایت صحیح است» .(۱)ابن ابی‌شیبه نیز مانند آن را در «المصنف» آورده است.(۲)

«عبدالرزاق» در المصنف (۳)از عمر بن خطاب نقل کرده که: «اگر مسجد قبا در دورترین نقاط بود، باز شتران را به سوی آنجا روانه می کردیم» . این درحالی است که عمر، از راویان حدیث « لا تُشَدُّ الرِّحالُ » است. اگر عمر، نهی موجود در روایت پیش گفته را به معنای حرمت می‌دانست، در مورد مسجد قبا این گونه سخن نمی گفت.

احمد در «المسند»(۴)و طبرانی در المعجم الکبیر(۵)، از «مرثد بن عبدالله الیزنی» از «ابوبصرهٔ غفاری» روایت کرده‌اند که می گوید: ابوهریره را دیدم که به مسجد طور می‌رفت تا در آنجا نماز بگزارد. به او گفتم: اگر قبل از سفرت تو را می‌دیدم، تو بار سفر نمی‌بستی. پرسید: چرا؟ گفتم: زیرا از رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] شنیدم که فرمودند: « لاتُشَدُّ الرِّحالُ اِلاّ اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ: المَسجِدِ الحَرام، وَمَسجِدی هذا، وَالمَسجِدِ الاَقصی » .

با این حال ابوهریره بازنگشت. اگر او از حدیث معنای تحریم را

---

۱- فتح الباری، ج۳، ص۶۹.

۲- المصنف، ابن ابی شیبه، ج۲، ص۳۷۳.

۳- المصنف عبد الرزاق، ج۵، ص۱۳۳.

۴- مسند احمد، ج۶، ص۳۹۷.

۵- المعجم الکبیر، ج۲، ص۳۱۰.

ص:۱۴۹

برداشت می‌کرد، بازمی‌گشت. پس وقتی ابوهریره این کار را انجام نـداد، دلالت بر این امر دارد که نهی‌ای که در حدیث است، نزد وی بر تحریم دلالت نمی‌کند.(۱)

## فتوای حدیث‌شناسان بزرگ «هندی»

از برخی علمـای بزرگ حـدیث اهـل سـنت و جماعت هنـد در مورد سـفر برای زیارت بهترین بنـدگان و سـرورمان حضـرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] پرسیده شده و آنها نیز پاسخی محکم و مفید داده‌اند. در ادامه متن این پرسش و پاسخ آن‌گونه که در کتاب «المفند علی المهند» آمده نقل شده و در ذیل آن، نام این دانشمندان را نیز آورده‌ایم.

نظر شـما در مورد سـفر برای زیـارت سـرور کائنات [(صـلی الله علیه و آله)] چیست؟ از نگاه شـما و بزرگانتان کـدام یک از این دو قصد، برای زائر پسـندیده و برتر است: هنگام سـفر، زیارت پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] را نیت می‌کنید یا زیارت مسـجد را نیز در نظر می‌گیرید؟ برخی گفته‌اند: وقتی مسافر به سوی مدینه می‌رود باید فقط مسجد نبوی را قصد کند.

به نام خداوند بخشنده مهربان. تنها از او یاری و توفیق می‌طلبیم که زمام امور به دست اوست.

نزد ما و اسـتادان ما، زیارت قبر سـرور فرستادگان (روحی فداه) ، از بزرگ‌ترین تقربات و پسندیده‌ترین کارها برای به دست آوردن درجات و حتی نزدیک‌ترین آنها به واجبات است. هرچند برای زیارت، لازم باشد بار سفر بسته

---

۱- ر. ک: شفاء الفؤاد، سید علوی المالکی الحسنی؛ رفع المنارة لتخریج أحادیث التوسل والزیارة.

ص:۱۵۰

شود و در این راه نیز انسان دارایی خود را هزینه کند و به هنگام سفر، قصد زیارت آن بزرگوار - بر او هزار هزار درود و سلام باد - را داشته باشد و به همراه آن، نیت زیارت مسجد و دیگر بقاع و مشاهد شریف را بکند. حتی بهتر از این، دیدگاه علامه «کمال ابن‌همام» است. وی می گوید: «تنها زیارت قبر آن بزرگوار را نیت کند» . در این صورت با گام نهادن در مسجد، زیارت مسجد النبی نیز محقق می‌شود؛ زیرا با این کار به بزرگداشت و اجلال مقام آن بزرگوار پرداخته است؛ آنچنان‌که فرموده:

مَن جاءَنی زائِراً لا تَحمِلُهُ حاجَةٌ اِلاّ زیارَتی کانَ حَقّاً عَلَیَّ اَن اَکونَ شَفیعاً لَهُ یَومَ الْقِیامَةِ .

هرکس که به زیارت من بیاید و جز زیارتم قصد دیگری نداشته باشد، بر من است که در روز قیامت شفیعش باشم.

همچنین از «ملا جامی» ، آن عارف وارسته نقل شده که ایشان زیارت را جدای از حج به‌جا آورد (بدون قصد حج، نیت زیارت قبر آن حضرت جایز است) . این فتوا به مذهب دوستداران پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نزدیک‌تر است.

مخالفان می گویند: کسی که به مدینه سفر می کند، - بر صاحب آن شهر، هزار هزار تحیت باد - فقط باید به قصد مسجد النبی سفر کند. استدلال اینان به فرمایش پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] « لا تُشَدُّ الرِّحالُ اِلاّ اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ » است، اما استدلال آنها پذیرفته نیست؛ زیرا این حدیث، هرگز دلالت بر منع ندارد، بلکه اگر انسان صاحب درک و فهم در آن تأمل کند، خواهد دانست که این حدیث به صراحت دلالت بر جواز دارد؛ زیرا دلیلی که باعث مستثنی شدن این سه مسجد از سایر مساجد و بقاع می‌شود، فضیلتی است که مختص مساجد سه گانه است. فضیلت این مسجد به دلیل دفن پیامبر گرامی

ص:۱۵۱

اسلام در آن است. بقعه‌ای که پیکر مبارك ایشان را در برگرفته، حتی از کعبه و عرش و کرسی نیز برتر است و همه فقهای ما این دیدگاه را به صراحت بیان کرده‌اند. وقتی این مسجد، به دلیل انتسابش به آن حضرت فضیلت یافته و بر دیگر مساجد برتری دارد، پس به مراتب شایسته‌تر است که بقعه مبارك آن حضرت به دلیل فضیلتی که دارد، از دیگر مکان‌ها استثنا شود. همان‌گونه که در گذشته نیز این مطلب را بیان کرده‌ایم.

حتی شیخ علامه «رشید احمد کنکوهی» این مطلب را در رساله خود «زبدهٔ المناسك» اش - که بارها تجدید چاپ شد -، در فضیلت زیارت «مدینه منوره» به طور مفصل‌تر آورده و به آن تصریح می‌کند. همچنین در این مبحث، رساله شیخ «مفتی صدرالدین دهلوی» موجود است که در آن، در مورد ادعای سلف بحثی جنجالی را مطرح می‌کند و برهان‌ها و دلایل محکمی می‌آورد. وی این اثر را « اَحسَنُ المَقال فی حَدیثِ لاتُشَدُّ الرِّحال » نامیده، این بحث به چاپ رسیده و شهرت یافته است. نام فقیهانی که این حکم را داده و یا تأیید کرده‌اند در زیر می‌آید:

۱. علامه محدث «رشید احمد کنکوهی» ؛

۲. علامه شیخ محدث «خلیل احمد سهارنفوری» ؛

۳. علامه محدث شیخ «محمود حسن الدیوبندی» ؛

۴. علامه شیخ «میر احمد حسن حسینی» ؛

۵. علامه محدث شیخ «عزیز رحمان دیوبندی» ؛

۶. علامه مرشد شیخ «اشرف علی تهانوی» ؛

۷. علامه شیخ «شاه عبدالرحیم رانفوری» ؛

ص:۱۵۲

۸. شیخ «حاج حکیم محمد حسن دیوبندی» ؛

۹. مولوی «قدرت الله» ؛

۱۰. مولوی مفتی «کفایت الله» ؛

۱۱. علامه شیخ «محمد یحیی سهارنفوری» .

## تأیید علمای مکه بر فتوای علمای هند

این فتوا را تعدادی از فقها و علمای بزرگ مکه تأیید کردند؛ از جمله:

علامه شیخ «محمد سعید بن محمد بابصیل» مفتی مذهب شافعی، رئیس علمای مکه مکرمه و امام جمعه و خطیب مسجدالحرام شیخ «احمد رشید خان نواب» ؛ شیخ علامه فقیه «محمد عابد بن حسین مالکی» مفتی مذهب مالکی در مکه؛ و شیخ علامه محقق «محمد علی حسین مالکی» امام و مدرس مسجدالحرام.

## تأیید علمای «مدینه»

برخی علمای «مدینه» این فتوا را تأیید و از آن تمجید کرده‌اند. نام برخی از آنها به قرار زیر است:

علامه فقیه «سید احمد بن اسماعیل برزنجی» ، شیخ مالکیه حرم نبوی، شیخ «احمد جزائری» ، «سید محمد زکی برزنجی» ، محدث مشهور شیخ «عمر حمدان محرسی» ، «شریف احمدبن مامون بلغیثی» ، شیخ «موسی کاظم» ، شیخ «ملا محمدخان» ، شیخ «خلیل بن ابراهیم» ، شیخ «محمد عزیز وزیر تونسی» ، شیخ «محمد سوسی خیای» ، «حاج احمد بن محمد خیر

ص:۱۵۳

شنقیطی» ، شیخ «محمد بن عمر فلانی» ، شیخ «احمد بن احمد اسعد» ، شیخ «محمد منصور بن نعمان» ، شیخ «احمد بساطی» ، شیخ «محمد حسن سندی» ، شیخ «محمود عبدجواد» .

## تأیید علمای «الازهر»

همچنین «شیخ الازهر» ، شیخ «سلیم بشری» ، و شیخ «محمد ابراهیم قایانی» این فتوا را تأیید کرده‌اند.

## تأیید علمای «شام»

شیخ فقیه محدث «محمد ابوخیر شهیر ابن‌عابدین حسینی» ، نوه «ابن‌عابدین» صاحب «الفتاوی» ، شیخ «مصطفی بن احمد شطی حنبلی» ، شیخ «محمود رشید عطار دمشقی» ، شاگرد «شیخ بدرالدین» محدث «شام» ، شیخ «محمد بوشی حموی» ، شیخ «محمد سعید حموی» ، شیخ «علی بن محمد دلال حموی» ، شیخ «محمد ادیب حورانی» مدرس «جامع السلطان» ، شیخ «عبدالقادر لبابیدی» ، شیخ «محمد سعید لطفی حنفی» ، شیخ «فارس بن احمد شقفه» و شیخ «مصطفی حداد حموی» .(۱)

## فتوای سعد بن عتیق حنبلی

«سعد بن عتیق حنبلی نجدی» در کتاب «المجموع المفید» درباره حکم زیارت می گوید:

---

۱- المفند علی المهند، چاپ هند.

ص:۱۵۴

گروهی از علمای متأخر سفر به سوی قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و آرامگاه صالحان را جایز دانسته‌اند. گروهی از محققان با آنها به مخالفت برخاسته‌اند. ما با چیزی موافق هستیم که حدیث صحیح نقل شده از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به آن دلالت کند. ایشان فرموده‌اند:

«لا تُشَدُّ الرِّحالُ اِلّا اِلی ثَلاثَةِ مَساجِدَ: اَلمَسجِدِ الْحَرامِ، وَ مَسجِدی هذا، وَ المَسجِدِ الاَقصی» «جز به سوی سه مسجد سفر مکنید: مسجدالحرام، این مسجد من و مسجدالاقصی» با وجود این حدیث، بطلان کلام مجوزین شناخته می‌شود. هر کلامی که برخلاف سخن پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] باشد، مردود است و نباید به آن توجه کرد.(۱)

این عالم گران‌قدر، با ذکر سخن گروه دیگری از علما – هر چند مخالف نظر اوست–، جانب انصاف را رعایت کرده است؛ وی پس از نقل سخن دیگر علما، دیدگاه خود را با عبارت « اَلَّذی نَعْتَقِدُهُ. . . » ، تصریح می‌کند و این نهایت انصاف اوست.

پس بنگرید تفاوت میان این عالم منصف را با کسانی که در این عصر، هرکسی که درباره سفر، زیارت و توسل به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سخن می‌گوید را تکفیر و ما را گرفتار می‌کنند.

---

۱- المجموع المفید من فتاوی الشیخ سعد بن عتیق.

## بررسی دو روایت درباره قبر پیامبر [(ص)]

### ۱. لا تَجعَلوا قَبری عیداً

#### اشاره

(قبر مرا عید نگیرید)

این حـدیث، از روایت‌هـایی است که انسان‌هـای تنـدرو و منحرف، آن را تحریف کرده و یاوه‌گویـان آن را تأویل کردهانـد. آنها با حَمل معنای حدیث بر غیر مقصود واقعی روایت، اسـتدلال می‌کنند که سفر برای زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] بدعت‌گذاری و یا حرام است. آنها حتی خودشان سخنان ضد و نقیضی بر زبان می‌آورند.

آنها در ابتدا گفته بودند: بار سـفر بسـتن، در حکم شـرک است. سـپس گفتند: حرام است و پس از آن، این عمل را بدعت نامیدند. سپس این عمل، خلاف سنت شد و پس از آن، حکم به مباح بودن این عمل دادند.

همانند این تغییر، درباره توسل جستن به پیامبر [(ص)] نیز پیش آمد.

شنیده بودیم که می‌گفتند: توسل به پیامبر [(ص)] در حکم شـرک است. پس حکم آن به حرمت تغییر کرد. پس از آن، بدعت شـد و سپس آن را خلاف

ص:۱۵۶

سنت خواندند.

با وجود این، خداوند متعال و هدایتگر را سپاس می‌گوییم و از او می‌خواهیم چشم‌هایمان را باز کند، ضمیرها را روشن گرداند و ما را به خیر رهنمون سازد؛ این آرزوی هر مسلمان غیرتمندی است.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که این حدیث مانند حدیث «

لا تُشَدُّ الرِّحال » ، ربطی به موضوع زیارت ندارد؛ این حدیث مربوط به یک مبحث و زیارت نیز مربوط به مبحث دیگری است.

در ادامه، پس از بررسی سند این روایت، برداشت بزرگان حدیث از این روایت را نیز بیان می‌کنیم:

## سند روایت

ابوداود این حدیث را در سنن خود و به نقل از ابوهریره آورده و او نیز از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نقل می‌کند. ابوهریره روایت را این‌گونه نقل می‌کند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

لا تَجعَلوا بُیوتَکُم قُبوراً، وَلا تَجعَلوا قَبری عیداً وَصَلّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلاتَکُم تَبلُغُنی حَیثُما کُنتُم.

خانه‌هایتان را گور قرار مدهید و قبر مرا عید قرار ندهید. در هر کجا هستید بر من درود فرستید، قطعاً درودهای شما - از هر نقطه‌ای - به من خواهد رسید.

علمای رجال در مورد راوی آن، «عبدالله بن نافع صائغ» اختلاف‌نظر دارند. احمد و ابوحاتم رازی می‌گویند: «راوی حدیث ضعیف است» .

ص:۱۵۷

یحیی‌بن معین راوی را توثیق می‌کند. «ابوزرعه» می‌گوید: «مشکلی در او نیست» . در «مختصر ابی داود» از «منذری» ، این دیدگاه‌ها آمده است.

ابویعلی در مجمع الزوائد نیز این روایت را آورده است. در سند روایت، «ابوحفص ابن‌ابراهیم جعفری» وجود دارد. ابن ابی‌حاتم، نسبت به این راوی خدشه‌ای وارد نکرده است. دیگر رجال این حدیث نیز ثقه دانسته شده‌اند.

## معنای حدیث

حافظ «زکی الدین منذری» می‌گوید:

احتمال می‌رود منظور از حدیث، تشویق به فراوان زیارت کردن قبر آن بزرگوار باشد نه اینکه در این کار سستی و کوتاهی شود بطوری که به زیارتش نروند مگر در برخی اوقات همانند عید که فقط دو بار در سال اتفاق می‌افتد.

برخی از این حدیث، این‌گونه استنباط می‌کنند که نهی می‌کند از اینکه برای زیارت روزی خاص مقرر کنند که تنها در آن روز انجام شود و به این شکل زیارت آن حضرت، محدود به چند روز شود؛ همانند عید که روزی خاص است، بلکه شایسته است آن بزرگوار در هر زمان ممکن زیارت شود، بی‌آنکه این عمل به روزی معین اختصاص یابد. این تأویلی است که تقی سبکی ذکر کرده است.

برخی معنای آن را نهی از بی‌حرمتی به هنگام زیارت آن حضرت یا پرداختن به لهو و لعب دانسته‌اند، آنچنان که در روزهای عید مرسوم است. زیارت باید برای سلام و دعا در محضر ایشان انجام شود و امید به برکت

ص:۱۵۸

نگاه و دعای ایشان و پاسخ سلام آن حضرت باشد. همچنین حکم ادب، آن‌گونه که شایسته مقام شریف پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است، رعایت شود. چه بسا که این دیدگاه، به واقعیت نزدیک‌تر است؛ زیرا معمولاً ـ اهل کتاب، هنگام زیارت پیامبران در نشاط و شادمانی زیاده‌روی می‌کنند. به همین دلیل، رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] امت خویش را از پرداختن به لهو و لعب هنگام زیارت نهی کرده است. بنابراین، بر امت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] واجب است به هنگام زیارت آن بزرگوار به توبه و استغفار بپردازند و هنگام زیارت او، پس از وفاتش آن‌گونه باشند که در زمان حیات آن حضرت و مقابل ایشان بودند.

زیارت آن بزرگوار، نیکوست و فراوانی نیکویی و خیر نیز پسندیده است. بر زائر واجب است ادب را رعایت کند و از لهو و لعب دوری گزیند.

عبدالرزاق در کتاب المصنف، با سند خود با بیان نهی بی‌حرمتی، این روایت را نقل کرده که «حسن بن حسن» گروهی را نزد قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] دید. آنها را از این کار نهی کرد و برای آنها فرمایش جد بزرگوارش را نقل کرد که: « وَلا تَجعَلوا قبَری عیداً » ؛ «قبر مرا عید قرار مدهید» .

عمل او تأیید می‌کند که معنای حدیث نهی، بی‌ادبی و گستاخی به هنگام زیارت و تسامح در آن است، آن‌گونه که اعیاد به شادمانی می‌گذرد، پس منظور روایت، نهی از زیارت نیست. شیخ الاسلام تقی سبکی می‌گوید:

چگونه ممکن است به ذهن کسی از پیشینیان خطور کرده باشد که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] از زیارت قبر خودش افراد را منع کرده باشند، در حالی که همه به اتفاق به جواز زیارت سایر مردگان اتفاق نظر دارند.

ص:۱۵۹

## ۲. اَللّهُمَّ لا تَجعَل قَبری وَثَناً یُعْبَد

### اشاره

(پروردگارا! قبر مرا بتی برای پرستش قرار مده)

این حدیث نیز از متونی است که منحرفان گمراه در استدلال به آن، با فریب‌کاری رفتار کرده‌اند؛ همان کسانی که قصد دارند متون را براساس گرایش‌ها و هواهای نفسانی خویش تفسیر و تأویل کنند. آنها از این حدیث تحریم، بدعت گذاشتن یا مکروه بودن سفر برای زیارت بهترین خلایق را استدلال کرده‌اند. این، فهم باطلی است. در ذیل ابتدا به بررسی سند و پس از آن به مفهوم روایت می‌پردازیم:

### سند روایت

احمد بن حنبل حدیث را با این لفظ روایت کرده است:

اَللّهُمَّ لا تَجعَل قَبری وَثَناً، لَعَنَ اللهُ قَوماً اتَّخَذوا قُبورَ اَنبیائِهِم مَساجِدَ.

پروردگارا! قبر مرا بتی قرار مده، خداوند لعنت کند قومی را که قبر پیامبران را مساجد قرار می‌دهند.

این روایت در مسند احمد (۱)آمده و مالک در الموطأ (۲)آن را به‌طور مرسل روایت کرده است. همچنین ابویعلی آن را روایت کرده و نام اسحاق بن ابی‌اسرائیل در میان راویان آن است که اعتبار او جای بحث دارد، اما بقیه رجال مورد اعتماد هستند، آن‌گونه که در کتاب مجمع الزوائد(۳)آمده است.

---

۱- ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- ج ۴، ص ۲.

ص:۱۶۰

زرقانی می گوید:

حدیث نزد کسانی که روایات مرسل نقل شده از راویان ثقه را معتبر می‌دانند، روایتی صحیح است. نیز این حدیث برای کسانی که به اسناد روایت به «عمر ابن محمد» و با عبارتی که در الموطا آمده قائلند، صحیح است.

او از کسانی است که عبارات زائد نقل شده از او (از روایات) مورد قبول است و نزد عقیلی نیز شاهدی دارد. همان‌گونه که در شرح الزرقانی للموطا (۱)آمده است.

## دلالت روایت

همان‌طور که می‌دانیم، قبر مبارک آن حضرت، در حجره شریف ایشان واقع شده و این حجره نیز به اجماع علمای بزرگ - از دوران صحابه تاکنون-، بخشی از مسجد بوده است. از جانب دیگر مفاد روایتی صحیح بر این دلالت دارد که، قبر ایشان از واقع شدن در شرک و بت‌پرستی مصون است؛ زیرا پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] دعا کرد که قبرش بتی برای پرستش نباشد و دعای ایشان نیز مستجاب است. آن حضرت فرمود:

اَللّهُمَّ لا تَجْعَل قَبری وَثَناً یُعبَدُ، اشتَدَّ غَضَبُ اللهِ عَلی قَومٍ اتَّخَذوا قُبورَ اَنبیائِهِم مَساجِدَ.

پروردگارا! قبر مرا بتی برای پرستش قرار مده، خداوند نسبت به قومی که قبر پیامبران را مساجد می گیرند، بسیار

---

۱- ج ۱، ص ۳۵۱.

ص:۱۶۱

خشمگین می‌شود.

طبق همهٔ نقل‌ها، معنای حدیث نهی کردن از نمازگزاردن به سمت قبر برای بزرگداشت و تکریم قبر و یا صاحبش است؛ زیرا این کار برای امت‌های پیشین، دستاویزی برای شرک‌ورزی و پرستش قبور و مردگان خودشان بوده است.

شارع به این اعتبار، از این کار نهی می‌کند و امتش را باز می‌دارد که مبادا به آنچه امت‌های پیشین دچارش شده‌اند گرفتار آیند و خداوند خواسته ایشان را محقق و دعایش را اجابت کرد. ازاین‌رو در میان مسلمانان کسی نیست که با نماز به طرف یا بر روی قبر شریف، ایشان را تعظیم کند.

ازجانب دیگر بر اساس روایتی، آن حضرت به دفن خود در این مکان اشاره فرموده است. بزار با سندی صحیح و طبرانی به صورت مرفوع روایت کرده‌اند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] فرمود:

«ما بَینَ قَبری وَمِنبَری رَوضَهٌ مِن ریاضِ الجَنَّهِ»(۱)؛ «ما بین قبرم و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است» . آن حضرت به جای واژه «خانه» از واژه «قبر» استفاده کرده و آن حضرت با آنکه می‌دانست مسجد شریفش هم جوار قبرشان واقع خواهد شد. با این حال حکم به فضیلت آن نموده و امت را به آمدن به این مکان ترغیب کردند و آن حضرت به دور

---

۱- المعجم الاوسط، طبرانی، ج۱، صص ۳۶۰ و ۴۱۲؛ هیثمی در المجمع الزوائد، ج۴، ص۹ می‌گوید: «طبرانی این روایت را در المعجم الاوسط والمعجم الکبیر نقل کرده است» . راویان این حدیث نیز ثقه هستند. با این تفاوت که هیثمی در روایت به جای «قبری» واژه «بیتی» را ذکر کرده، اما در اصل روایت، واژه قبر آمده است.

ص:۱۶۲

شدن از مسجد یا ویران کردن آن به سبب وجود قبرش دستور ندادند، بلکه تصریح فرموده‌اند نماز در آن، برتر از هزار رکعت نماز در دیگر مساجد به جز مسجدالحرام است. ایشان به فاصله میان قبر شریف تا منبر با این عنوان که «باغی از باغ‌های بهشت است» ، ویژگی خاصی بخشیده و آن را از دیگر نقاط مسجد، متمایز کرده‌اند.

ص:۱۶۳

## ارتباط زیارت و مناسک حج

### اشاره

بیشتر کتاب‌های مناسک، یادآوری می‌کنند که شایسته است زمانی که حاجی‌ها به این اماکن رسیدند، فرصت زیارت حضرت مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] را از دست ندهند. ازاین‌رو، بیشتر نگارندگان در کتاب‌های حدیثی، فقهی و مناسک، به‌طور معمول مباحث زیارت را پس از مباحث مناسک آورده‌اند.

ازاین‌رو ارتباط مناسک با زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، ارتباطی مکانی است نه زمانی یا حُکمی. به لحاظ زمان میان مناسک و زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] رابطه‌ای وجود ندارد، به طوری که بتوان گفت زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] (فقط) برای ماه‌های حج تشریع شده است. از لحاظ حکم شرعی نیز ارتباطی میان مناسک و زیارت نیست و نمی‌توان گفت که زیارت از مستحبات یا واجبات حج و یا از احکام آن است، بلکه این ارتباط فقط مکانی است. به بیان دیگر، زیارت به طور مستقل، یک عمل ثواب و نیکوست که بدان امر شده و برای آن ثواب و فضیلت بسیاری تعیین شده است. سزاوا

ص:۱۶۴

سفری را ویژه زیارت قبر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] انجام دهد و از ثواب آن برخوردار شود؛ زیرا این عمل طبق آثار و روایت‌های دینی، از جمله اموری است که به آن امر شده و برای انجام آن ترغیب شده‌ایم.

اما دلیل پرداختن به بحث زیارت پس از مناسک حج این است که وقتی حج‌گزار از شرق و غرب دنیا، مسافت طولانی را پشت سر می‌گذارد و هزینه‌های بسیاری می‌پردازد و به محبوب پروردگار جهانیان و پیشوای پیامبران و فرستاده‌شدگان و محل نزول وحی و قرآن و فرود جبریل امین نزدیک می‌شود، شایسته است که این فرصت را برای زیارت، غنیمت شمارد و به سوی مولایش سفر کند و بر سر قبر شریف ایشان حاضر شود و بر او و یارانش و اهل بقیع درود فرستد و در روضه مبارکه نماز گزارد و نزد منبرش بایستد و در محل غزوه‌ها و عبادت‌ها، فرود آید.

آیا پسندیده است که یک انسان عاقل، تا نزدیکی این منزلگاه‌ها برسد، اما محروم از زیارت بازگردد؟

کالعیسِ فِی البَیداءِ یقتُلُهَا الظَّما وَالماءُ فَوقَ ظُهورِها مَحمولٌ

همچون شترانی در بیابان که تشنگی آنها را از پای در می‌آورد، حال آنکه بر پشتشان آب حمل می‌کنند.(۱)

ازاین‌رو، بجاست که احکام زیارت و فضیلت‌ها و مسائل آن، پس از حج و مناسک آن بیان شود.

شاعران نیز قصاید خود را که در وصف سفر حج سروده‌اند، با موضوع زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به پایان رسانیده‌اند.

فضیلت‌های مدینه منوره، آثار و نشانه‌های

---

۱- مصداق شعر فارسی: «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم. . .» .

ص:۱۶۵

عظیم و نفحات الهی برکات نبوی و نشانه‌های بهشتی محضر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را در اشعار خود به خوبی بازگو کرده‌اند.

## شیوه بیشتر اهل حدیث در تألیفاتشان

مباحث مورد بحث، مختص کتاب‌های مناسک نیست، بلکه بیشتر محدثان در تألیفاتشان به «مدینه» و مساجد و فضیلت‌های آن پرداخته‌اند. در ذیل به چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

امام حافظ بخاری کتاب «فضائل المدینهٔ المنوره» را پس از کتاب «حج النساء» و مطلب نذر کردن پیاده رفتن به سوی کعبه (از مباحث کتاب حج) آورده است.

همچنین در صحیح مسلم، ابواب فضائل المدینه و دعای پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در مورد مبارک شدن مدینه و ترغیب به سکناگزیدن در آن و صبر کردن در سختی‌های آن، همچنین ترغیب به سفر کردن به آنجا، فضیلت نماز گزاردن در آن مسجد و یادکردن از آن به عنوان مسجدی که بر پایه تقوا بنا نهاده‌اند، پس از کتاب حج آمده است.

امام حافظ ابوداود در السنن خویش، پس از بیان احادیث حج، احادیثی را نیز درباره آمدن به مدینه و بخشی را درباره حرمت نهادن به مدینه ذکر کرده است.

امام حافظ ابن‌ماجه در السنن خویش، باب فضیلت مدینه را در اثنای کتاب مناسک آورده است.

امام حافظ نسائی در السنن خویش، باب فضائل مدینه و مسائل متعلق به آن را در کتاب حج ذکر کرده است.

ص:۱۶۶

حافظ ابوبکر بیهقی در السنن الکبری خویش، در کتاب حج، بخشی را به زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و فضیلت نماز گزاردن در مسجد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] و بخشی را به پیرامون منبر حضرت رسول [(صلی الله علیه و آله)] و به مسجد «قبا» و نیز زیارت قبور شهدا اختصاص داده است.

حافظ نور الدین هیثمی در مجمع الزوائد و منبع الفوائد در کتاب حج، باب زیارت «مدینه» ، مطالبی دربارهٔ دعا برای آن، صبر بر بلاهایش، فضل کسی که در آن بمیرد و همچنین بزرگداشت ساکنانش را بیان کرده است. هیثمی بابی را نیز به عنوان باب زیارت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] و قرار دادن صورت بر قبر رسول [(صلی الله علیه و آله)] اختصاص داده است. امام حافظ «منذری» در «الترغیب والترهیب» ، باب‌های ترغیب به نماز گزاردن در مسجد نبوی و ترغیب به سکونت گزینی در مدینه تا آخر عمر، و آنچه در مورد فضیلت آن شهر و ساکنانش و نیز بیم دادن از بدخواهی برای مردم این شهر و یا ترساندن آنها گفته‌اند را پس از باب مناسک بیان کرده است.

## شیوه اهل فقه

اهل فقه نیز در کتاب‌هایشان، این شیوه نیکو را به‌کار برده‌اند. در کتاب‌های فقهی مذاهب اسلامی همچون «حنفی» ، «مالکی» ، «شافعی» ، «حنبلی» ، «جعفری» ، «زیدی» ، «اباضی» و دیگر مذاهب فقهی - مشهور و غیر مشهور - مباحث زیارت و مسائل آن، پس از مباحث حج آورده شده‌اند و این احتیاجی به دلیل ندارد، اما در کتب مناسک و مشهورترین آنها ایضاح امام نووی، توجه بیشتری به این موضوع داشته است. امام نووی می گوید:

ص:۱۶۷

هنگامی که حج‌گزاران و عمره‌گزاران از مکه باز می‌گردند، باید برای زیارت تربت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به مدینه رهسپار شوند که آن از پسندیده‌ترین کارهای عبادی است.

پس از آن شیخ نووی، آداب زیارت و سلام دادن بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را بیان می‌کند و آنچه بر زائر در خلال اقامتش در مدینه منوره شایسته است را یادآوری می‌کند. نووی همه این بحث‌ها را به‌طور مفصل، در کتاب جامعی پیرامون مناسک حج با نام الایضاح –باب ششم کتاب – آورده است.

## تعلیق ابن‌حجر

علامه فقیه «شیخ ابن‌حجر هیتمی» در حاشیه بر کلام نووی (هنگامی که حج‌گزاران و عمره‌گزاران از مکه باز می‌گردند) می‌گوید: دلیل اینکه نووی، همچون دیگر اصحاب، زیارت را مقید به پس از پایان مراسم حج کرده؛ حال آنکه این زیارت به اجماع در هر زمانی مطلوب است و حتی برخی فتوای به وجوب آن داده‌اند، این است که مسیر رفتن حجاج برای تشرف به حج، از مدینه نمی‌گذرد، بلکه ابتدا به مکه می‌روند. علاوه بر این، زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] برای حجاج مورد تأکید بیشتری است؛ چنان‌که آمده است:

«مَن حَجَّ وَلَمْ یَزُرنی فَقَد جَفانی» ؛ «هرکس حج گزارد و مرا زیارت نکند، در حق من جفا کرده است» ؛ زیرا وقتی حج‌گزار، از راهی دور آمده و نزدیک مدینه شده است، پسندیده نیست زیارت را ترک کند. که این کار نشانه بی‌توجهی به امری است که مهم‌ترین راه‌های تقرب و موفق‌ترین تلاش‌هاست.

ص:۱۶۸

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا رفتن به مدینه، پیش از مکه بهتر است یا پس از آن؟

در این مورد، میان پیشینیان اختلاف‌نظر است. ظاهر کلام اصحاب، بیانگر ترجیح رفتن به مکه و پس از آن رفتن به مدینه است. البته به نظر می‌رسد این دیدگاه درست‌تر باشد که:

اگر زمان برای زیارت و پس از آن برای انجام حج به اندازه کافی باشد، بهتر است برای رسیدن به قربت، ابتدا زیارت انجام شود؛ زیرا ممکن است به تعویق انداختن آن تا پس از حج، مانع از توجه و انجام آن شود، اما اگر فرصت کافی نبود، ابتدا حج بگزارد.(۱)

## مناسک شیخ محمد عابد

از مشهورترین کتاب‌های مناسک نزد مذهب مالکی، «هدایهٔ الناسک علی توضیح‌المناسک» از امام شیخ محمد عابد فرزند «شیخ حسین بن ابراهیم مالکی» است که هر دو از مفتی‌های مالکی در مکه‌اند. کتاب «توضیح المناسک» از حسین مالکی است. او در این کتاب، روش عموم فقها در کتاب‌هایشان را دنبال کرده است.

وی در آخر باب حج، مباحث زیارت را ذیل عنوان «باب در خواست زیارت حضرت پیامبر و دلیل در خواست آن» (۲)آورده و می‌گوید: «آن سنتی است که همه بر فضیلت و رغبت داشتن به آن، اتفاق نظر دارند» . در

---

۱- حاشیهٔ العلامهٔ ابن‌حجر الهیتمی علی الایضاح، ص۴۸۸.

۲- باب فی طلب الزیارهٔ والدلیل علی طلبها.

ص:۱۶۹

حاشیه می گوید:

بـدان - خداونـد من و شـما را به طـاعتش و فهم ویژگی‌هـای پیـامبرش توفیق دهـد- که زیـارتش برپـایه ادله چهارگانه یعنی کتاب، سنت، اجماع امت و قیاس، مشروع است.

وی سپس به بیان باقی احکام و آداب و فضیلت‌ها می‌پردازد.

## مناسک قاری

از مشـهورترین کتاب‌هـای مناسـك مورد اعتمـاد، اثر علامه فقیه محـدث شـیخ ملاعلی قاری با نام «المسـلك المتقسط فی المنسـك المتوسط علی لباب المناسک» ، اثر سندی است. این کتاب، از مراجع و منابع موفق و مورد اعتماد در مذهب حنفی است. وی در این اثر، پس از بیان مباحث حج، بابی با عنوان «زیارت سرور فرستادگان»(۱)گشوده و در آغاز آن گفته است:

بـدان‌که زیـارت سـرور فرسـتادگان به اجماع نظر مسـلمانان، از بزرگ‌ترین تقربات و برترین طاعات و بهترین راه‌ها برای رسـیدن به درجات عالی است و برای کسـی که توانایی آن را داشـته باشد، تقریباً واجب است و ترك آن، غفلتی عظیم و جفایی بزرگ است. هنگامی که شخصـی عزم زیارت کرد، بر اوست که نیتش را خالص کنـد، و اگر از راه مدینه به حج نرفته، ابتدا حج به جای آورد و سپس به زیارت رود. اگر حج مستحب بود، اختیار با خود شخص است که اول زیارت کند یا حج به‌جا آورد.

---

۱- باب زیارة سید المرسلین.

ص:۱۷۰

## مناسک جاسر

«مفید الانام و نور الظلام فی تحریر الاحکام لحج بیت الله الحرام» از علامه فقیه «شیخ عبدالله بن عبدالرحمان بن جاسر نجدی تمیمی» از مشهورترین کتاب‌های مناسک نزد مذهب حنبلی است.

وی در این کتاب، فصلی را به زیارت و مسائل آن اختصاص داده است. او در آغاز می گوید:

شیخ الاسلام گفت: هنگامی که شخصی پیش یا پس از حج وارد مدینه می‌شود، راهی مسجد پیامبر شده، در آن نماز می گزارد. نماز در آن، بهتر از هزار رکعت نماز در دیگر مساجد به جز مسجدالحرام است. . . .

هر چند وی در مورد سفر و احادیث زیارت دیدگاه‌هایی دارد، اما وقتی تناسب فراوان میان سفر کردن به قصد مسجد یا به قصد زیارت صاحب مسجد را می‌بیند به ناچار بحث مناسک و زیارت را به هم ربط می‌دهد و در کنار هم می‌آورد.

وی در این کتاب، برخی احادیث زیارت و سخنان علما را بیان کرده است. سپس اقوالی که از نگاه او ترجیح دارد و یا به واقع نزدیک‌تر است را بیان می کند. البته این نظر اوست و این حق را دارد که اعتقاداتش را بیان کند، اما با وجود این، جانب انصاف را نگه داشته و تنها از روی هوای نفس و غرض‌آلود عمل نکرده که آرای موافق دیدگاه خویش را بیان کند، ولی آرای مخالف را نادیده می‌انگارند که البته چنین کاری به دور از امانتداری در بررسی و نقد دیدگاه‌هاست.

ص:۱۷۱

## قرارگرفتن حجره پیامبر [(ص)] در مسجد و روایت

«لَعنةُ اللهِ عَلَی الیَهودِ. . .»

به مرور تعداد مسلمانان افزایش یافت و با وجود توسعه‌ای که در مسجد به دستور عمر و پس از او به دست عثمان صورت گرفت، هنوز هم مسجد گنجایش کافی برای نمازگزاران را نداشت. به همین دلیل، «ولید بن عبدالملک» به «عمر بن عبدالعزیز» کارگزار خود در «مدینه» دستور داد تا برای توسعه مسجد، خانه‌های زنان پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را خراب کند. آن خانه‌ها، از جنوب شرقی تا شمال غربی مسجد را در برمی‌گرفت و درهای آنها به سوی مسجد باز می‌شد.

در آن روز مردم به سبب ویرانی خانه‌ها - نه برای داخل شدن قبر در مسجد - می‌گریستند؛ این کار به دست «عمر بن عبدالعزیز» که به پرهیزکاری و درستکاری شهره بود، درعهد تابعین که شماری از اصحاب آن حضرت نیز حضور داشتند صورت گرفت (ولی به داخل‌شدن قبر در مسجد اعتراضی نکردند) . «عمران بن ابی‌انس» می‌گوید:

در مسجد رسول خدا بودم، گروهی از صحابه از جمله «ابوسلمهٔ بن عبدالرحمان» ، «ابوامامهٔ ابن‌سهل» و «خارجهٔ بن زید» را دیدم که اتاق‌های خانه همسران پیامبر خراب می‌شد، به شدت می‌گریستند تا اینکه محاسن آنها پر از اشک شد. ابوامامه می‌گفت: ای کاش، این حجره‌ها ویران نمی‌شد تا مردم می‌دیدند که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] درحالی‌که همه دنیا از او بود، به این اندازه بسنده کرده بودند.(۱)

---

۱- الدرهٔ الثمینهٔ فی أخبار المدینهٔ، محمد بن محمود بن نجار، ص۱۲۲.

ص:۱۷۲

هیچ‌یک از آنها و غیر آنها، قرارگرفتن قبرهای شریف در درون مسجد را مخالف دین و یا بهانه‌ای برای شرک امت و گمراهی و کفر اعلام نکردند؛ آنها بر این باور نبودند که با این عمل آنها، قبر پیامبر و دو خلیفه محل سجده قرار گرفته است و آنها مرتکب همان گناهی شدند که یهود و نصارا شده بودند؛ به همین دلیل، به لعن و نفرین گرفتار آمدند. هرگز چنین نیست؛ آنها دیوارهای قبرها را بالا بردند تا در مسجد به چشم نیایند و مردم ناآگاه، به سوی آنها نماز نخوانند. سپس از قسمت دو ضلع شمالی قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، دو دیوار ساختند و آنها را با انحنا به شکل زاویه مثلث درآوردند تا امکان خواندن نماز به سمت قبر وجود نداشته باشد.

اما فهم کنونی بیشتر مردم (۱)از عبارت « لَعَنَ اللهُ الیَهودَ وَالنَّصاری اتَّخَذوا قُبورَ أَنبیائِهِم مَساجِد»(۲)؛ « خداوند لعنت کند یهود و نصارا را که قبور پیامبرانشان را مساجد گرفتند» . بناکردن مسجد بر روی قبور پیامبران و صالحان است؛ زیرا این کار، به عبادت و تعظیم آن قبرها می‌انجامد. این برداشت نادرستی است که موجب گمراه دانستن امت و انحراف آنان از صراط مستقیم و پیروی از یهود و نصارا در دین و بدترین خلایق نزد خداوند بدین جهت می‌شوند.

چگونه چنین برداشتی می‌تواند با آنچه به صورت متواتر از کتاب و سنت برای امت ثابت شده است، سازگار باشد؟ ! چرا که امت اسلامی، به فرموده قرآن کریم خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاس ؛ «بهترین امتی بودید که به

---

۱- مقصود فرقه وهابیت است.

۲- صحیح بخاری، ج۱، ص ۱۱۲.

ص:۱۷۳

سود انسان‌ها آفریده شده‌اید» . (آل عمران: ۱۱۰) هستند. بنابراین، آنها از بهترین امت‌ها هستند که به شرک باز نمی‌گردند و گمراه نمی‌شوند.

آنها چگونه در عصر تابعین این کار را انجام می‌دادند با آنکه برخی از صحابه نیز در میان آنها بودند - از آن زمان تاکنون نیز امت برای ساختن مسجد بر روی قبر پیامبرشان یا وارد کردن قبرهای شریف در مسجد اقدام می‌کنند؟

شکی نیست که سرانجام این فهم اشتباه، همانی شد که گفتیم و موجب انحراف و افراط برخی در تکفیر امت و گمراه دانستن برگزیدگان امت اسلامی می‌شود. این افراط تا جایی پیش رفت که برخی از آنها آشکارا به تغییر حجره پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و خارج کردن قبر شریف از مسجد حکم دادند؛ البته این امر خشم و غیرت دینی «خالد بن عبدالعزیز» ، پادشاه وقت را برانگیخت و در نتیجه، با سخنان قاطع خود، با صاحب این پیشنهاد گناه‌آلود برخورد کرد.(۱)

با وجود این، هنوز هم مانند این سخنان را از تندروها یا فریفتگان منسوب به علم می‌شنویم.

مسجد قرار دادن قبرها، (در حدیث: اتخذوا قبور انبیائهم مساجد) به معنای سجده کردن بر آنها برای تعظیم و عبادت آنهاست، همچنان که مشرکان بت‌ها را سجده می‌کردند. پس، مسجد گرفتن قبر به معنای قرار دادن خود قبر به عنوان محل سجود برای تعظیم و عبادت صاحب قبر است.

---

۱- ر. ك: مفاهیم یجب أن تصحح، علوی مالکی الحسنی، ص ۳۱۰.

ص:۱۷۴

و کلام عایشه که در بعضی روایت‌ها آمده است: «اگر به این دلیل نبود، قبرش را نمایان می‌کردند؛ اما این بیم بود که قبر را مسجد قرار دهند»(۱)؛ یعنی بر آن سجده کنند.

اگر قبر شریف در مسجد آشکار و برجسته بود، شاید به دچار شدن عوام به فتنه و افتادن در حرام می‌انجامید. از این رو، «بیضاوی» می‌گوید:

از آنجا که یهود و نصارا به قبر پیامبرانشان، برای بزرگداشت شأنشان، سجده می‌کردند و در نماز، قبله‌شان را به سمت آنها قرار می‌دادند و آنها را بت می‌گرفتند و سرانجام لعنت شدند، مسلمانان از مانند این کارها منع شده‌اند، اما تهدید به عذاب، شامل کسی نیست که در کنار قبر انسانی صالح مسجدی می‌سازد و هدف از ساختن مسجد در کنار آن قبر، تبرک‌جستن و رسیدن به مقام قرب الهی است نه برای بزرگداشت و توجه به آن بزرگوار (در نماز) .(۲)

همچنین در برخی روایت‌ها اشاره شده که: «آنان کسانی بودند که هنگامی که مردی صالح از میانشان می‌مرد، بر قبر او مسجدی بنا می‌کردند و تصویرگری می‌کردند آنان در روز قیامت، از بدترین خلایق نزد خدا هستند» .

آبی در شرح صحیح مسلم در توضیح معنای این روایت می‌نویسد: «این حدیث به طور آشکار کسانی را مخاطب خود قرار داده که تندیس می‌سازند و عبادتش می‌کنند» .(۳)

---

۱- فتح الباری، ج۳، ص۱۵۶.

۲- همان، ج۱، ص۴۱۷.

۳- اکمال المعلم، ابی‌المالکی، ج۲، ص۴۲۳.

ص:۱۷۵

(نکوهش این گروه به خاطر ساختن مسجد بر قبرها نیست، بلکه به خاطر ساختن مجسمه‌هایی است که به جای خدا عبادت می کنند)

.

اگر داخل کردن، قبور شریف در مسجد نبوی [(صلی الله علیه و آله)] از مصادیق حدیث «

لَعَنَ اللهُ الیَهودَ وَالنَّصاری. . . » بود و انجام‌دهنده آن منع‌شده و ملعون بود، خداوند جانب پیامبرش را می گرفت و همچون امور دیگر، مردم را از انجام آن باز می‌داشت و خداوند امت را از انجام آنچه «نصارا» برای حضرت «مسیح (علیه السلام)» انجام می‌دادند، منع می کرد. با آنکه ما پیامبرمان را بسیار احترام و اجلال می کنیم و قبر او را شریف‌ترین قبرها می‌دانیم، ولی نزد ایشان آنچه «یهود» و «نصارا» انجام می‌دهند را مرتکب نمی‌شویم. آن بزرگوار امت خود را از واقع شدن در شرک و کفر دوباره با این کلام گوهربارشان اطمینان داده است: « اِنّی وَاللهِ ما اَخافُ عَلَیکُم أن تُشرِکُوا بَعدی»(۱)؛ « به خدا سوگند بر شما نمی‌ترسم که پس از من مشرک شوید» . بر سر این حدیث اتفاق نظر وجود دارد.

این حدیث صریح است که امت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، پس از ایمان آوردن، چیزی را با خدا شریک نخواهند گرفت؛ زیرا آن حضرت بر امتش از این جهت خوفی نداشته و راز آن نیز به محفوظ بودن قرآن در سینه امت باز می گردد و این کتاب آسمانی مبنای معارف توحیدی و اعتقادی است؛ برخلاف «یهود» و «نصارا» که «تورات» و «انجیل» را تحریف کردند و چیزی برای بازگشت باقی نگذاشتند، اما ادعای شرک برای این امت به دلیل بنا کردن مسجد بر روی قبور پیامبران و صالحان، دروغی محض است و دلیلی برآن

---

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۴.

ص:۱۷۶

نیست و حدیث پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] «

اِنّی وَاللهِ ما اَخافُ عَلَیکُم أن تُشرِکُوا بَعدی » ، از بهترین برهان‌ها برای تکذیب آن است.

در پایان باید بگوییم که داخل شدن قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در مسجد، از نشانه‌های نبوت ایشان است؛ زیرا پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] خبر داده بود که قبر شریف ایشان داخل مسجد خواهد شد؛ حتی خبر داده بود که میان قبر و منبرش باغی از باغ‌های بهشت است. و بدین وسیله بر فضیلت نماز خواندن بین قبر و منبر ترغیب نمود اگر قبر شریف داخل مسجد نبود، نماز میان قبر و منبر هم تصور نمی‌شد و فرمایش ایشان « ما بَینَ قَبری وَمِنبَری روضهٌ مِن ریاضِ الجَنَّهِ» (۱)؛ « بین قبرم و منبرم باغی از باغ‌های بهشت است» نیز نبود؛ زیرا اگر منبر وسط مسجد بود و خانه‌ای که قبر ایشان در آن واقع شده خارج از مسجد، تعبیر میان قبر و منبر به خصوص در مورد نماز گزاردن صحیح نبود؛ زیرا خانه و دیوارهایش حایل میان قبر و منبر و مانع نماز در آن جایگاه می‌شد.(۲)

ابن‌حزم در المحلی می گوید:

پیامبر در کلامش

«ما بَینَ قَبری وَ مِنبَری. . .» جایگاه قبرش را بشارت داده بود. آن حضرت می‌دانست که قبرش در خانه‌اش قرار دارد، ولی با وجود قبر در خانه و یا بنا کردن آن مخالفت نکردند. فقط از بنا کردن گنبد بر قبر باز داشته‌اند. (۳)

---

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۵۵.

۲- احیاء المقبور بأدلهٔ بناء المساجد والقباب علی القبور، احمد بن صدیق غماری، ص ۳۴.

۳- المحلی، ابن‌حزم، ج۵، ص۱۹۸.

ص:۱۷۷

منظور این است که طبق عادت مردم، روی قبر و چسبیده به آن گنبدی شکل ساخته نشود [قبر بلند گردد و گنبدی شکل شود، نه اینکه گنبد و بارگاه برای قبر درست نشود].

اما در پاسخ به کسانی که می‌گویند: «لفظ حدیث در بیشتر طرقش با تعبیر «ما بَینَ بَیتی وَ مِنبَری» آمده» ، می‌گوییم که این فقط نسبت به روایت «بخاری» است نه سایر طرق روایت؛ همان‌طور که حافظ ابن‌حجر در کتاب فتح‌الباری با آوردن لفظ «قبر» از «سعد بن ابی‌وقاص» با سندی که رجال آن ثقه هستند، به آن تصریح کرده است. همچنان‌که «طحاوی» در «مشکل الاثار» آورده که: «این حدیث، در اکثر روایات با لفظ «قبری» نقل شده است» .(۱)

به فرض که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، خودِ خانه را اراده کرده باشد نه قبر را، باز در پاسخ می‌گوییم که بی‌تردید ایشان از جانب خدا می‌دانست که خانه‌اش در مسجد داخل خواهد شد و قبرش داخل خانه خواهد بود، پس قبر نیز در مسجد خواهد بود و به این ترتیب، میان خانه و منبر باغی از باغ‌های بهشت قرار می‌گیرد.

به هر حال، این روایت دلیل خوبی برای مطلوب ماست و آن اجازه خود پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به داخل شدن قبر شریف خویش در مسجد است.

این کار در زمان «تابعین» که هنوز تعدادی از صحابه رسول خدا نیز در میانشان بود، انجام شد، در میان آنها بزرگان و علمایی همچون «عمر بن

---

۱- مشکل الآثار، ج۴، ص۷۲.

ص:۱۷۸

عبدالعزیز» ، «حسن» ، «ابن‌سیرین» ، فقهای «مدینه» ، «کوفه» ، «بصره» ، «شام» و دیگر بلاد اسلامی بودند. پس از آنها نیز همه امت بر جواز این کار اجماع کرده‌اند و اجماع آنها نیز حجت است. اگر از این کار نهی شده بودیم، محال بود امت اسلامی در زمان تابعین و در اواخر قرن اول -که از بهترین دوران قرون سه‌گانه بود - همگی به سوی گمراهی گام بردارند.

نمی‌توان گفت که آنها به خاطر ضرورت توسعه مسجد سکوت کرده‌اند؛ زیرا امکان توسعه مسجد از جهت‌های مختلف، به جز جهت شمالی که قبر در آن واقع شده نیز وجود داشت.

وقتی داخل شدن قبر در مسجد با عنایت تابعین انجام شده و کسی از آن نهی نکرده و مخالفتی به ما نرسیده است، قرار گرفتن حجره شریف پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] با این کیفیت در مسجد، به مفاد حدیث «
لَعَنَ اللهُ الیَهودَ. . . » ارتباطی ندارد.

ص:۱۷۹

## برخی از آداب زیارت پیامبر [(ص)]

### اشاره

بر کسی که توفیق رسیدن به «مدینه» را یافته، شایسته است که آداب شرعی این پیشگاه پاک و جایگاه مبارک را به جای آورد، با آرامش و احترام و ادب کامل وارد مسجد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] شود و صدایش را بالا نبرد؛ زیرا بالا بردن صدا در مسجد، ممنوع و این ممنوعیت در مورد مسجد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] شدیدتر است. روایت است (۱)۱که:

منصور [خلیفهٔ عباسی]، مالک را در مسجد دید. پس مالک به او

---

۱- این روایت را «قاضی عیاض» در «الشفا» ، ج۲، ص۴۱ با سند خود آورده است. «خفاجی» در «شرح شفا» ج۳، ص۳۹۸ پس از نقل گفته مخالفان این روایت می گوید: «وی این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است.» او می گوید که روایت را از شماری از شیوخ و استادان ثقه خود نقل کرده است. همچنین «قسطلانی» در «المواهب» ، ج۴، ص۵۸ این روایت را آورده است. «زرقانی» در «شرح المواهب» ، ج۸، ص۳۰۴ پس از نقل دیدگاه مخالفان می گوید: «سخن این افراد عجیب است؛ چراکه این حکایت را ابوالحسن علی بن فهر در کتاب خود با عنوان «فضائل مالک» و با سند حسن آورده است» . قاضی عیاض نیز از طریق وی در «الشفا» و به نقل از شماری از استادان ثقه خود آن را نقل کرده است. پس چگونه است که ادعای دروغین بودن این حکایت مطرح می‌شود؟ علاوه بر این، در سند این روایت، هیچ راوی جاعل یا دروغگویی وجود ندارد.

ص:۱۸۰

گفت: صـدایت را در مسـجد پیامبر بالا مبر؛ زیرا خداونـد تعالی برای تأدیب قومی می‌فرمایـد: لَا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِی ؛ «صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر مبرید» . (حجرات: ۲)

و در مـدح قومی می‌فرمایـد: إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْـدَ رَسُولِ الله ؛ «به یقین، کسـانی که صـدای خود را نزد پیـامبر خـدا پایین می‌آورند» . (حجرات: ۴)

همچنین در نکوهش قومی فرمودنـد: إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ ؛ «کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند» . (حجرات: ۴)

بنابراین، حرمت پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] پس از مرگ، همچون در زمان زنـدگیش در دنیاست. منصور با این اسـتدلال تسـلیم شد. این ادب و احترام امام مالک و منصور در خور توجه است.

در صـحیح بخاری آمده که عمر بن خطاب به دو نفر از اهل طائف گفت: «اگر اهل این شـهر بودید، شما را سخت کتک می‌زدم به سبب اینکه صدایتان را در مسجد رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] بالا می‌برید» .

«سـمهودی» در «وفاء الوفا» ، از ابوبکر روایت کرده که شایسـته نیست صـدا بر پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] بلند شود، چه در حیات چه پس از مرگ ایشان.

طبق روایتی، هنگـامی که در دیوارهـای خانه‌هـای اطراف مسـجد پیـامبر [(صـلی الله علیه و آله)]، میخی کوبیـده می‌شـد، عایشه پیام می‌فرسـتاد که رسول خـدا [(صـلی الله علیه و آله)] را آزار ندهیـد. عـایشه با این کار می‌خواست آنها کارشان را به انـدازه نیاز انجام دهند و بیش از آن، به دور از ادب بود. پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] از کسـی که ادب را در محضر ایشان رعایت نکند، می‌رنجد؛ زیرا در دنیا و آخرت

ص:۱۸۱

زنده است.

زیارت اسلوب خاصی ندارد که پایبندی به آن مستحب باشد، بلکه می‌توان با هر شیوه‌ای بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سلام داد. حتی همین اندازه هم کافی است که انسان به اختصار بگوید: «سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابوبکر، سلام بر تو ای عمر» . ابن‌عمر هرگاه وارد مسجد می‌شد، می‌گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای ابابکر، سلام بر توای پدر» . سپس بازمی‌گشت.

شیخ ابن‌تیمیه می‌گوید:

می‌توان در سلام به آن حضرت گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، ای برگزیده خداوند میان خلایق، ای گرامی‌ترین خلق نزد پروردگار، ای پیشوای تقواپیشه‌گان، زیرا همه اینها از صفات آن بزرگوار است.

شایسته است، از انجام برخی کارها، در مقابل حجره، مانند کشیدن دست به قبر و بوسیدن و طواف آن و نیز از نشاط و شادمانی غفلت‌آمیز و ساختگی خودداری شود.

خداوند مهربان، این آستان پاک را از آنچه با توحید منافات دارد، حفظ فرموده است. خدا را سپاس که در میان امت اسلام، نسبت به آن حضرت یا قبر مبارک ایشان اعتقاد باطلی وجود ندارد؛ و این، استجابت دعای پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است که فرمود: « اَللّهُمَّ لاتَجعَل قَبری وَثَناً یُعبَدُ » ؛ «خداوندا! قبر مرا بتی برای پرستش قرار مده» . همچنان که آن حضرت خبر داده، هیچ‌گاه دو دین در «جزیرة العرب» جمع نمی‌شود.

ص:۱۸۲

## آداب زیارت در نونیه توحیدی ابن‌قیم

بی تردید، آنچه برخی مردم انجام می‌دهند و با توحید منافات دارد، تنها از سر جهل است و نیاز به تعلیم و تذکر دارد. ابن‌قیم می گوید:

وَلَقَد نَهانا أن نُصَیرَ قَبرَهُ

ما نهی شده‌ایم که قبر ایشان را عید بگیریم که مبادا به خداوند رحمان شرک ورزیم؛

آن حضرت نیز دعا کرده‌اند که قبرشان بتی برای پرستش قرار نگیرد؛

و پروردگار جهانیان دعایش را اجابت کرد و قبر او با سه دیوار احاطه شد؛

و به دعای ایشان اطراف و اکنافش در عزت و حمایت و مصونیت قرار گرفت.

شایسته است یک مسلمان در حضور پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] مؤدب باشد؛ زیرا آن بزرگوار او را می‌بیند و احساس می کند، سلامش را پاسخ می‌دهد و رعایت حرمت ایشان پس از مرگ، همچون حرمت ایشان در دوران زندگی مبارکشان است.

در جای دیگری شیخ ابن‌قیم می گوید:

فَإذا أَتَینَا المَسجِدَ النَّبوی صَل- -لَینَا التَّحیةَ أَوَّلاً ثِنتانِ

ص:۱۸۳

ثُمَّ انثَنَینا لِلزّیارَۀِ نَقصُدُ ال

هنگامی که وارد «مسجدالنبی» شدیم، اول دو رکعت نماز تحیت به جا آوردیم؛

پس به قصد زیارت قبر شریف بدان سو شدیم؛ گویی بر روی چشمانمان می‌رفتیم؛

در مقابل قبر، در پنهان و آشکار با فروتنی ایستادیم.

گویی او در قبر زنده و گویاست و ایستادگان سرفرو افکنده‌اند؛

آن هیبت بر آنها چیره شد و آن ستون‌ها به شدت بر خود می‌لرزیدند؛

چشمه اشک‌ها جاری شد، درحالی‌که مدت‌ها بود که آن چشم‌ها کم آب شده بودند؛

مسلمان با هیبت و وقار فردی عالم و آگاه، سلام خود را به آن حضرت تقدیم می‌دارد؛

صداها در اطراف ضریح ایشان هرگز بلند نشده و بر آن قبر سجده نشده است.

ص:۱۸۴

## تحلیل قصیده

اگر بـا دقت و رعایت و انصاف این قصـیده را بخوانیم، آن را تعبیری صادقانه از آنچه دوست‌داران و زائران رسول خـدا [(صـلی الله علیه و آله)] به آن اعتقـاد دارنـد، خواهیم یـافت و این عبارت‌هـا کمترین چیزی است که گفتن آن در حق پیـامبر [(صـلی الله علیه و آله)] واجب است.

با تأمل در توصـیف این قصـیده و حالتی که شایسـته است زائر در برابر آن بزرگوار داشته باشد، درمی‌یابیم که بیشتر مردم، در ادای احترام و ادب به ساحت ایشان کوتاهی می‌کنند و رفتارشان شایسته مقام پرعظمت نبوی نیست.

آیـا کسـی که توفیـق رفتن بر سـر قـبر آن حضـرت را پیـدا می‌کنـد، توجه دارد که بر روی چشم‌هـایش و نه قـدم‌هایش راه می‌رود؛ آنچنان‌که ابن‌قیم در این قصیده می‌گوید:

ثُمَّ انثَنَینا لِلزّیارَهْ نَقصُدُ ال قَبرَ الشَّریفَ وَلَو عَلَی الاَجفانِ

شیخ «محمد امین کتبی» نیز در پایبندی به این ادب، با ابن‌قیم همراه می‌شود، آنجا که می‌گوید:

هذِهِ المَدینَهُ قَد بَدَت أَعلامُها

این مدینه است که پرچم‌ها و بوی عطرآسای دروازه‌اش آشکار است؛

ص:۱۸۵

در سرزمینی که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در آن اقامت داشته و جبرئیل در آن گام نهاده است، شادمان باش [و به خوبی بهره ببر]؛

سپس به روضه ایشان برو و در آن نماز بگزار و هر چه می‌خواهی بخور [کنایه از فیض بردن] که مهمان هستی؛

هنگامی که به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نزدیک شدی، برروی دیدگانت بایست و او را به حضور ببین وقتی می گویی:

سلام بر تو ای کسی که سایه‌اش بر این وجود سایه‌سار ابدی است.

آیا سلام‌کننده بر ایشان، در برابر قبر شریف آن حضرت نیز همچون بزرگان ادب و فضل و علمای سلف، با فروتنی و افتادگی ظاهری و باطنی می‌ایستد؟ [باید از آنها درس بگیریم و به هنگام سلام، چنین حالتی داشته باشیم]. از میان آن بزرگان، شیخ ابن‌قیم است که آگاه از نفس خویش و در ارشاد دیگران می گوید:

نَقوُمُ دونَ القَبرِ وَقفَةَ خاضِعٍ مُتِذَلِّلٍ فی السِّرِّ وَالإعلانِ

در نهان و آشکار در برابر قبر با خشوع و تواضع می‌ایستیم.

آیا کسی که در برابر آن حضرت می‌ایستد، همان هیبت و عظمتی که خداوند به آن حضرت عطا کرده را درک و احساس می کند؟ خداوند، جمال و جلال آن حضرت و حُسن ایشان را با هیبت و کمال و تواضع ایشان را با خشیت و وقار آراسته است.

بزرگان و پیشوایان ما در گذشته، از جمله ابن‌قیم، نسبت به آن حضرت چنین باوری داشته‌اند. همان‌طور که گذشت، ابن‌قیم در نونیه در این باره چنین سروده است:

ص:۱۸۶

مَلَکَتهُم تِلکَ المَهابَةُ فَاعتَرَت تِلکَ القَوائِمُ کَثرَةُ الرَّجفانِ

وَتَفَجَّرَت تِلکَ العُیونُ بِمائِها

آیا کسی که برای سلام دادن پیشاپیش قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] ایستاده است، توجه دارد که در مقابل پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] ایستاده و ایشان صدایش را می‌شنود و سلامش را پاسخ می‌گوید؟ آیا می‌داند در مقابل کسی ایستاده که درباره خویش گفته است که زمین، پیکرش را متلاشی نمی‌کند و روحش حاضر و شاهد است و سلام را پاسخ می‌دهد. تردیدی نیست که چنین کاری جز از کسی که زنده و ناطق است و احساس و تعقل دارد بر نمی‌آید.

پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] زندگی کامل برزخی دارد و این چیزی است که پیشوایان سلف ما به هنگام زیارت و وقوف مقابل قبر ایشان، به آن پایبند بوده‌اند و ما در سیره آنها چنین باوری را در می‌یابیم. از میان آنها شیخ ابن‌قیم در نونیه‌اش می‌گوید:

فَکَأَنَّهُ فِی الْقَبْرِ حَی ناطِقٌ فَالواقِفونَ نَواکِسُ الأَذقانِ

گویی او در قبر زنده و گویاست و آنها که ایستاده‌اند سر فرو افکنده‌اند.

همچنین امام «عبدالله حداد» می‌گوید:

وَقِفنا وَسَلِّمنا عَلی خَیرِ مُرسَلٍ

ایستادیم و بر بهترین رسولان سلام دادیم. او بهترین پیامبران است که همانند ندارد؛

ص:۱۸۷

او که زنده و حاضر است و از جانب خداوند حی کریم شرف یافته است، پاسخ سلام ما را داد.

امام فقیه شیخ ابن‌حجر هیتمی در همین راستا به بیان این معنای پر عظمت می‌پردازد:

تَواتَرَتِ الأَدِلَّةُ وَالنُّقُولُ فَما یحصَی المُصَنِّفُ ما یقول بِأَنَّ المُصطَفی حَی طَری

هِلالٌ لَیسَ یطرُقُهُ اُفول

در مورد آنچه مصنف می گوید، ادله و روایت‌های متواتر بسیاری است؛

اینکه می گوید: حضرت محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] زنده است و هلال ماهی است که هیچ گاه افول نمی کند؛

پیکر پاکش در زیر لحد، همچون گُلی است که پژمردگی به آن دست نمی‌یازد؛

این فرزند «بنی‌هاشم» ، با همه صفات زیبایش هیچ گاه دستخوش تغییر نمی‌شود؛

کرم‌ها به سراغ او نمی آیند و آفات نیز هیچ گاه به ایشان نمی‌رسد؛

زمین گوشت و استخوان او را نمی‌خورد و آنچه می گویم، ثابت شده است.

ص:۱۸۸

همچنین علامه «ابوعبدالله محمد بن ابوبکر» مشهور به «ابن‌رشید بغدادی» می گوید:

وقَفنا وَسَلَّمنا عَلَیهِ وَاِنَّهُ

ایستادیم و بر او سلام دادیم، بی‌شک او صدای ما را می‌شنود؛

جواب سلام ما را داد و ما را از آنچه در آغاز بودیم، فزونی بخشید؛

همان‌طور که از خُلق و صفات حضرت محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] انتظار می‌رفت و ما این صفات را در کتاب‌های صحاح شناختیم.

شیخ محمد امین کتبی نیز همچون ابن‌قیم این گونه سروده است:

یا سَعدَ مَن زارَ الحَبیبَ وَقامَ فی

خوشا به حال کسی که به زیارت دوست رود و در آستانش با ادب و

ص:۱۸۹

وقار بایستد؛

و همه مشاهد گران‌قدرش را میان «عریض» و «باب العنبر» تماشا کند؛

و روزهای زیارت را در سایه نخل‌های پربار سپری کند؛

دوست می‌دارد که آنها را ببیند و از آنها شادمان شود و قلبش در محضرشان لرزان باشد؛

«بقیع» و قبر «حمزه سیدالشهدا» و کسانی که در این وادی گلگون آرمیده‌اند را زیارت کردیم؛

و «قبا» ، «سلع» ، «عریض» و کسانی که در آنها هستند و مسجد ذوقبلتین را زیارت کردیم؛

روزهایی که در آن گذراندیم، روزهای شادی‌ها و عید بزرگ بود؛

روزهای مدینه را هنوز فراموش نکرده‌ام، زیرا نسیم خوش‌بو را به من هدیه می‌کند؛

نورٌ عَلی نور است و برای تو همین کافی است که آن بهترین منزلگاه برای دوست است.

شیخ «شمس الدین نواجی» نیز در بیان حال زائری که برای سلام دادن در برابر قبر شریف ایستاده و سزاواری رعایت ادب و خشوع را بیان می‌کند، این چنین می‌سراید:

قُم وَزُر قَبرَهُ وَیمِّم حما

ص:۱۹۰

وَهُوَ فی قَبرِهِ المُعظَمِ حَی مَن یسَلِّم عَلَیهِ رَدَّ سَلامَه

به پا خیز و قبرش را زیارت کن و با خشوع و حسرت و پشیمانی، خاک حرمش را سرمه چشم کن؛

صورتت را بر خاک آغشته کن و آن را با آب دیدگانت بشوی که گناهان را محو می‌کند؛

برترین سرزمینی است که خاکش به حضرت محمد مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] شرف یافت و پیکر او را دربرگرفت؛

او در قبر شریفش زنده است و هرکس بر او سلام دهد، پاسخش را می‌دهد.

«شهاب محمود» نیز می‌گوید:

هذی الدّیارُ بَلَغتَها فَلَکَ الهَنا

هذاکَ مِنبَرُهُ الَّذی کَم قَد عَلا

ص:۱۹۱

سَلِّم وَقُل بِتَاَدُّبٍ یا خَیرَ مَن زانَ اسمُهُ الاَسماءَ فینا وَالکُنی

این دیاری است که به آن رسیدی، خوش به سعادتت که توانستی به هدف و خواسته‌ات دست یابی! ؛

گونه‌هایت را بر خاک بکش و زمینش را ببوس و از نوری که همه وجود را پر کرده است، تجلی بخواه؛

بارهای شوق را در اطراف و اکناف آن بر زمین انداز و یاد هر که دور و نزدیک است را رها کن؛

اگر زبانت از گفتار قاصر است، دست مکش؛ زیرا با بسته شدن زبان، عشق و محبت از بین نمی‌رود؛

این محل اقامت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و محل نزول جبرئیل است که نورشان بر ما آشکار است؛

اینجا حرمی است که به سبب درک کردن بهجت آن، قلب به چشم غبطه می‌خورد؛

اگر بر همه بقعه‌ها برتری نمی‌یافت، برای حضرت مصطفی [(صلی الله علیه و آله)] وطن و جایگاه دیگری نبود؛

این روضه اوست که هرکس آن را زیارت کرد، نور قبول در او تجلی یافت؛

این منبرش است که پایه‌اش چندان بلند است که همه‌جا پدیدار است؛

پس ثابت قدم باش و او را گواه گیر و به حرف‌های دیگران، توجه مکن؛

این، جایی است که اگر توانایی داشتی، مقابلش بایست وگرنه بهتر

ص:۱۹۲

است مراقب باشی؛

سلام بده و از روی ادب بگو: ای بهترین کسی که اسم و کنیه‌اش، نام‌های ما را آراسته است! سلام بر تو.

## سایر آداب

کسی که به مدینه رسیده، بایستی تلاش کند نمازش را در مسجد پیامبر [(ص)] بخواند. در صحیحین از ابوهریره از پیامبر [(ص)] روایت شده است که:

صَلاةٌ فی مَسجِدی هذا أَفضَلُ مِن أَلفِ صَلاةٍ فیما سَواهُ إلاَّ المَسجِدَ الحَرام.

نماز خواندن در این مسجد من برتر از هزار رکعت نماز خواندن در بقیه مساجد، جز مسجدالحرام است.

نووی می‌گوید: «این برتری، نمازهای واجب و نافله را شامل می‌شود» .(۱)

این برتری، مسجد قدیم و آنچه امروز به آن اضافه شده است را در بر می‌گیرد. شایسته است باغی از بهشت که در دنیاست، فراموش نشود؛ زیرا در حدیث صحیح و مرفوعی آمده است: « ما بَینَ قَبری وَمِنبَری رَوضَهٌ مِن ریاضِ الجَنَّهِ»(۲)؛ « بین قبر من و منبرم، باغی از باغ‌های بهشت است» یا « ما بَینَ بَیْتِی وَمِنبَری رَوضَهٌ مِن ریاضِ الجَنَّهِ»(۳)؛ « بین خانه‌ام و منبرم، باغی از باغ‌های بهشت است» .

زائر، باید برای نمازگزاردن در آنجا تلاش کند، به شرط اینکه برای

---

۱- شرح صحیح مسلم، ج۹، ص ۱۴۰.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۵۵.

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۷.

ص:۱۹۳

کسی مزاحمت ایجاد نشود. همچنین نباید با تأخیر به مسجد بیاید و آنگاه بخواهد برای نماز خواندن به روضه رود که این کار موجب آزار دیگر نمازگزاران و همچنین به هم خوردن صفوف و از بین رفتن حضور قلب و نیز باعث ایجاد مجادله وناسزاگویی می‌شود.

## زیارت و دعا

علما گفته‌اند مستحب است کسی که به زیارت رسول اکرم [(صلی الله علیه و آله)] می‌رود، برای دعا رو به قبر شریف ایشان بایستد و از خداوند متعال طلب خیر و فضل کند، پس لازم نیست رو به قبله نماید و این گونه ایستادن بدعت‌گذاری، گمراهی و یا شرک محسوب نمی‌شود.

علما بر این امر تصریح داشته و برخی آن را مستحب دانسته‌اند.

مبنای این سخن، گفت‌وگویی است که بین امام مالک و منصور دوانیقی صورت گرفته است. (همان‌طور که پیش از این آمد،) مالک به او گفت:

در این مسجد صدایت را بلند نکن؛ زیرا خداوند به گروهی رسم ادب را آموخته یا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لاـ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر نبرید و در برابر او بلند سخن مگویید [و او را بلند صدا نزنید]» . (حجرات: ۲) همچنان‌که گروهی را این گونه ستوده است: إِنَّ الَّذينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ أُولئِكَ الَّذينَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوى

ص:۱۹۴

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظیم ؛ «کسانی که صدای خود را نزد پیامبر خدا پایین می‌آورند، همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص کرده و برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است!» . (حجرات: ۳) در آیه دیگر، گروهی را نکوهش کرده و فرموده است: إِنَّ الَّذینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لایَعْقِلُون ؛ «[ولی] کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند!» . (حجرات: ۴) حرمت پیکر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] نیز مانند حرمت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] در زمان حیات ایشان است.

وقتی ابوجعفر منصور دید که خوار شده است، خطاب به مالک گفت: ای اباعبدالله! رو به قبله بایستم یا رو به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)]؟ مالک به او پاسخ داد: چرا از او روی بگردانی؟ حال آنکه ایشان در روز قیامت وسیله تو و وسیله پدرت آدم (ع) ، برای روی آوردن به درگاه خداست. رو به قبر ایشان کن و از او طلب شفاعت کن تا شفاعت او نزد خداوند پذیرفته شود. خداوند می‌فرماید: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحیماً؛ «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاردند]، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند» . (نساء:۶۴)(۱)

---

۱- الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ص۲۷۳.

ص:۱۹۵

این داستان را قاضی عیاض با سند خویش در کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی (در یکی از ابواب زیارت) (۱)روایت کرده است. بسیاری از علما نیز به آن تصریح کرده‌اند.

شیخ ابن تیمیه می گوید:

ابن‌وهب به نقل از مالك روایت کرده که وقتی به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سلام می‌داد، رو به قبر - نه رو به قبله - می‌ایستاد و نزدیك می‌شد و دعا می کرد و قبر را با دست لمس نمی کرد.(۲)

نووی در الاذکار (کتاب اذکار الحج) و در الایضاح (فی باب الزیارة) و همچنین در المجموع بدان تصریح کرده است.

خفاجی شارح الشفا می گوید:

سبکی می گوید: یاران ما تصریح کرده‌اند که مستحب است که به سر قبر بیایی و رو به ایشان و پشت به قبله باشی و بر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و شیخین سلام دهی، سپس به جای اول بازگردی و بایستی و دعا کنی. (۳)

---

۱- عبارت «او وسیله تو و پدرت حضرت آدم است» ، اشاره به حدیث توسل حضرت آدم ع به پیامبر [ص] دارد. این حدیثی مشهور است که حاکم نیشابوری در المستدرك خود آن را آورده و صحیح شمرده است. همچنین بیهقی در دلائل النبوه این روایت را آورده است. در کتاب مفاهیم یجب أن تصحح ص۱۱۹ بحثی گسترده پیرامون این روایت انجام داده‌ایم. همچنان‌که علمای دیگر در این باره رساله‌های ویژه‌ای نگاشته‌اند.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ص۳۹۶.

۳- شرح الشفا، خفاجی، ج۳، ص۳۹۸.

ص:۱۹۶

## فتوای علمای بزرگ هند

از گروهی از علمای بزرگ حدیث اهل سنت و جماعت هند، در مورد چگونه ایستادن در مقابل قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در حالت دعا و پس از زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پرسیده‌اند و آنها نیز پاسخ داده‌اند. متن پرسش و پاسخی که در «المفند» آمده، چنین است:

پرسش

آیا دعاکننده در مسجد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، می‌تواند به قبر شریف رو کند و با توسل به پیامبر گران‌قدر، از مولای خویش درخواست کند؟

پاسخ

فقها در آن اختلاف‌نظر دارند؛ چنان‌که ملا علی قاری در «المسلک المتقسط» به آن اشاره کرده و گفته است: «بدان‌که برخی بزرگان ما همچون «ابولیث» و پیروان او همچون «کرمانی» و «سروجی» گفته‌اند که زائر رو به قبله بایستد» . «حسن» از ابوحنیفه نیز این‌گونه روایت کرده است.

از «ابن‌همام» روایت کرده‌اند که آنچه از ابولیث نقل شده، پذیرفتنی نیست و این به دلیل روایتی است که ابوحنیفه از ابن‌عمر روایت کرده؛ ابوحنیفه از ابن‌عمر نقل می‌کند که: مستحب است زائر به قبر رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] رو کند و بگوید: « اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبیُّ وَ رَحمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُه » ؛ «سلام بر تو ای پیامبر! و رحمت و برکات خدا بر تو باد» .

سپس روایتی از «مجد الدین لغوی» از ابن‌مبارک می‌آورد و دیدگاه خود را تأیید می‌کند. ابن‌مبارک می‌گوید:

ص:۱۹۷

از ابوحنیفه شنیدم که گفت: «ایوب سختیانی» آمد و من در مدینه بودم. با خودم گفتم، ببینم او چگونه رفتار می‌کند. [دیدم که او] پشتش را به قبله کرد و رو به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] کرد و حقیقتاً گریه سرداد و با تأمل و تدبر ایستاد.

علامه قاری پس از نقل این حدیث می‌گوید: «این سخن نشان می‌دهد دیدگاه برگزیده و مورد تأیید ابوحنیفه همین دیدگاه بوده است. هرچند پیش از آن، در «مقام المرام» اظهار تردید کرده بود» .

سپس می‌گوید: «جمع میان دو روایت ممکن است» .

طبق این دو روایت، رو به قبله یا رو به قبر ایستادن، هر دو جایز است. اما دیدگاه مورد قبول این است که زائر هنگام زیارت، رو به قبر شریف کند؛ کاری که ما و بزرگان انجام می‌دهیم. این حکم، در دعا کردن نیز مصداق پیدا می‌کند که مالك در پاسخ به برخی خلفا گفته است. «کنکوهی» نیز در «زبدهٔ المناسک» بدان تصریح داشته است.

علمای بزرگ حدیث از اهل سنت و جماعت، آن را تأیید کرده و علمای حرمین شریفین، «الازهر» و شام که نامشان در فتوای پیشین در بحث سفر برای زیارت قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] گذشت نیز بر آن تصریح داشته‌اند.

ص:۱۹۸

ص:۱۹۹

## توسل و تبرک به قبر پیامبر [(ص)]

### توسل به قبر پیامبر [(ص)] به راهنمایی عایشه

دارمی در کتاب السنن خویش در بابی با عنوان «ما اَکرَمَ اللهُ تَعالی بِهِ نَبیهُ بَعدَ مَوتِهِ» می گوید: «ابونعمان» از «سعید بن زید» از «عمرو بن مالک نکری» از «ابوالجوزاء أوس‌بن عبدالله» روایت کرد:

در مدینه قحطی شدید روی داد. مردم به عایشه شکایت بردند، او گفت: به قبر رسول خدا متوسل شوید؛ سقف آن را بردارید و پنجره‌ای روبه آسمان بگشایید تا میان قبر و آسمان سقفی نباشد، پس انجام دادند. چنان باران بارید که گیاهان روییدند و شتران چریدند و فربه شدند و آن سال را «عام الفتق» نامیدند.(۱)

مردم به قبر آن بزرگوار نه به اعتبار خود قبر، بلکه از آن حیث که پیکر شریف‌ترین آفریدگان و حبیب پروردگار جهانیان را در برگرفته، توسل

---

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳.

ص:۲۰۰

می‌کنند. با توسل به آن حضرت و به شرافت این مجاورت، استحقاق دستیابی به این منقبت محقق می‌شود.

## رجال شناسی حدیث

حافظ [ابن حجر] در کتاب «التقریب» ، درباره «ابونعمان محمد بن فضل» ملقب به «عارم» ، استاد بخاری می‌گوید: «این شخص مورد اعتماد است و در آخر عمر، دچار اختلال حواس شد» .

البته این سخن، نه به او زیانی می‌رساند و نه به روایتش خدشه‌ای وارد می‌کند؛ زیرا بخاری در الصحیح، بیش از صد حدیث از او پیش از اینکه دچار اختلال حواس شود روایت کرده و پس از آن دیگر از او روایتی نقل نکرده است. دار قطنی می‌گوید: «هیچ‌کس مانند کارشناس، سخن مورد اعتماد بیان نمی‌کند» .

ذهبی این کلام ابن‌حبان را که گفته است برای او احادیث انکار شده‌ای وجود دارد، رد می‌کند. ذهبی می‌گوید: «ابن‌حبان نتوانست از او حدیث ساختگی نقل کند. پس ادعای او بر چه اساسی است؟» (چنان‌که در میزان‌الاعتدال (۱)نیز آمده است) .

راوی دیگر این حدیث، فردی راستگو به نام «سعید بن زید» است که البته دچار توهم‌هایی نیز شده است. «عمرو بن مالک نکری» نیز چنان‌که ابن‌حجر درباره آنها در کتاب التقریب سخن گفته، مانند «سعید بن زید» است.

---

۱- ج۴، ص۸.

ص:۲۰۱

علما اتفاق نظر دارند که سیاق «او راستگو و دچار وهم است» ، از صیغه‌های توثیق است نه تضعیف.

ابوالجوزا نیز همان «اوس بن عبدالله» ربعی است. او از رجال مورد اعتماد صحیحین است. بنابراین، سند روایت مشکلی ندارد و حتی از نظر من قابل اعتماد است، علما نیز این روایت را پذیرفته‌اند. آنها به بسیاری از روایت‌های مشابه این حدیث و حتی روایت‌هایی که رجال آن پایین‌تر از رجال این روایت هستند، استشهاد کرده‌اند.

## موضع عایشه در قبال قبر رسول خدا [(ص)]

برخی گفته‌اند این حکایت، از عایشه و به عمل او استناد شده است. با توجه به اینکه او از صحابه بوده، عمل صحابه نیز حجت نیست. بنابراین، این روایت موقوف است (نه مستند به گفته پیامبر) .

پاسخ: هرچند که این عمل از عایشه بوده، ولی این کار را در مدینه در میان اصحاب رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] انجام داد. این داستان برای ما کفایت می‌کند و دلیلی بر آن است که عایشه می‌دانست که رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] پس از وفاتشان همچنان مهربان و شفیع امتند، پس هرکس ایشان را زیارت و شفیع خودش قرار دهد، او را شفاعت خواهد کرد؛ آن‌گونه که عایشه نیز انجام می‌داد. آن کار، آنچنان‌که برخی از این تکفیریان پنداشته‌اند، اقدامی شرک‌آمیز یا از ابزارهای شرک‌ورزی به شمار نمی‌آید؛ زیرا عایشه و کسانی که شاهد سخنان او بودند، شرک را می‌شناختند.

بنابراین، حکایت بالا، دیدگاه مخالفان را بی‌اعتبار می‌کند و ثابت

ص:۲۰۲

می کند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] حتی پس از وفاتشان نیز به امت خویش اهمیت می‌دهد.

احمد بن حنبل روایت می کند:

عایشه ام‌المؤمنین می گوید: [تا پیش از وفات عمر] وقتی وارد خانه‌ام می‌شدم، لباس‌هایم را از تن بیرون می کردم و پیش خود می گفتم آن دو (رسول خدا و ابوبکر) همسر و پدرم هستند. اما هنگامی که عمر کنار آنها دفن شد، به خدا سوگند وارد نشدم؛ زیرا از عمر خجالت می کشیدم.

حافظ هیثمی می گوید: «رجال او صحیح هستند» (۱)و حاکم در المستدرک آن را روایت کرده و گفته است: «طبق شروط مسلم و بخاری، این روایت صحیح است» .(۲)ذهبی نیز در این باره مخالفتی نکرده است.

عایشه کار باطلی انجام نداده، بلکه او می‌داند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و دو یارش آگاهند از اینکه چه کسی نزد قبرشان است.

پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] هنگامی که «معاذ بن جبل» را به «یمن» فرستاد، به او گفت: «چه بسا که تو از قبر و مسجد من بگذری» . پس از آنکه رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] وفات یافت، معاذ گریان بر سر قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] حاضر شد و عمر بن خطاب او را در این حال دید و گفت‌وگویی میان آنها گذشت که «زید بن اسلم» از پدرش آن را این گونه روایت کرده است:

«عمر از مسجد خارج شد و معاذ را دید که نزد قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] گریه می کند، گفت: چرا گریه می کنی؟

---

۱- مجمع الزوائد، ج۸، ص۲۶.

۲- المستدرک، ج۴، ص۷.

ص:۲۰۳

گفت: حدیثی از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] شنیدم که فرمودند: «

اَلْیَسیرُ مِنَ الریاءِ شِرْکٌ » ؛ «ذره‌ای ریا، شرک است» . احمد و طبرانی آن را روایت کرده‌اند. رجال این روایت نیز ثقه هستند، فقط یکی از راویان به نام «یزید» است که او از «معاذ» [مستقیماً] نشنیده است.(۱)

حاکم گفته: «این روایت صحیح است و مشکلی در آن نمی‌بینند» .(۲)ذهبی نیز با او موافق است و می گوید: «صحیح است و نقصی ندارد» .

منذری در الترغیب والترهیب می گوید: «ابن‌ماجه و بیهقی و حاکم آن را روایت کردند و گفتند: صحیح و نقصی ندارد» . همچنین منذری این را تأیید می کند. (۳)

## توسل به قبر پیامبر [(ص)] در خلافت عمر

حافظ ابوبکر بیهقی می گوید:

«ابونصر بن قتاده» و «ابوبکر فارسی» از «ابوعمر بن مطر» از «ابراهیم بن علی ذهلی» از «یحیی بن یحیی» از «ابومعاویه» از اعمش از «ابوصالح» از «مالك» روایت کردند: در زمان عمر بن خطاب مردم به قحطی دچار شدند. مردی بر سر قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] آمد و گفت: ای رسول خدا! برای امت باران بطلب که هلاك شدند. رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] به خواب او آمد و فرمود: نزد عمر برو و سلام مرا به او برسان و آنها را باخبر ساز که سیراب می‌شوید و به او بگو:

---

۱- مجمع الزوائد، ج۱، ص۱۵۵.

۲- المستدرك، ج۱، ص۴.

۳- الترغیب والترهیب، ج۱، ص۸۲.

ص:۲۰۴

بر توست که هوشمند و زیرک باشی. آن مرد آمد و عمر را با خبر کرد و او گفت: پروردگارا! کوتاهی نکردم مگر در چیزی که توانایی آن را نداشتم.

این اسناد صحیح است. ابن‌کثیر در کتاب البدایه در حوادث سال هجدهم آن را بیان کرده است.(۱)

ابن ابی‌شیبه با اسناد صحیح از «ابوصالح سمان» از «مالك الدار» (خزانه‌دار عمر) آن را روایت می‌کند:

مردم در زمان عمر به قحطی دچار شدند. مردی نزد قبر پیامبر رفت و گفت: ای رسول خدا برای امتت باران بطلب که هلاك شدند. مرد پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] را در خواب دید که می‌فرماید: نزد عمر برو. . .

«سیف» در «الفتوح» روایت کرده است که کسی که این خواب را دید، «بلال بن حارث مزنی» از صحابه بود. ابن‌حجر می‌گوید: «اسناد او صحیح است» . (۲)

هیچ‌یك از پیشوایانی که آن را روایت می‌کردند و پس از آنها که مصنفاتشان ذکر شد، نگفته‌اند که این کار کفر و گمراهی است و هیچ‌کس متن حدیث را بی‌اعتبار ندانسته است. ابن‌حجر عسقلانی در الفتح، این حدیث را آورده و سند آن را چنان‌که گذشت، صحیح دانسته است. ابن‌حجر نیز در میان حافظان حدیث، از نظر علم و فضل و مقام، جایگاهی دارد که به بیان آن نیازی نیست.

---

۱- البدایة والنهایة، ابن‌کثیر، ج۱، ص۹۱.

۲- فتح الباری، ج۲، ص۴۱۵.

ص:۲۰۵

## تبرک‌جستن به قبر شریف از نگاه عمر بن خطاب

هنگامی که مرگ عمر بن خطاب نزدیک شد، به پسرش عبدالله گفت:

نزد عایشه برو و بگو: عمر سلام رساند و نگو امیرمؤمنان؛ زیرا من از امروز امیرمؤمنان نیستم. به او بگو: عمر بن خطاب اجازه خواست که در کنار دو دوستش دفن شود.

راوی می‌گوید:

عبدالله بن عمر [نزد عایشه رفت، سپس] اجازه گرفت و سلام کرد. درحالی که عایشه گریه می‌کرد، عبدالله بر او وارد شد و گفت: عمر سلام رساند و اجازه می‌خواهد در کنار دو دوستش دفن شود. عایشه گفت: آن را برای خود می‌خواستم، اما امروز او را بر خود برتری می‌دهم. عمر را از بازگشت عبدالله خبر دادند. گفت: مرا بلند کنید. مردی او را بلند کرد. به عبدالله گفت: با خود چه داری؟ گفت: چیزی که امیرمؤمنان دوست دارد. عایشه اجازه داد. عمر گفت: الحمدلله، برایم هیچ چیز از این مهم‌تر نیست. هنگامی که مُردم مرا بدان‌جا ببرید. به عایشه سلام برسانید و بگویید عمر اجازه می‌خواهد، اگر اجازه داد، مرا داخل کنید، اگر نپذیرفت مرا به گورستان مسلمانان ببرید.

بخاری، این روایت را در کتاب الجنائز (باب ما جاء فی قبر النبی) و در کتاب فضائل الصحابه در باب «قصة البیعه» آورده است.

## تبرک جستن به قبر پیامبر [(ص)] از نگاه ذهبی

امام شمس الدین محمد بن احمد ذهبی می‌گوید:

«احمد بن عبدالمنعم» چند بار برای ما روایت کرده که «ابوجعفر

ص:۲۰۶

صیدلانی» به طور مکتوب نقل کرده که «ابوعلی حداد» (به طور حضوری) از «ابونعیم حافظ» از «عبدالله بن جعفر» از «محمد بن عاصم» از «ابواسامه» از «عبیدالله بن نافع» از عبدالله بن عمر روایت کرد که او دوست نداشت بر قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] دست بکشد.

ذهبی می گوید:

دلیل دوست‌نداشتن وی این بود که از نگاه او، دست کشیدن به قبر، حرمت‌شکنی به ساحت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] بود. حال آنکه «عبدالله بن احمد» از پدرش احمد بن حنبل، روایت می کند که از وی درباره دست‌کشیدن و بوسیدن قبر پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پرسیدند؟ و او در انجام این کارها مشکلی ندید.

اگر گفته شود: چرا صحابه این کار را نمی کردند؟ پاسخ می‌دهیم که آنها به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نگاه می کردند و از حضورش برخوردار بودند. آنها دستش را می‌بوسیدند و برای تهیه آب وضویش نزدیک بود یکدیگر را بکشند. در روز «حج اکبر» ، موهای تراشیده شده سر آن حضرت را میان خود تقسیم می کردند. هنگامی که آب دهان خود را بیرون می‌انداخت، مردی آن را به صورتش می‌مالید. حال که برای ما چنین فرصت و بهره‌ای وجود ندارد، برای احترام و لمس کردن و بوسیدن، خود را بر روی قبر ایشان می‌اندازیم. آیا ندیدی که «ثابت بنانی» چه می کرد؟ دست انس بن مالک را می‌بوسید و بر صورتش می گذاشت و می گفت این دست، دست رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] را لمس کرده است. این کار تنها از سر شوق و محبتی است که مسلمانان به رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] دارند؛ زیرا یک مسلمان باید خدا و

ص:۲۰۷

رسولش را بیش از خود و فرزنـد خود و همه مردم و نیز بیش از مـال و بهشت و حورالعین دوست بـدارد. حـتی گروهی از مؤمنـان، ابوبکر و عمر را بیش از خودشان دوست داشتند.

روایت شده که «جندار» در «جبل البقاع» بود که شـنید فردی به ابوبکر دشنام می‌دهد. با شنیدن این دشنام‌ها، وی شمشیرش را کشید و گردن او را زده و این در حالی بود که اگر می‌شـنید کسی به او (جندار) یا پدرش ناسزا می‌گوید، خونش را مباح نمی‌دانست. آیا نشـنیده‌ای که صـحابه از شدت محبت، به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌گفتند: «آیا تو را سجده کنیم؟» فرمود: «نه» . که البته اگر پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] اجازه می‌داد، آنها از روی احترام و ارج نهادن بر ایشان - نه از روی عبادت - او را سـجده می‌کردند؛ چنان‌که برادران بر یوسف سـجده کردند. مسلمانی که بر قبر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] برای بزرگداشت و احترام او سجده کنـد، تکفیر نمی‌شود. البته او عصـیان کرده و بایـد بدانـد که از این کار و نیز نمازخوانـدن بر قبر پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] نهی شده است.(۱)

## پیامبر [(ص)] کسی را که صدایش کند، اجابت می‌کند

پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] کسـی را که بگویـد: «ای محمد!» اجابت می‌کند. این طبق روایتی است که ابویعلی از ابوهریره روایت می‌کند. در این روایت آمده که پیامبر [(صـلی الله علیه و آله)] درباره حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: «اگر حضرت عیسی (علیه السلام) بر سر قبر من بیاید و بگوید: ای محمد! حتماً جواب او را می‌دهم» .

---

۱- معجم الشیوخ، ذهبی، ج۱، صص۷۳ و ۷۴.

ص:۲۰۸

حافظ ابن‌حجر در «المطالب العالیه» (۱)آن را با عنوان « حَیاتُهُ فی قَبرِهِ » ؛ «حیات رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] در قبر» آورده است.

## زیارت پیامبر [(ص)] و توسل به او

از بزرگ‌ترین طاعات که زیارت‌کننده را مسرور می‌سازد، توسل به رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] است. توسل به پیامبر اسلام [(صلی الله علیه و آله)] و دیگر پیامبران و اولیا، جایز، بلکه مستحب است و در کتاب «الحصن» ، توسل را از آداب دعا دانسته‌اند. توسل، به معنای دعا و خواهش از خداوند متعال به دلیل وجود آبرویی که پیامبران و اولیا نزد خدا دارند، است. بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت و جماعت، درباره جایز بودن توسل، کتاب‌هایی نگاشته‌اند و دلیل‌های مفصلی درباره آن آورده‌اند؛ از جمله: خداوند تعالی می‌فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَةَ وَ جاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون (مائده: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او جویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

«ابتغاء الوسیله» به معنای توسل کردن به ایشان است که موجب تقرب می‌شود. این تقرب یا به واسطه اعمال و یا اشخاصی که نزد خداوند جاه و منزلت دارند، صورت می‌گیرد. به همین خاطر آن را مطلق آورده است. البته اینکه توسل کردن مختص به اعمال باشد، تحمیل معنا بر آیه و بی‌پایه است؛

---

۱- المطالب العالیة، ج۴، ص۲۳.

ص:۲۰۹

زیرا خود افرادی که فضیلت دارند، برتر از اعمالشان هستند. بعید است که خداوند به تقوا فرمان بدهد و منظور انجام کارهای دستور داده شده و ترک اموری باشد که از آنها نهی کرده‌اند. اگر وسیله‌جویی را به معنای توسل جستن به اعمال بدانیم، در واقع این بخش از آیه، بر تقوا تأکید کرده است. می‌دانیم که حمل جمله بر تأسیس و افاده یک معنای جدید، بهتر از حمل آن بر تأکید است.

## فواید زیارت پیامبر [(ص)]

امام شیخ احمد بن حجر هیتمی فصل دوم کتاب گران‌قدر خود «الجوهرالمنظم» را به فضیلت‌ها و فواید زیارت اختصاص داده و در این فصل از کتاب خود چنین می‌نگارد:

دلایل آشکار و تأییدهای روشنی در آن وجود دارد و تأیید کننده استدلال‌های ما در فصل اول، مبنی بر مشروع بودن زیارت است. زیارت از موفق‌ترین تلاش‌ها و مهم‌ترین تقربات است. و از برترین اعمال و نیکوترین عبادات است. زیارت به دلیل تفاوت نتایج و تفاوت ثوابش و نیز درجه و مرتبه‌اش از دیگر اعمال متمایز می‌شود. هر که در این سطور خوب بنگرد، می‌یابد که زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، بیشترین فواید را به همراه دارد. به طوری که انسان دارای خلوص، با زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به بالاترین اهداف و به بیشترین دستاوردهای معنوی نائل می‌آید.

احادیث بسیاری در این باب گذشت. حافظان حدیث رأی به صحت بعضی از آنها دادند و نیز برخی دیگر را دارای سند نیکو دانسته‌اند. برخی از

ص:۲۱۰

احـادیث نیز با بعضـی دیگر تقویت می‌شونـد. این روایت‌ها، فضـیلت‌های بسـیاری برای زائر بیان کرده‌انـد. ذکر دوباره برخی از این احادیث، فواید زیارت را به‌خوبی نمایان می‌سازد. در اینجا چند روایت را به عنوان نمونه می‌آوریم:

رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] فرمود: «

مَن زارَ قَبری وَجَبَت لَهُ شَفاعَتی» (۱)؛ « هرکس قبر مرا زیارت کند، شفاعتم بر او واجب می‌شود» .

این روایت بیانگر وعـده‌ای راستین و حتمی از جانب رسول خـداست. آن حضـرت، از یک‌سو شـفاعتی عام دارند و از سویی دیگر، پـاداش زائر خود را شـفاعت بیـان کرده‌انـد. بنـابراین، این یـک شـفاعتی ویژه است که متناسب با عمل ارزشـمند زائر، داده می‌شود. شفـاعت، شامـل این موارد است: افزایش نعمت‌هـا، کـاهش بیم‌های روز رسـتاخیز، محشور شـدن بـدون محاسـبه، بالارفتن درجه در بهشـت، افزایش گواهـان حـق (شـهود حـق) و یـا دیگر امـوری که دیـدگان و گوش‌هـا ندیـده و نشـنیده و به قلب انسـان نیز خطـور نکرده‌اند.

ممکن است منظور از شـفاعت ذکر شده در این روایت، همان شـفاعت عام رسول‌خدا [(صـلی الله علیه و آله)] باشد و مفرد آمدن به صورت «شـفاعتی» ، برای شـرافت و تقویت شدن آن به سبب زیارت زائر است، به طوری که فرد زائر از برکت این زیارت، از جمله افرادی می‌شود که شـفاعت آن حضـرت شامـل او نیز می‌شود. در واقع، این بشـارتی است به فرد که مسـلمان خواهـد مرد. بنـابراین، شفاعت را عام می‌گیریم، ولی در مورد زائر قبر او، لازم نیست مسلمان

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص۲.

ص:۲۱۱

مردن را در تقدیر بگیریم؛ وگرنه ذکر زیارت برای رسیدن به شفاعت، بی‌معنا می‌شود؛ زیرا اسلام به تنهایی برای بهره‌مندی از شفاعت کافی است.

بنابراین، ذکر شفاعت در این روایت، بیانگر اهمیت و ارزشمندی این شفاعت است؛ زیرا شافع، فردی عظیم و جلیل القدر است که کسی بالاتر از او نیست. بنابراین، چیزی بالاتر از شفاعت او نیز وجود ندارد.

در روایتی دیگر آمده که آن حضرت فرمودند:

مَن زارَ قَبری بَعدَ مَوتی فَکَأَنَّما زارَنی فی حَیاتی.(۱)

هر کس قبر مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.

و همچنین فرمودند:

مَن جاءَنی زائِراً لا تُعمِلُهُ حاجَةٌ اِلّا زیارَتی کانَ حَقّاً عَلیَّ اَن اَکونَ لَهُ شَفیعاً یَومَ القیامَه.(۲)

هرکس برای زیارت من بیاید و جز زیارت قصد دیگری نداشته باشد، بر گردن من است که در روز قیامت شفیع او باشم.

و در جای دیگر نیز فرمودند:

مَن جاءَنی زائِراً کانَ لَهُ حَقّاً عَلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ أن اَکونَ لَهُ شَفیعاً یَومَ القیامَه.(۳)

هرکس به زیارت من بیاید، برای او در نزد خداوند عزّ وجلّ این حق وجود دارد که در روز قیامت شفیعش باشم.

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص۲.

۲- همان.

۳- دفع الشبه عن الرسول و الرساله، ص ۱۹۵.

ص:۲۱۲

## نتیجه

این ثواب عظیم و بهره‌مندی از شفاعتی بزرگ از جانب ایشان تنها برای کسی است که در حضور ایشان مخلص باشد و جز زیارت ایشان، قصد دیگری نداشته باشد.

از بزرگ‌ترین فواید زیارت حضرت رسول [(صلی الله علیه و آله)] این است که زائر هنگامی که بر سر قبر ایشان سلام می‌دهد، پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] به واقع می‌شنود و سلام زائر را بدون واسطه پاسخ می‌دهد؛ بر خلاف کسی که از راه دور بر ایشان سلام می‌دهد و این سلام، با واسطه به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] می‌رسد. دلیل ما برای اثبات این مطلب، احادیث بسیاری است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

حضرت فرمودند:

مَن صَلّی عَلَیَّ عِندَ قَبری سَمِعتُهُ وَمَن صَلّی عَلَیَّ نائِیاً بُلِّغتُهُ.(۱)

هرکس نزد قبرم به من سلام دهد، آن را می‌شنوم و هرکس از دور سلام دهد، سلامش به من رسانده می‌شود.

سند این روایت خوب است، هرچند گفته شده سند آن متفرد است.

در روایتی دیگر با سندی که در آن فردی متروک است آمده:

مَن صَلّی عَلَیَّ عِندَ قَبری سَمِعتُهُ وَمَن صَلّی عَلَیَّ نائیاً وَکَّلَ اللهُ بِهِ مَلَکاً یَبلُغُنی وَکَفی اَمرَ دُنیاهُ وَآخِرَتِهِ وَکُنتُ لَهُ یَومَ الْقیامَةِ شَهیداً أو شَفیعاً.(۲)

---

۱- المستدرک، ج ۶، ص ۳۵۲.

۲- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۹.

ص:۲۱۳

هرکس نزد قبرم به من سلام دهد، می‌شنوم و هرکس از دور به من سلام دهد، خداوند فرشته‌ای را وکیل می‌کند تا آن را به من برساند و کار دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند و در روز قیامت برای او گواه یا شفیع هستم.

همچنین می‌فرماید:

ما مِن عَبدٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ عِندَ قَبری اِلّا وَکَّلَ اللهُ بِهِ مَلَکاً یَبلُغُنی.(۱)

بنده‌ای نیست که نزد قبرم بر من سلام دهد، مگر آنکه خداوند فرشته‌ای را وکیل کند تا سلامش را به من برساند.

در روایت دیگری که سندش ضعیف است، اما با شواهد تقویت شده، آمده:

أَکثِروا الصَّلاةَ عَلَیَّ فَإنَّ اللهَ وَکَّلَ بی مَلَکاً عِندَ قَبری فَإذا صَلّی عَلَیَّ رَجُلٌ مِن اُمَّتی قالَ ذلِکَ المَلَکُ: یا مُحَمَّد إنَّ فِلانَ بنَ فِلانٍ صَلّی عَلَیکَ السّاعَةَ. (۲)

بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا خداوند فرشته‌ای را برای من نزد قبرم وکیل کرده است که هنگامی‌که فردی از امتم بر من درود فرستد، آن فرشته می‌گوید: ای محمد! فلانی فرزند فلانی، الان بر تو درود فرستاد.

در روایت دیگری نیز که سندش حسن -و به گفته نووی و دیگران سندش صحیح- است، آمده:

---

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲- همان، ص ۴۹۴.

ص:۲۱۴

ما مِنْ اَحَدٍ یسَلِّمُ عَلَیَّ اِلّا رَدَّ اللهُ عَلَیَّ روحی حَتّی أَرُدَّ عَلَیهِ السَّلام.(۱)

کسی نیست که بر من سلام دهد، مگر اینکه خداوند روح مرا به من بازگرداند تا جواب او را بدهم.

«ابن‌بشکوال» روایت کرده:

ما مِن اَحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ اِلّا رَدَّ اللهُ عَلَیَّ روحی حَتّی أَرُدَّ عَلَیه.(۲)

کسی نیست که بر من سلام دهد، مگر اینکه خداوند روح مرا به من بازگرداند تا جواب او را بدهم.

در روایتی آمده است:

ما مِن مُسلِمٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ فی شَرقٍ وَلا غَربٍ اِلّا اَنا وَمَلائِکَةُ رَبّی نَرُدُّ عَلَیهِ السَّلام.(۳)

به‌طور قطع هر مسلمانی در شرق و غرب که بر من سلام دهد، من و فرشتگان پروردگارم، سلام او را پاسخ می‌دهیم.

سند این روایت، غریب است. حتی در سند آن کسی است که ذهبی او را متهم به وضع و جعل حدیث کرده است.

در روایتی دیگر که سندش ضعیف است، آمده:

إِنَّ أَقرَبَکُم مِنّی یَومَ القیامَةِ فی کُلِّ مَوطِنٍ أَکثَرُکُم عَلَیَّ صَلاةً فی الدُّنیا. (۴)

---

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲- همان، ص ۴۹۱.

۳- امتاع الاسماع، ج ۱۱، ص ۵۹.

۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۶.

ص:۲۱۵

در روز قیامت نزدیک‌ترین شما – از هر نقطه‌ای – به من، کسی است که در دنیا بیشتر از همه بر من سلام داده است.

در روایت دیگری آمده:

مَن صَلَّی عَلَیَّ فی یَوم الجُمُعَةِ وَلَیلَةِ الجُمُعَةِ مِائَةَ مَرَّةً قَضَی اللهُ لَهُ مِائَةَ حاجَةٍ، سَبعینَ مِن حَوائجِ الآخِرَةِ وَثَلاثینَ مِن حَوائِجِ الدُّنیا ثُمَّ یُوَکِّلُ اللهُ بِذلِکَ مَلَکاً یُدخِلُهُ فی قَبری کَما تُدخِلُ عَلَیکُمُ الهَدایا یُخبِرُنی بِمَنْ صَلَّی عَلَیَّ باِسمِهِ وَنَسَبِهِ اِلی عَشیرَتِهِ فَأَثبَتَهُ فی صَحیفَةِ بَیضاء.(۱)

هر کس روز و شب جمعه، صد مرتبه بر من سلام فرستد، خداوند صد حاجت او را برآورده می‌کند؛ هفتاد حاجت اُخروی و سی حاجت دنیایی. سپس خداوند فرشته‌ای را برای او وکیل می‌کند تا در قبرم داخل شود، آن‌چنان که هدایا بر شما وارد می‌شود و مرا از نام و نسب کسی که بر من سلام داده، آگاه می‌سازد و نام او را در «صحیفةالبیضاء» ثبت می‌کنم.

همچنین در نقل دیگری در روایت بالا، این عبارت نیز ذکر شده که: «

إنَّ عِلمی بَعدَ المَوتِ کَعِلمی فِی الحَیاةِ» (۲)؛ « علم من پس از مرگم همانند علمم در زمان حیات است» .

در روایتی دیگر که همه رجال آن، به جز یک نفر (که مجهول است) ثقه هستند، آمده است:

---

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲- همان، ص ۵۰۷.

ص:۲۱۶

مَن صَلَّى عَلَيَّ بَلَغَتني صَلاتُهُ وَصَلَّيتُ عَلَيهِ وَكُتِبَ لَهُ سِوى ذلِكَ عَشرُ حَسَناتٍ.(۱)

هرکس بر من درود فرستد، درودهایش به من می‌رسد و بر او درود می‌فرستم و برای او علاوه بر آن، ده حسنه نیز نوشته می‌شود.

در روایت دیگری آمده:

مِن أَفضَلِ أَيّامِكُم يَومُ الجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَ وَفيهِ قُبِضَ وَفيهِ النَّفخَةُ وَفيهِ الصَّعقَةُ، فَأَكثِروا عَلَيَّ مِنَ الصَّلاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلاتَكُم مَعروضَةٌ عَلَيَّ. . . .(۲)

بهترین روزهایتان جمعه است که آدم در آن خلق شد و در آن وفات یافت و نفخه صور [در محشر]، در این روز اتفاق می‌افتد. در آن روز بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا درودهایتان بر من عرضه می‌شود.

گفتند: ای رسول خدا! چگونه درودهای ما به شما عرضه می‌شود، درحالی‌که شما پوسیده شده‌اید؟ فرمود:

«إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الأَرضِ أن تَأكُلَ أَجسادَ الأَنبياء» (۳)؛ « خداوند عزّوجلّ بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بپوساند» .

این روایت صحیح است؛ برخلاف کسانی که آن را بی‌اعتبار دانسته‌اند، ابن‌خزیمه و ابن‌حبان در کتاب‌های الصحیح خویش و نیز حاکم در کتاب المستدرک آن را نقل کرده‌اند. حاکم این حدیث را حسن و صحیح دانسته

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۸.

۳- همان.

ص:۲۱۷

و بخاری آن را نیاورده است. همچنین نووی در کتاب الاذکار این حدیث را صحیح دانسته است. «عبدالغنی» و «منذری» نیز آن را حسن دانسته‌اند. «ابن‌دحیه» می‌گوید:

آن صحیح و محفوظ است، راویان آن همگی عادل هستند. هرکس آن را روایتی ناشناخته یا غریب دانسته، سخن جدیدی گفته؛ زیرا دارقطنی آن را رد کرده است.

در روایت دیگری که رجال آن ثقه، اما روایت منقطع است، آمده:

أَكثِروا مِنَ الصَّلاةِ عَلَيَّ يَومَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ يَومٌ مَشهودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلائِكَةُ وَ إِنَّ أَحداً لَن يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلاّ عُرِضَت عَلَيَّ صَلاتُهُ حَتّى يَفرُغَ مِنها.(۱)

روز جمعه بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا جمعه، روز مشهود (یوم المشهود) است و ملائکه شاهد آن هستند. هیچ‌کس نیست که بر من درود فرستد، مگر آنکه من بر صلواتش حاضر می‌شوم تا تمام شود.

«ابوالدرداء» از پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] پرسید: «پس از مرگ چگونه می‌شود؟» حضرت فرمود:

وَبَعدَ الْموتِ، إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى الأَرضِ أَن تَأْكُلَ أَجسادَ الأَنبياءِ فَنَبِيُّ اللهِ حَيٌّ يُرزَقُ.(۲)

و پس از مرگ، خداوند بر زمین حرام کرده است که اجساد پیامبران را بخورد، پس پیامبر خدا [۹] زنده است و روزی می‌گیرد.

---

۱- دفع الشبه، ص ۱۵۳.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴.

ص:۲۱۸

منظور از روزی گرفتن رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] در قبر، ارتزاق روح است. از علم خداوند و مراتب رحمت اوست که حال رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] در قبر همچون پیش از وفاتش است و روح شریفش تغذیه می‌کند و در حیات و مماتش از نعمت‌های باطنی همچون نعمت‌های ظاهری روزی می‌گیرد. ۱

## عرضه درودها بر ایشان

احادیثی مبنی بر عرضه شدن درود مسلمانان به رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] به هنگام فرستادن درود و نیز عرضه شدن آن درودها در روز جمعه و در روز قیامت به آن حضرت، وجود دارد. البته این روایت‌ها با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا چه بسا عرضه درود یا رسانیده شدن درود ما به ایشان، چندین بار انجام می‌شود؛ چنان که طبق احادیث وارد شده، اعمال بندگان در هر روز و شب و دوشنبه و پنج شنبه و هر شب نیمه شعبان بر خداوند عرضه می‌شود.

در روایتی از طبرانی آمده است: « لَیسَ مِن عَبدٍ یُصَلّی عَلَیَّ إلاّ بَلَغَنی صَوتُهُ» ۲؛ « هر بنده‌ای که بر من درود فرستند، حتماً صدایش به من می‌رسد» . گفتیم: «ای رسول خدا! پس از وفات شما چگونه است؟» فرمودند:

إنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَی الأَرْضِ أنْ تَأکُلَ أَجسادَ الأَنبیاءِ. ۳

خداوند بر زمین حرام کرده که اجساد پیامبران را بخورد، پس پیامبر خدا زنده است.

۱) . اقتباس و تلخیص از الجوهر المنظم، ابن‌حجر هیتمی، صص۷۳ – ۸۰.

۲) . امتاع الاسماع، مقریزی، ج ۱۱، ص ۶۵.

۳) . مسند احمد، ج ۴، ص ۸.

ص:۲۱۹

بر اساس این روایت، حس شنوایی پیامبران همچون دیگر حس‌های ظاهری و باطنی، پس از وفات آنها مانند حیاتشان است، اما کرامت خداوند متعال موجب شده که آن بزرگواران، همچون فرشتگان و حتی برتر از آنها، از تغذیه حسی بی‌نیاز شوند.

در روایت دیگری آمده است: گفتیم: «ای رسول خدا! چگونه درودهای ما به شما می‌رسد در حالی که زمین، شما را در بر گرفته است؟» فرمودند:

إِنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَى الأَرْضِ أنْ تَأْكُلَ أَجسادَ الأَنبياءِ. ۱

خداوند بر زمین حرام کرده که اجساد پیامبران را بخورد، پس پیامبر خدا زنده است.

گروهی روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

إنَّ لِلَّهِ تَبارَكَ وَتَعالى مَلَكاً أَعطاهُ أَسماءَ الْخَلائِقِ فَهُوَ قائِمٌ عَلى قَبرى إذا مِتُّ، فَلَيسَ أَحَدٌ يُصَلّى عَلَيَّ إلاّ قالَ: يا مُحَمَّد! صَلّى عَلَيكَ فُلانُ بنُ فُلانٍ، فَيُصَلّى الرَّبُّ تَبارَكَ وَتَعالَى عَلى ذلِكَ الرَّجُلِ بِكُلِّ واحِدَةٍ عَشراً. ۲

برای خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای است که به او قدرت شنیدن صداهای خلایق را داده است. هنگامی که مُردَم، سر قبرم می‌ایستد و هرکس بر من درود فرستد، آن فرشته می‌گوید: ای محمد! فلانی فرزند فلان بر تو درود فرستاد؛ و خداوند تبارک و تعالی بر آن مرد به ازای هر درود، ده درود قرار می‌دهد.

۱) . مسند احمد، ج ۴، ص ۸.

۲) . امتاع الاسماع، ج ۱۱، ص ۶۹.

ص:۲۲۰

در روایت دیگری نیز این‌گونه آمده است:

فَهُوَ قائِمٌ عَلی قَبری حَتّی تَقومَ السّاعَةُ فَلَیسَ اَحَدٌ مِن أُمَّتی یُصَلّی عَلَیَّ صَلاةً إلاّ قالَ: یا أَحمَد! فُلانُ بنُ فُلانٍ بِاسمِهِ وَاسمِ أَبیهِ یُصَلّی عَلَیکَ کَذا وَکَذا، وَضَمِنَ لی الرَّبُّ أن مَن صَلّی عَلَیَّ صَلاةً صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ عَشراً وَإن زادَ زادَهُ اللّهُ. ۱

او تا روز قیامت بر قبر من می‌ایستد و هریک از امتم که به من درود فرستد، می‌گوید: ای احمد! فلانی فرزند فلان، به نام خودش و نام پدرش چنین و چنان بر تو درود فرستاد. خداوند بر کسی که بر من درود فرستد، ده برابر درود می‌فرستد و هرچه بیشتر کند، خداوند بیشترش می‌کند.

همچنین می‌فرماید:

إنَّ اللّهَ وَکَّلَ بِقَبری مَلَکاً أَعطاهُ أَسماءَ الخَلائِقِ لا یُصَلّی عَلَیَّ أَحَدٌ إلی یَومِ القیامَةِ إلاّ بَلَغَنی بِاسمِهِ وَاسمِ أَبیهِ هذا فُلانُ بنُ فُلانٍ قَد صَلّی عَلَیکَ. ۲

خداوند ملکی را بر قبر من وکیل می‌دارد که قدرت شنیدن صدای خلایق را به او داده است؛ هرکس تا روز قیامت بر من درود فرستد قطعاً با نام خودش و نام پدرش آن را به من می‌رساند که فلانی فرزند فلان بر تو درود فرستاد.

۱) . مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۲) . همان.

ص:۲۲۱

در روایت دیگری اضافه شده است:

وَإِنِّی سَأَلتُ رَبّی عَزَّوَجَلَّ أن لا یُصَلی أَحدٌ مِنهُم صَلاةً إلاّ صَلّی عَلَیهِ عَشرَ أَمثالُها، وَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أَعطانی ذلِکَ. ۱

از خداوند عزّوجلّ خواستم هرکس که بر من درود فرستاد، ده برابر آن را بر او درود فرستد و خداوند عزّوجلّ آن را به من عطا کرد.

در سند تمامی روایت‌های پیش گفته، فردی وجود دارد که بخاری نسبت به وی، اظهار تردید کرده، اما ابن‌حبان او را توثیق کرده است. همچنین راوی دیگری هست که برخی از حدیث شناسان و حافظان حدیث، او را تضعیف کرده‌اند. ۲

## رساندن سلام از دور و از نزدیک

از مجموع این روایت‌ها و احادیثی که در نگاه اول بایکدیگر اختلاف دارند و نیز احادیث مشابه آنها، چنین باید گفت که اگر سلام‌دهنده در محضر آن حضرت سلام بدهد، پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] بدون واسطه آن را می‌شنود و اگر از راه دور باشد، سلام او به آن حضرت رسانیده می‌شود.

هر چند گفته‌اند سلامی که در کنار قبر و از نزدیک به آن حضرت داده می‌شود - از سوی ملائک - رسانیده می‌شود؛ زیرا فرشته‌ای کنار قبر آن بزرگوار است که هرچند پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] سلام را خود می‌شنود، آن فرشته نیز

۱) . سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۴۲۸.

۲) . الجوهر المنظم، صص ۸۰ و ۸۱.

ص:۲۲۲

سلام را به آن حضرت می‌رساند. این کار - چه در شب‌های جمعه و چه در غیر آن - از روی تأکید بیشتر و برای توجه بیشتر به شأن آن حضرت و بالابردن مقام ایشان صورت می گیرد؛ زیرا در دانش اصول گفته‌اند که مقید، مطلق را محدود می کند. از سوی دیگر، طبق قواعد اصولی، جمع کردن بین ادله‌ای که در ظاهر میان آنها تعارض وجود دارد، در حد ممکن، واجب است.

از برخی روایت‌ها چنین برمی‌آید که آن حضرت جواب سلام را می‌دهد، چه سلام از جانب زائر [از نزدیک] باشد چه از غیر او؛ زیرا گفته‌اند: اختصاص جواب سلام به زائر، دلیل می‌خواهد و حتی می‌توان گفت این سخن مردود است؛ زیرا در خبر صحیح آمده: «هر کس از [کنار] قبر برادرش که در دنیا او را می‌شناخته است، رد شود و بر او سلام دهد، او جواب سلامش را می گوید» .

اگر دادن جواب سلام، فقط به زائر اختصاص می‌یافت، در مورد کسی که بدون قصد زیارت رد می‌شود، این‌گونه نمی گفتند؛ زیرا دانستیم که غیر زائر نیز در این امر شریک است.

ابوالیمن ابن‌عساکر می گوید:

وقتی جواب سلام دادن حضرت، درباره زیارت کنندگان قبرش جایز (ممکن) است، برای کسانی از امت ایشان در اطراف دنیا، هرچند در دوردست‌ها نیز جایز (ممکن) است.

بنابراین، جواب بی‌واسطه رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] به زائر قطعی است، اما شک و اختلاف در این است که به غیر زائر جواب می‌دهد یا نه. این فضیلتی بزرگ

ص:۲۲۳

است که نصیب زائر می‌شود؛ زیرا هم خداوند به او نعمت رسیدن صدایش به رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] را اعطا کرده است و آن حضرت نیز جواب سلام او را بی‌واسطه می‌دهد. پس با وجود این، چگونه کسی که این را درمی‌یابد، می‌تواند به زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] بی‌اعتنا باشد؟ به خدا سوگند کسی که توانایی زیارت را داشته باشد، هرگز از زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] نمی‌گذرد، مگر اینکه خداوند بر او محتوم داشته که از هرچه نیکی است، به دور باشد. از چنین بلایی به خداوند پناه می‌بریم. ۱

## پیامبر [(ص)] همیشه زنده است

احادیثی که بیان شد، گویای این است که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] همیشه زنده است؛ زیرا محال عادی است که وجود آن حضرت، در برابر کسانی که شب و روز بر او سلام می‌فرستند، حیات نداشته باشد. ما ایمان داریم که آن حضرت زنده است و زمین جسد شریفشان را همانند سایر پیامبران: نمی‌خورد. این امری اجماعی است.

در مورد علما، اذان‌گویان و شهدا نیز چنین گفته‌اند. همچنین به هنگام باز شدن قبر شمار فراوانی از علما و اولیا نیز مشاهده شد که اجسادشان تغییری نکرده است.

طبق روایتی که نقل شده: «عبدالله ابوجابر» و «عمرو بن جموح» در جنگ احد به شهادت رسیدند. چهل و شش سال پس از مرگشان، سیل قبر این دو شهید را زیرو رو کرد. آن‌گاه مشاهده شد که جسدهایشان تغییری

۱) . الجوهر المنظم، صص ۸۱ و ۸۲.

ص:۲۲۴

نکرده و یکی از آنها درحالی که دستش بر روی زخمش قرار داشته، دفن شده است. وقتی دستش را از روی زخم برداشتند، مشاهده شد که این دست، دوباره به حالت قبل بازگشت.

هنگامی که به دستور معاویه، چشمه‌ای در مدینه حفر می‌شد (نزدیک به پنجاه سال پس از غزوه احد) ، کلنگ به پای حمزه عموی پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] خورد و خون از آن جاری شد.

این ادله نشان می‌دهد که حیات شهدا، از حیات اولیا قوی‌تر است و قرآن کریم نیز حیات آنها را تصریح کرده است؛ ولی حیات آنها کمتر از حیات پیامبران: است، زیرا انبیا برای این مقام شایسته‌ترند و تفاوت آنها به معنای تفاوتشان در ثمره و نتیجه است.

برخی از پیشوایان ما، گفته‌اند که ویژگی منحصر به فرد حیات رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)] در این است که حیات پس از مرگ ایشان، حتی در مواردی از احکام دنیایی برخوردار است. به همین دلیل، از ویژگی‌های ایشان است که آنچه در دنیا از خویش بر جای نهاده‌اند، همچنان باقی است. ابوبکر از این اموال، به اهل و خادمان ایشان می‌پرداختند. مرگی که برای آن حضرت رخ داد، به دلیل بازگشت دوباره حیات کامل به ایشان، مرگ موقت است نه استمراری.

بیهقی رساله‌ای را در مورد حیات پیامبران در قبرهایشان نگاشته و به بسیاری از احادیثی که گذشت، استدلال کرده است؛ از جمله به حدیث صحیح «

اَلاَنبیاءُ أَحیاءٌ فی قُبورِهِم یصَلّونَ» ؛ «پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و نماز می‌خوانند» و روایت «مسلم» شاهد آن است:

ص:۲۲۵

مَرَرتُ بِمُوسی لَیلَةً أُسرِیَ بِی عِندَ الْکَثِیبِ الأَحمَرِ وَهُوَ قائِمٌ یُصَلّی فِی قَبْرِه .

در شب «اسرا» که نزد «کثیب احمر» بودم و به معراج رفتم، بر «موسی» گذشتم، درحالی‌که او در قبرش ایستاده بود و نماز می‌خواند.

اینکه گفته‌اند این ویژگی، تنها مخصوص پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] است، با توجه به روایت مسلم باطل می‌شود؛ زیرا در این روایت آمده: «

فَقَد رَاَیتُنی فی الحِجرِ وَقُرَیشٌ تَسأَلُنی عَن مَسرایَ. . . » ؛ «من در حجر اسماعیل بودم و قریش از معراج از من می‌پرسیدند. . .» .

همچنین است:

وَقَد رَاَیتُنی فی جُملَةٍ مِنَ الاَنبیاءِ فَإذا موسی قائِمٌ یُصَلّی فَإذا رَجُلٌ ضَرَبَ جَعدَ. . .

خود را در جمع پیامبران دیدم و می‌دیدم که «موسی» در قبر ایستاده و نماز می‌گزارد، ناگهان مردی جعد را زد. . .

همچنین می‌فرماید:

وَإذا عیسَی بنُ مَریَم قائِمٌ یُصَلّی أَقرَبُ النّاسِ بِهِ شَبَهاً عُروَةُ بنُ مَسعودٍ، وَإذا إبراهیمُ قائِمٌ یُصَلّی أقرَبُ الناسِ بِهِ شَبَهاً صاحِبُکُم -یَعنی نَفسَهُ - فَحانَتِ الصَّلاةُ فَأَمَمتُهُم .

هنگامی که عیسی بن مریم ایستاده بود و نماز می‌خواند، شبیه‌ترین مردم به او عروهٔ بن مسعود بود و هنگامی که ابراهیم ایستاده و نماز می‌خواند، شبیه‌ترین مردم به او مولای شما - یعنی خود پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]- بود، وقت نماز رسید و آنها به من اقتدا کردند.

ص:۲۲۶

در حدیث دیگری آمده که ایشان آنها را در «بیت المقدس» ملاقات کردند و بنابر حدیث دیگری، ایشان آنها را با گروهی از پیامبران در آسمان ملاقات کردند و با هم سخن گفتند.

بیهقی می گوید:

همه آنها صحیح است و میان این روایت‌ها اختلافی وجود ندارد. رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] موسی را دیده است که در قبر ایستاده و نماز می‌خواند، سپس شبانه موسی و دیگران به بیت‌المقدس فرستاده شدند، همان‌طور که پیامبر اسلام شبانه به آنجا سفر کرد و آنها را در آنجا دید. سپس به آسمان‌ها عروج کردند، همان‌طور که پیامبرمان به آسمان عروج کرد و آنها را در آنجا دید. بر طبق روایات، حلول آنها در مکان‌ها و زمان‌های مختلف از نظر عقلی جایز است و این دلالت بر حیات آنها می کند. ۱

گفته شده است که لفظ «رایتنی» ، دلالت بر این می کند که «اسراء» در بیداری رخ داده و این مطلب درست و جوابی است به کسانی که پنداشته‌اند معراج پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] در خواب بوده و می‌پندارند که خواب پیامبران همان وحی است.

حیات شهدا در برزخ، برپایه نص قرآن کریم ثابت شده است و ابن‌عباس و ابن‌مسعود تصریح داشتند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، شهید از دنیا رحلت کرده‌اند.

در روایت آمده که: ایشان در بستر بیماری‌ای که به فوت ایشان منجر

۱) . حیاة الانبیاء، بیهقی، ص۸۴ و ۸۵.

ص:۲۲۷

شد، فرمود: «آن لقمه‌ای که در خیبر خوردم، دارد برمی‌گردد [و اثر می‌گذارد] و روحم را می‌گیرد» ؛ به این معنا که آن لقمه‌ای که از گوشت بز بود، مسموم بود و در آن ساعت به فضل خداوند بر حضرت اثر نکرد و پس از آن اثر کرد. علما گفته‌اند:

خداوند درجه رسالت و شهادت را در رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] جمع کرد و وجه شهادت در این است که ایشان به دست کافری کشته شد، [مسموم شدن آن حضرت]، هرچند که در معرکه نبرد اتفاق نیفتاد. اینکه شرط شهادت، جان سپردن در میدان نبرد باشد، فقط مربوط به احکام دنیایی – همچون غسل و کفن و نماز بر شهید – است.

همه علما، حیات شهدا را حقیقی می‌دانند؛ برخی گفته‌اند فقط روحشان زنده است و برخی جسد را نیز زنده دانسته‌اند و می‌گویند: «جسد نمی‌پوسد و خون و شادابی بدن ادامه دارد و اینها در بدن‌هایشان مشاهده شده است» .

این اعتقاد که روح‌هایشان به بدن‌هایشان باز می‌گردد و تا روز قیامت در آن باقی می‌ماند، به دلیل مخالفت با احادیث صحیح، پذیرفته نشده است.

در احادیث گذشته منظور از روح، نطق است، همان‌طور که گروهی تصریح داشته‌اند که پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] همیشه زنده‌اند. سبکی معتقد است که لزومی ندارد حیات آن حضرت همراه با نطق باشد. رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] به هر سلام کننده یا درود فرستنده‌ای پاسخ می‌دهد. پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند و نمازشان به ظاهر، همانند نمازهای زندگان در دنیا است. دلیل به کاربردن واژه روح به جای نطق، تلازمی است که میان زنده بودن و صحبت کردن وجود دارد.

ص:۲۲۸

بیهقی پاسخ می‌دهد که معنای بازگشتن روح به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] این است که پس از خاکسپاری پیکر مطهر ایشان، روح، برای جواب دادن سلام، به ایشان باز می‌گردد و در پیکر شریفشان استمرار می‌یابد. نه اینکه روح ایشان، برای جواب سلام دادن بازگردانده شده است و دوباره از جسدشان گرفته شود تا دوباره باز گردد و گرفته شود؛ زیرا این‌کار تعدد حیات و وفات را در مدت زمان کوتاه و به تعداد زیاد می‌طلبد. البته پاسخ داده شده که در این بازگشتن روح و گرفتنش، مانعی نیست؛ زیرا این کار سختی ندارد.

سبکی پاسخ می‌دهد:

احتمال می‌رود که این بازگشت، معنوی باشد و روح شریف رسول‌خدا [(صلی الله علیه و آله)]، از مقام شهود الهی و ملأ اعلی برخوردار است. پس هنگامی که کسی بر ایشان سلام می‌دهد، روح آن حضرت به این عالم نگاه می‌کند و سلام‌کننده را درک و پاسخ او را می‌دهد. این کار، نیاز به صرف زمان ندارد؛ زیرا درودهایی که از سراسر زمین به ایشان فرستاده می‌شود، به او اتصال دارد؛ زیرا امور آخرت و احوال و برزخ و شبیه آن، با عقل درک نمی‌شود.

بعضی گفته‌اند که منظور از روح، فرشته‌ای موکل است.

ابن‌عماد می‌گوید: «در اینجا ممکن است منظور از آن سرور و شادی، به نحو مجاز باشد؛ زیرا ممکن است بر آن اطلاق شود و منظور باشد» .

گفته‌اند: «وقتی زنده‌بودن اثبات شد، نباید بگویی: علیه السلام یا علیک السلام؛ زیرا علیک السلام برای تحیت گفتن به مرده است» .

«ابن‌ابوشیبه» روایت می‌کند که مردی گفت: «نزد رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] آمدم

ص:۲۲۹

و گفتم: علیک‌السلام‌ای رسول خدا! پس فرمودند: «
لا تَقُل عَلَیکَ السَّلام فَإِنَّ عَلَیکَ السَّلام تَحِیَّةُ المَوتی » ؛ «نگو علیک السلام؛ زیرا علیک السلام تحیت برای مردگان است» .
ترمذی با سندی حسن روایت می کند که:
مردی سه بار به پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] گفت: عَلَیکَ السَّلام ای رسول خدا! آن حضرت به وی فرمود: عَلَیکَ السَّلام، تحیت گفتن به مردگان است. سپس فرمود:
«اذا لَقِیَ الرَّجُلُ أَخاهُ المُسلِمِ فَلیَقُل: اَلسَّلامُ عَلَیکَ وَرَحمَةُ اللهِ» ؛ « هنگامی که شخصی برادر مسلمانش را می‌بیند، باید بگوید اَلسَّلامُ عَلَیکَ وَرَحمَةُ اللهِ» . سپس آن حضرت، سه بار با عبارت:
«اَلسَّلامُ عَلَیکَ وَرَحمَةُ اللهِ» . پاسخ آن مرد را داد.
اما این گفته صحیح نیست؛ زیرا آن حضرت با عبارت «عَلَیکَ السَّلام» ، پاسخ آن مرد را می‌دهند و این مشخص می کند که این عبارت، صحیح و عرف است. تمایز بین سلام کننده و پاسخ دهنده با عبارتی کوتاه برای منظوری صحیح، مشکلی ایجاد نمی کند.
همچنین صحیح است که ایشان در مورد مردگان می‌فرمود: « اَلسَّلامُ عَلَیکُم دارَ قَومٍ مُؤمِنینَ » و این عبارت دلالت بر این معنا دارد که عَلَیکُمُ السَّلام برای تحیت به مردگان، یعنی مرده دلان یا عادت جاهلی است.
در هر صورت، بهتر است برای مردگان و زندگان عبارت « اَلسَّلامُ عَلَیکُم » را به‌کار ببریم؛ البته این با روایتی که در صحیح ابن‌حبان در مورد حیات پیامبران در قبرهایشان آمده، هیچ منافاتی ندارد. در این روایت، داستان پیرزنی از «بنی‌اسرائیل» نقل شده که مکان صندوقی که حاوی

ص:۲۳۰

استخوان‌های حضرت یوسف (علیه السلام) بود را به حضرت موسی (علیه السلام) نشان داد. آن حضرت نیز هنگامی که می‌خواست از مصر به‌سوی بیت المقدس برود، آن صندوق را با خود برد.

در این روایت، منظور از استخوان‌ها، شایـد همه بـدن باشـد؛ زیرا اگر جسد فاقد روح باشد، از آن به استـخوان تعبیر می‌شود؛ به این دلیل که احساس ندارد و شاید به این دلیل است که به باور آنها، جسم پیامبران همانند جسم دیگران پوسیده می‌شود.

این سخن با آنچه منسوب به حضرت محمد [(صلی الله علیه و آله)] است که فرمود: «

أَنـا أَكْرَمُ عَلى رَبّى مِـّن أن يَـترُكَنى فى قَبرى بَعـدَ ثَلاثٍ » ؛ «من نزد پروردگـارم گرامی‌تر از آنم که بیش از سه روز رهـا شـوم» . – منظور از رها نشدن در قبر، این است که پس از مرگ روح آن حضرت عروج می‌کند – منافاتی ندارد؛ زیرا بیهقی می‌گوید:

در صورت درستی این حـدیث، منظور این است که آنهـا فقـط به همین انـدازه رها می‌شونـد، اما در برابر خداونـد نماز می‌گزارنـد. سپس نزد خداوند به عنوان نمازگزار می‌ایستند. به عبارت دیگر، اگرچه آنها (پیامبران) زنده هستند، اما در قبر به سر می‌برند و در همان جا نماز می‌گزارند.

در روایت نه چنـدان معتبری آمـده که پیـامبران، چهل روز در قبرهایشان رها می‌شونـد، اما در برابر خـدا نماز می‌خواننـد تا در صور دمیـده شود. ظاهر این روایت، بر مبنای حکایتی است که «عبدالرزاق» از «ابن‌مسـیب» روایت می‌کند. او می‌گوید: «قومی را دیدم که بر پیامبر سلام می‌دهند» .

ص:۲۳۱

وی در ادامه می‌افزاید: «پیامبر، بیش از چهل روز در خاک نمی‌ماند» . اما پی بردیم که سند این روایت معتبر نیست. همچنان‌که علما نیز به این خبر استناد نمی‌کنند، بلکه برخلاف آن اجماع نظر دارند؛ زیرا پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و سنت است که بر آنها سلام فرستاده شود، هرچند از راه دور.

از خود ابن‌مسیب نیز روایتی نقل شده که مخالف سخن پیش گفته اوست. وی می گوید:

هنگامی که یزید بن معاویه مدینه را محاصره کرده بود و ساکنان آن را به قتل می‌رساند، در پی این اقدام تا مدتی اقامه نماز در مسجدالنبی تعطیل شده بود. من در مسجد بودم و فقط از طریق [صدایی که از] داخل قبر پیامبر [می‌آمد]، از زمان فرارسیدن اذان آگاه می‌شدم.

همچنین در روایت دیگری آمده که: «در شب معراج از کنار [حضرت] موسی گذر کردم و دیدم ایشان ایستاده و در قبر خویش نماز می‌خواند» .

هنگامی که خانه عثمان محاصره شد، صحابه به او گفتند: «شایسته است به شام بروی» . او گفت: «از خانه‌ام و مجاورت رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] جدا نمی‌شوم» .

در این مبحث کلام ما طولانی شد؛ زیرا در آن برکات عظیمی وجود دارد برای زائری که در برابر رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] ایستاده و باور دارد که آن بزرگوار زنده است و به سبب حیات برزخی کاملی که شایسته مقام خود دارد، صدای او و توسلش را می‌شنود و برای او نزد خداوند شفاعت می کند

ص:۲۳۲

تا از او راضـی شود و هر آنچه از خیر دنیا و آخرت دوست دارد، به او عطا کند. چه سود و بهره‌ای از این بالاتر؟ و چه برکتی از این بزرگ‌تر؟ پس برای زیارت سـفر کن و تا جایی که می‌توانی در طلب این خیرات و فوایـد بکوش تا به جایگاهی که همه خواسـته‌ها در آن برآورده می‌شود، نائل آیی.

و خداوند با لطف و فضل خود آن را برای ما محقق می‌سازد، آمین. ۱

۱) . الجوهر المنظم، صص ۸۲ – ۸۹.

ص:۲۳۳

## کتاب‌شناسی در موضوع زیارت قبر پیامبر [(ص)]

### اشاره

علمـا، توجه بسـیاری به مسـئله زیـارت پیـامبر [(صـلی الله علیه و آله)] داشـته‌اند و در کتاب‌هـای فقه و مناسک و مناقب و خصائص، درباره آن بسیار سخن گفته‌اند. در میان آنها، کتاب‌هایی هستند که به شکل رسائل و بحث‌های بزرگ و کوچک تألیف شده‌اند. ما در این کتـاب و در مورد این موضوع، متون فقها و محـدثان را از حوزه‌های گوناگون آورده‌ایم. این متون به چهار گروه دسـته‌بندی می‌شوند:

۱. کتاب‌های خصائص و مناقب؛

۲. کتب فقهی مذاهب اسلامی؛

۳. کتاب‌های ویژه زیارت؛

۴. کتاب‌های ویژه مناسک.

### کتاب‌های خصائص و مناقب

- « الشـفا بتعریف حقوق المصـطفی » از علامه قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی یحصبی؛ که بارها در مصر به چاپ رسیده و شروح و تعلیقاتی بر آن

ص:۲۳۴

نوشته شده است. این کتاب با تحقیق [و تعلیق] برخی علمای شام همچون: «شیخ محمد امین قره علی» ، «شیخ اسامه رفاعی» ، «شیخ جمال سیروان» و «شیخ نورالدین قره علی» در دمشق زیر نظر مؤسسه قرآنی و در دو مجلد به چاپ رسید.

از مشهورترین شرح‌هایی که بر این کتاب نوشته‌اند، شرح «شیخ علی بن سلطان بن محمد قاری» ، مشهور به «ملا علی قاری» است که بر حاشیه شرح «خفاجی» در چهار جلد در سال (۱۳۲۷ه. ق) در چاپخانه «الازهریه مصر» به چاپ رسید. همچنین در پنج جلد جداگانه با ویرایشی جدید، به تعلیق «شیخ حسنین محمد مخلوف» مفتی سابق مصر و با عنایت چاپخانه «مدنی» در سال (۱۳۹۸) چاپ شد.

از مشهورترین شرح‌های «الشفا» ، شرح علامه «شیخ شهاب الدین خفاجی مصری» است که همراه شرح «ملا علی قاری» در چهار جلد در چاپخانه «الازهریه» در سال (۱۳۲۷) به چاپ رسید و بار دیگر در «المکتبهٔ السلفیهٔ» در مدینه منوره افست شد.

حافظ جلال الدین سیوطی در بخشی با عنوان «مناهل الصفا بتخریج احادیث الشفا» ، احادیثی به این کتاب افزود و با تحقیق «شیخ سمیر قاضی» در بیروت چاپ شد.

علامه «شیخ احمد بن محمد بن محمد شمنی» حاشیه‌ای با عنوان «مزیل الخفاء عن الفاظ الشفاء» بر آن دارد که در مصر چاپ شده و «دارالکتب العلمیه» بیروت آن را افست کرده است.

- « الدرّ المنضود فی الصلاهٔ والسلام علی صاحب المقام المحمود » از شیخ

ص:۲۳۵

الاسلام امام شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر هیتمی؛ که در ۱۲۸ صفحه با تحقیق «شیخ حسنین محمد مخلوف» در «مصر» به چاپ رسید.

- « القول البدیع فی الصلاهٔ علی الحبیب الشفیع » از امام حافظ شمس الدین‌محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن ابوبکر سخاوی شافعی که در ۲۱۱ صفحه در بیروت انتشار یافت.

- « الصلاهٔ والبشر » از امام شیخ الاسلام محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ صاحب القاموس که در سال (۱۳۸۵) به تحقیق «استاد محمد مطیع حافظ» ، «استاد محمد نورالدین جزائری» و «عبدالقادر خیاری» در دمشق به چاپ رسید.

- « المواهب اللدنیهٔ بالمنح المحمدیهٔ » از علامه شیخ احمد بن محمد قسطلانی؛ (جلد چهارم، مطلب دهم، فصل دوم، صفحه ۵۷۰ آن به موضوع ارتباط دارد) این اثر به تحقیق «صالح احمد شامی» و در «المکتب الاسلامی بیروت» به چاپ رسید.

- « شرح المواهب اللدنیهٔ » از امام علامه شیخ محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی که در هشت جلد در «مصر» به چاپ رسید. در حاشیه این اثر، کتاب «زادالمعاد» نیز چاپ شده است.

- « الجامع لشعب الإیمان » از امام حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی؛ (جلد هشتم، صفحه ۷۷ این کتاب به موضوع ارتباط دارد) «احمد ندوی» ، این اثر را بررسی کرده و «الدار السلفیه هند» آن را به چاپ رسانده است.

- « المنهاج فی شعب الایمان » از حافظ ابوعبدالله حسین بن حسن حلیمی؛ که «دارالفکر للطباعهٔ والنشر» آن را منتشر کرده است.

ص:۲۳۶

- « فضائل الاعمال » از حافظ ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد مقدسی؛ که چاپخانه «دارالعربی مصر» و انتشارات «النمنکانی» در مدینه منوره، آن را چاپ کردند.

## کتاب‌های فقهی مذاهب اسلامی

- « الذخیرة » از امام «شهاب الدین احمد بن ادریس قرافی» ؛ باب یازدهم جلد سوم این اثر، با عنوان «القدوم علی ضریحه علیه السلام» ؛ «گام نهادن در حرم رسول خدا» است. «دار الغرب الاسلامی» این کتاب را منتشر کرد.

- « تهذیب المطالب » از «عبدالحق صقلی مالکی» ؛

- « الشرح الصغیر علی أقرب المسالک إلی مذهب الامام مالک » (۱)از علامه «ابوالبرکات احمد بن محمد بن احمد» در «دیر» ؛

- « قوانین الاحکام الشرعیة ومسائل الفروع الفقهیة » (۲)از علامه «محمد بن احمد بن جزی غرناطی مالکی» ؛ که تحقیق آن، از «شیخ عبدالرحمان حسن محمود» است و در «مصر» به چاپ رسید.

- «أسهل المدارک شرح ارشاد السالک فی فقه امام الائمة مالک» (۳)از «شیخ ابوبکر بن حسن کشناوی» است؛ که در چاپخانه «عیسی الحلبی» به چاپ رسید.

- « فتح القدیر »(۴)از «شیخ کمال الدین بن همام حنفی» ؛ که مطلب سوم آن در باب زیارت است؛

---

۱- ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- ص ۱۳۶.

۳- ج ۱، ص ۵۲۱.

۴- ج ۲، ص ۳۳۶.

ص:۲۳۷

- « رد المحتار علی الدر المختار »(۱)از ابن‌عابدین؛

- « المحلی » (۲)از ابن‌حزم؛

- « المجموع » (۳)از شیخ محیی الدین بن شرف نووی؛ که بر «المهذب» «شیخ ابواسحاق شیرازی» نوشته است؛

- « شرح الشیخ جلال الدین »(۴)از محمد بن احمد محلی؛ که بر المنهاج نووی نوشته شده است؛

- «فتح الوهاب» (۵)از شیخ ابویحیی زکریا انصاری؛ که بر منهج الطلاب او نوشته شده است؛

- « تحفة المحتاج »(۶)از شیخ شهاب الدین احمد بن حجر هیتمی؛

- « نهایة المحتاج » (۷)از شیخ شمس الدین محمد بن احمد ابوعباس رملی؛

- « مغنی المحتاج » (۸)از شیخ محمد بن محمد الخطیب شربینی؛

- « المغنی » (۹)از شیخ موفق الدین عبدالله بن قدامه؛

- « الشرح الکبیر » (۱۰)از شیخ شمس الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن قدامه؛

---

۱- ج۲، ص۲۵۷.

۲- ج۵، ص۱۹۸.

۳- ج۸، ص۲۷۲.

۴- ج۲، ص۱۲۵.

۵- ج۱، ص۱۴۹.

۶- ج۴، ص۱۴۴.

۷- ج۳، ص۳۱۹.

۸- ج۱، ص۵۱۲.

۹- ج۳، ص۵۵۶.

۱۰- ج۳، ص۴۹۵.

ص:۲۳۸

- « کشاف القناع »(۱)از شیخ منصور بن یونس بهوتی؛

- « دلیل الطالب »(۲)از شیخ مرعی بن یوسف؛

- « الفروع » (۳)از شیخ علامه فقیه شمس الدین مقدسی محمد بن مفلح؛

## کتاب‌های مخصوص زیارت

- « شفاء السقام فی زیارهٔ خیر الانام » از امام علامه فقیه محدث تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی (م۷۵۶ه. ق) ؛ که اولین و کامل‌ترین کتاب مستقل، درباره مسئله زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)] و سفر برای آن است.

ذهبی در تمجید از تقی سبکی چنین سروده:

لیَهِنُ المِنبَرُ الاَمَویُّ لَمّا

زمانی که حاکم و دریای دانش «تقی» بر بالای منبر می‌رود، منبر اموی به لرزه در می‌آید. او استاد زمان خویش و حافظترین حافظان حدیث و نیز خطیب‌ترین و قاضی‌ترین دوران خویش است.

این کتاب، از ارزشمندترین کتاب‌هایی است که در این باب نگارش یافته؛ در این کتاب، بین عقل و نقل جمع برقرار کرده و در آن، مقام پیامبر گران‌قدر [(صلی الله علیه و آله)] را گرامی داشته است. این کتاب بارها در «مصر» تجدید چاپ شد. نگارنده با زبانی گویا و برهانی قاطع، به تحقیق و بررسی دقیق اقوال در

---

۱- ج۲، ص۵۹۸.

۲- ص۸۸.

۳- ج۳، ص۵۲۳.

ص:۲۳۹

موضوع زیارت و دیگر مباحث کتاب پرداخته است.

شیخ علامه امین کتبی در قصیده‌ای که در آخر کتاب شفاء السقام نیز آمده، در این باره این گونه سروده است:

وَیحَ مَن قَصُرَ فی حَقِّ الحَبیب

زنهار! هرکه در حق حضرت رسول کوتاهی کند، از دوستی و بهره آن حضرت محروم شده است.

آن حضرت بر هر فرد هرکجا که باشد حق دارد.

تو از آیه ۶۴ سوره نساء وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَوَّاباً رَحِیماً، خود مقام آن حضرت را به تفصیل دریاب.

«سبکی» همهٔ احادیثی که روایت شد را در کتاب «شفاء السقام» خود آورده است.

«شفاء السقام. . .» در ده باب تدوین شده که شامل احادیث زیارت پیامبر [(صلی الله علیه و آله)]، فضلیت آن، ترغیب به سفر به سوی آن و رد منکران آن، دفع آرای مخالفان و نیز آرای علما است. پس از آن درباره توسل به ایشان و حیات پیامبران در برزخ و شفاعتشان مطالبی را بیان کرده است. مطالب این کتاب در پاسخ به کسانی است که همه احادیث زیارت را ساختگی پنداشته و سفر به سوی آن را نامشروع دانسته‌اند.

ص:۲۴۰

- « اتحاف الزائر واطراف المقیم السائر فی زیارة النبی » از امام عالم حافظ ضابط، ابوالیمن عبدالصمد ابن‌شیخ الاجل ابوالحسن عبدالوهاب بن حسن بن محمد بن حسن بن هبة الله قرشی دمشقی معروف به ابن‌عساکر؛

این کتاب با تعلیق استاد «حسین محمد علی شکری» به چاپ رسیده است.

مؤلف در آغاز آن می‌گوید:

امام عالم حافظ ابوالیمن عبدالصمد بن عبدالوهاب بن حسن بن عساکر دمشقی از امام «ابوعمرو عثمان توزری» ، درحالی‌که من در حرم سرورمان رسول خدا در کنار حجره شریفشان در ربیع الاخر سال (۵۸۶۷. ق) بودم، روایت کرد: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و سلام و درود بر مولای ما محمد مصطفی امین و بر همه پیامبر و رسولان و بر خاندانشان باد و خداوند از یاران و تابعین و دیگر بندگان صالح راضی باشد و بر او و آنها درود باد.

- « رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل والزیارة » از «فاضل محدث شیخ محمود سعید ممدوح» .

این کتاب، در سیصد صفحه تألیف شده و مؤلف، آنچه به احادیث توسل و زیارت ارتباط دارد را در آن جمع کرده است. در مقدمه آن می‌گوید:

هدف از طرح مسئله زیارت، اثبات اتفاق‌نظر فقهای امت، بر استحباب و وجوب زیارت حضرت مصطفی - با سفر یا بدون آن -

ص:۲۴۱

می‌باشد. آنانی که زیارت آن حضرت را در صورتی که مستلزم سفر کردن به این قصد باشد، حرام دانسته‌اند، بدعت گذارده‌اند و با نصوص صریح و نظر اکثریت فقهای مذهبش –چه برسد به دیگر مذاهب – مخالفت ورزیده‌اند.

سپس می گوید:

در میان بسیاری از مردم شایع شده است که همه احادیث زیارت ضعیف، بلکه ساختگی است و این بی‌شک اشتباه و برخلاف قواعد حدیثی است. برای انسان عاقل، کلام ذهبی، حافظ و ناقد احادیث زیارت بس است که می گوید: «طرق آن ضعیف است اما بعضی بعضی دیگر را تقویت می‌کند» . دلیل ادعای وی، نقل روایاتی است که برخی از آنها به کذب متهم هستند. سخاوی از او در «المقاصد الحسنهٔ» (۱)بدان اقرار می کند. منشأ این اشتباه، اعتماد بر کتاب الصارم المنکی فی الرد علی السبکی از حافظ عبیدالله محمد بن احمد بن عبدالهادی است.

استاد ما «محدث عبدالعزیز غماری» ، در کتاب «التهانی فی التعقیب علی موضوعات الصغانی» ، سخنی جامع در بیان حال کتاب الصارم المنکی دارد؛ وی می‌نویسد:

«ابن‌عبدالهادی» در آن کتاب راه افراط و برخلاف قواعد اهل حدیث را پیموده است. لازم است وی دست از افراطگری خود بردارد و بیش از این به تقی سبکی حافظ مورد اعتماد، بی‌ادبی

---

۱- ص ۴۱۲.

ص:۲۴۲

نکند و در حق وی مطالبی نگوید که به دور از سلوک راستین اهل علم است.

- «الجوهر المنظم فی زیارهٔ القبر النبوی الشریف المکرم» از علامه فقیه محدث شیخ شهاب الدین احمد بن محمد بن حجر هیتمی (م۹۷۳ه. ق) ؛ که در «مصر» به چاپ رسید.

در مقدمه آمده که کتاب شامل مقدمه، هشت فصل و خاتمه است.

- « تحفهٔ الزوار إلی قبر النبی المختار » از شیخ ابن‌حجر؛ در مقدمه کتاب آمده که این کتاب، بر مقدمه و چهار باب تنظیم شده است. ناشر آن «ابوعمه» ، تعلیقی بر آن نوشته و می گوید:

اگر این کتاب اثر ابن‌حجر هیتمی باشد، دو احتمال وجود دارد:

اول: وی در موضوع زیارت، دو کتاب نگاشته است؛

دوم: ابن‌حجر ابتدا کتابی با عنوان الجوهر المنظم نوشته است و این کتاب در هشت باب و یک مقدمه تألیف شده است. اما او کتاب خود را تلخیص و در قالب یک مقدمه و چهار باب با نام تحفهٔ الزوار الی القبر المختار ارائه کرده باشد.

این کتاب در سال (۱۴۱۲) در «مصر» به چاپ رسیده و «دارالصحابه للتراث» در «طنطا» آن را با تعلیق و تحقیق «سید ابوعمه» در دویست صفحه منتشر کرده است.

- « الدرهٔ الثمینهٔ فیما لزائر النبی إلی المدینهٔ » از علامه «عارف بالله عزّوجلّ شیخ احمد ابن مرحوم شیخ محمد بن عبدرب النبی مدنی دجانی انصاری» ملقب به «قشاشی» ؛

ص:۲۴۳

این کتاب در ۱۵۰ صفحه نگاشته شده و در چاپخانه «التقدم العلمیهٔ مصر» در سال (۱۳۲۶) چاپ شده است. در آغاز کتاب می گوید:

این کتاب در چهار فصل و یک خاتمه تنظیم شده است:

فصل اول: درباره مدینه مشرفه و نام‌های آن.

فصل دوم: بعضی آداب مربوط به کسانی که به آنجا می‌روند و آداب حرکت آنها و برخی امور مربوط به این مسئله؛

فصل سوم: مراتب داخل‌شوندگان و تقسیم آنها بر اساس نزول و احوالشان؛

فصل چهارم: تبدیل مراتب داخل‌شوندگان به شفاعت پس از دخولشان.

خاتمه: جملات متفرقه‌ای که به این مبحث افزوده شده است.

- « نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینهٔ وزیارهٔ سیدنا الرسول » از علامه محدث مورخ «شیخ احمد بن محمد حضراوی مکی» ؛ که در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری به چاپ رسیده است.

- « الذخائر القدسیهٔ فی زیارهٔ خیر البریهٔ » از علامه فقیه شیخ اساتید «شیخ عبدالحمید ابن محمد علی قدس مکی» ؛ که در مصر چاپ شده است.

- « التوسل و الزیارهٔ » از «شیخ محمد فقی» ؛ که در یک جلد و دویست صفحه، در مصر به چاپ رسیده است.

- « مشارق الانوار فی زیارهٔ النبی المختار » از امام محدث شیخ حسن عدوی مالکی.

ص:۲۴۴

## کتاب‌های مناسک

- « هدایـة السالك إلى المـذاهب الاربعة فی المناسك » از امام «عزالدین ابن‌جماعة کنانی» ؛ باب شانزدهم جلد سوم این اثر، درباره زیارت سرورمان رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] است.

- « الایضاح لمناسك الحج والعمره »(۱)از امام علامه شیخ محیی الدین نووی؛

- « الحج وأحکـامه » از «شیـخ وهبی سلیمان غاوجی» ؛ که در مؤسسه «الرساله» به چاپ رسیده است. در مسئله زیارت می‌گویـد: «زیارت قبر رسول خـدا پس از وفاتشان سـنت است و این، در کتاب خـدا و سـنت رسول و عمل صـحابه به اجماع و قیاس ثبت شده است» . (۲)

مؤلف این کتاب (الزیارة النبویـة) در این اثر یادآور می‌شود که آنچه به رشـته تحریر درآمده، حاصل بضاعت علمی ماست. اگر راه درست را پیموده‌ایم که خدا را به این دلیل سپاس‌گزاریم، اما اگر به بی‌راهه رفته باشم، نیز باید اعتراف کنم که من هم انسان هستم که هم اشـتباه و هم درست انجـام می‌دهم. فقـط حضـرت رسـول است که معصـوم است و از روی هـوا سـخن نمی‌گویـد و هرآنچه می‌گوید وحی است.

از هر بدی، شرك و بدعت و جدال و دشمنی، از علمی که سودی نمی‌رساند، دعایی که شنیده نمی‌شود و قلبی که خشوع نمی‌کند، از آنچه رسول خدا [(صلی الله علیه و آله)] بیزاری جستند، بیزاری می‌جوییم و مقرریم به آنچه آن

---

۱- ص۴۸۹.

۲- ص۱۹۷.

ص:۲۴۵

بزرگوار اقرار کرد.

از خدا می‌خواهم که بر صراط مستقیم نگاهم دارد و تا زمان مرگ، من را مسلمانی یکتاپرست، مومن به خدا و در سرزمین خدا و در میان مؤمنان یکتاپرست که به یگانگی خداوند و رسالت محمد [(صلی الله علیه و آله)] شهادت داده‌اند، حفظ فرماید.

محمد بن علوی بن عباس مالکی مکی

خادم علم در حرمین شریفین

ص:۲۴۶

ص:۲۴۷

## کتابنامه


۱. الادب المفرد، محمد بن اسماعیل بخاری، چاپ اول، لبنان، الکتب الثقافیه، ۱۴۰۶ه. ق.

۲. الاذکار النوویهٔ، امام محیی‌الدین بن شرف نووی.

۳. اکمال المعلم: شرح صحیح مسلم، شیخ محمد بن خلیفهٔ الوشتانی الأبی.

۴. إمتاع الأسماع، تقی الدین مقریزی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ه. ق.

۵. الایضاح فی مناسک الحج، نووی.

۶. البدایهٔ و النهایهٔ، حافظ اسماعیل بن کثیر.

۷. البیان والتحصیل، امام ابوالولید محمد بن احمد بن رشد قرطبی.

۸. تاریخ دمشق الکبیر، حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبهٔالله ابن‌عساکر.

۹. تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، حافظ جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابوبکر سیوطی.

ص:۲۴۸

۱۰. الترغیب و الترهیب، حافظ زکی‌الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری.

۱۱. تطهیر الفؤاد، محمد بخیت حنفی، استانبول، مکتبهٔ اشیق، ۱۳۹۶ه. ق.

۱۲. تفسیر القرآن العظیم، حافظ عمادالدین ابوفداء اسماعیل بن کثیر.

۱۳. التقریب والتیسیر الی حدیث البشیر النذیر، امام نووی.

۱۴. الجامع لأحکام القرآن، امام ابوعبدالله محمد بن احمد قرطبی.

۱۵. حیاة الانبیاء، حافظ ابوبکر أحمد بن حسین البیهقی.

۱۶. دفع الشبه عن الرسول و الرسالهٔ، حصنی دمشقی، چاپ دوم، قاهره، داراحیاء الکتاب العربی، ۱۴۱۸ه. ق.

۱۷. دلائل النبوهٔ، حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی.

۱۸. دلیل الطالب، شیخ مرعی بن یوسف الکرامی.

۱۹. رد المحتار علی الدر المختار، ابن‌عابدین.

۲۰. سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، چاپ اول، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ه. ق.

۲۱. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، بیروت، دارالفکر.

۲۲. السنن، حافظ ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمان الدارمی.

۲۳. السنن، حافظ علی بن عمر دارقطنی.

۲۴. سیر أعلام النبلاء، حافظ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی.

۲۵. شرح الزرقانی علی الموطأ، امام محمد بن عبدالباقی بن یوسف الزرقا

ص:۲۴۹

۲۶. الشرح الکبیر علی متن المقنع، شیخ شمس‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمان بن قدامه المقدسی.

۲۷. شرح المحلی علی منهاج النووی، امام جلال‌الدین بن احمد محلی.

۲۸. . شرح صحیح مسلم، امام محیی الدین یحیی بن شرف نووی.

۲۹. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، قاضی عیاض، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ه. ق.

۳۰. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ه. ق.

۳۱. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، بیروت، دارالفکر.

۳۲. صحیح ابن حبّان، ابن حبان بُستی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرسالهٔ، ۱۴۱۴ه. ق.

۳۳. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت، دارصادر.

۳۴. فتح الباری علی صحیح البخاری، حافظ احمد بن حجر العسقلانی.

۳۵. الفروع، شیخ شمس‌الدین محمدبن مفلح المقدسی.

۳۶. فیض الباری شرح صحیح البخاری، شیخ محمدأنور کشمیری.

۳۷. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، علامه محمد عبدالرؤوف مناوی.

۳۸. الکامل، عبدالله بن عدی، چاپ سوم، لبنان، دارالفکر، ۱۴۰۹ه. ق.

۳۹. کشاف القناع عن متن الاقناع، شیخ منصور بن یونس بن ادریس البهوتی.

۴۰. کنز العمال، علی متقی هندی، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۰۹ه. ق.

ص:۲۵۰

۴۱. الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، شیخ محمد بن یوسف کرمانی.

۴۲. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، حافظ نورالدین علی بن ابوبکر هیثمی.

۴۳. المجموع شرح المهذب، محیی‌الدین یحیی بن شرف نووی.

۴۴. مجموعهٔ فتاوی، شیخ محمد بن عبدالوهاب.

۴۵. المحلی، امام ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم.

۴۶. مختصر أبی‌داود، حافظ زکی‌الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری.

۴۷. المستدرک علی الصحیحین، حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری.

۴۸. المسند، امام احمد بن حنبل الشیبانی.

۴۹. مشکل الآثار، امام ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی.

۵۰. المصنف، حافظ ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی.

۵۱. المصنف، حافظ عبدالله بن محمد بن ابوشیبه.

۵۲. معالم السنن، امام ابوسلیمان حمد بن محمد الخطابی البستی.

۵۳. المعجم الکبیر، حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی.

۵۴. مغنی المحتاج الی معرفهٔ معانی الفاظ المنهاج، شیخ محمد بن محمد خطیب شربینی.

۵۵. المغنی، شیخ موفق‌الدین ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه.

۵۶. منهاج الطالبیین و عمدهٔ المفتین فی الفقه، نووی.

ص:۲۵۱

۵۷. المنهاج فی شعب الإیمان، حافظ ابوعبدالله حسین بن حسن الحلیمی.

۵۸. الموطأ، امام مالک بن أنس.

۵۹. میزان الإعتدال فی نقد الرّجال، حافظ الذهبی.

۶۰. نهایهٔ الوهاب علی منهج الطلاب، ابویحیی زکریا انصاری.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».